

کتابخانه  
اسلامی شورای  
اسلامی

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب: تاریخ بزمستان پیوسته

مؤلف: هاجت‌الله حکیم‌المراد

موضوع: \_\_\_\_\_

شماره ثبت کتاب: ۲۷۷۲۱

۷۷۰

۷۷۱

کتابخانه  
مجلس شورای اسلامی

۷

۴۹۴

۱  
۲  
۳  
۴  
۵  
۶  
۷  
۸  
۹  
۱۰  
۱۱  
۱۲  
۱۳  
۱۴  
۱۵  
۱۶  
۱۷  
۱۸  
۱۹  
۲۰


 کتابخانه مجلس شورای اسلامی
 

کتاب .....  
 مؤلف .....  
 موضوع .....

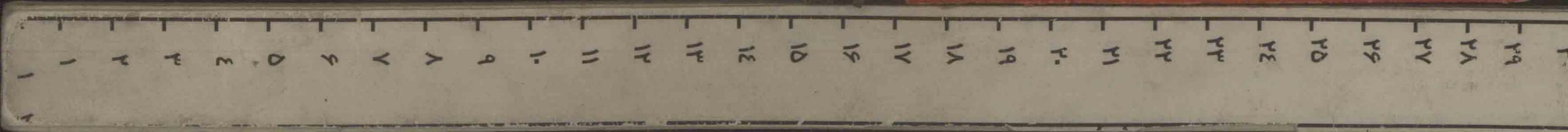
این برهان پانصد  
 هجرت الله حکیم الامیر

۷۶  
 ۷۵

---


 شماره ثبت کتاب  
 ۲۷۷۲۱

۷	۴۹۴
---	-----



امیران زندان

دانشگاه آذربایجان

پرویز خاں را به ما فقیر قاجار

بامان بن زندان بیایید

از زندان تا شهر رنو !



پرویز خاں را به ما فقیر قاجار

پرویز خاں را به ما فقیر قاجار

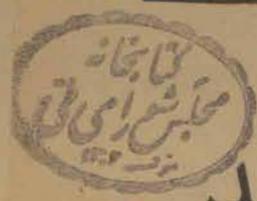
ایمانت پلیر

ایمانت پلیر

بجای زندان

کتابخانه معصومه کلاهی آذربایجان

۹۴



# با من بزندان بیایید

۲۷۷۲۱

۷۷۲۱

## برفراز خرابه های قصر قاجار

تکرانده آقای هدایت الله حکیم الهی

برای خدمت بجامعه و ارائه فجایع و اصلاح امور زندانیان تیره روز بچاپ دوم مبادرت گردید  
موسوی پاریزی

تهران - دی ماه ۱۳۲۴

شرکت سهامی چاپ

# مدرجات این کتاب

صفحه	موضوع	صفحه	موضوع
۱	شبه از زندان زنان	۶۱	۱۰۱۱ قاضی از بستگان زندانیان
۴	انتقال از زندان مرکز بزندان قصر	۶۴	حمام و بخار در زندان
۷	ترباک و حشیش در زندان	۶۶	در دارالتأدیب چه ها چه میکنند
۹	زندان قصر یا تربیت گاه سارقین و قاتلین و مجرمین	۶۸	دارالتأدیب یا شهرنو
۱۲	فشار بازی و دزدی از جیره زندانیان	۷۷	در برابر متصدیان امر فرد ایرانی ارزش ندارد
۱۶	دخالت زندانیان در امور زندان	۸۰	مرگ يك زندانی در اثر بلاتکلیفی و سهل انگاری
۱۸	دارالتأدیب کشور شاهنشاهی	۸۳	ملا بنوسها در اداره آگاهی
۲۰	چگونه اشیاء بدل بجای الناس و طلا بفروش میرسد	۸۶	شاه بکسی که فرزندش را شلاق زد نشان لیاقت میدهد
۲۴	ربودن يك انگشتر الناس از خانم لهستانی	۸۹	سرحوم تیمورتاش در زندان میکرد ؟
۲۴	طرز اخذ رشوه برای بردن زندانیان بسعاکم	۹۲	روجه قاتلین در زندان
۲۶	اقسام زندانیان در زندان	۹۵	چاقو کشان در زندان چه میکردند
۲۸	شاهکارهای کاکا شیرازی	۹۸	طرح يك مسئله فکری اجناسی با پیازه
۳۰	جنایت زندانیان	۱۰۱	منطق دزدان در زندان
۳۲	چگونه هدیه صلیب سرخ امریکا در زندان جیب و میل شد	۱۰۵	فرق میان متصدین امور و چاقو کشان
۳۵	بی عصمتی در زندان با بستگان زندانیان	۱۱۳	مرضی شاه گفت من گاو بارم هم میشم
۳۸	ترس زندانیان از کشیدن دندان	۱۲۰	جریان با اوید حضرت اجل از مرضخانه زندان
۴۵	دزدی در کارخانه های زندان	۱۳۱	مصاحبه آقای حکیم الهی با آقای وزیر دادگستری تیره این انتشارات و مسافرت اعلیحضرت شاه
۵۲	چگونه يك زندانی از هیتلر دستور میگرفت		
۵۵	زنك خیر دار متصدیان امر و خوانندگان		

(رفع اشتباه)  
کلیک اعلیحضرت شاه بزندانیان که در صفحه ۱۳۸ اشتباماً پنجاه هزار تومان نوشته شده است پنجاه هزار تومان میباشد.

## مقدمه ناشر

دوستی اینجانب با نویسنده محترم کتاب « آقای حکیم الهی » از پشت میزهای دبیرستان شروع و تا روزهای تحصیل در پشت میزهای دانشسرای عالی و محیط اجتماع دوام دارد شاید بهترین فرصت برای شناسائی افراد همان شناسائی و دوستی هائی باشد که از مدرسه و محیط بی آلاش کودکی شروع گردد.

از اینرو با شناسائی کاملی که بسنج فکر و طرز تربیت دوست خود دارم و از آنجائیکه عقیده مندم سخنی که از دل خیزد بر دل نشیند با سوابق بروجیه و مطالعه آثار گذشته و فعلی ایشان تصمیم گرفتم برای هدایت افراد بشر و ایجاد يك نهضت اجتماعی که محیط آنرا ایجاد مینماید شروع با انتشار آثار قلمی این نویسنده اجتماعی بنمایم و یقین دارم همان خدمتی را که آثار نویسندگان رئالیست نهضت آزادی و اصلاحات اروپا بخشید اشدان آثار اجتماعی و نقاشی های معایب امور اجتماع ما بوسیله این آثار گرانها خواهد کرد. تا خواننده عزیز این برده های نقاشی را با نظر دقیق مطالعه نماید بنواقص اجتماعی و راه از یس بردن آن بی نخواهد برد.

کتابهای با من بزندان بیائید - با من بشهر نو بیائید - با من بوزارتخانه ها بیائید - با من بدارالمجانین بیائید - با من بدانشگاه بیائید و یا کتابهای دیگر از قبیل ژیکولوهاو ژیکولتهای تهران و غیره که در آینده نزدیکی به انتشار آنها اقدام خواهیم کرد.

از بزرگترین و مؤثرترین آثار انتقادی اجتماعی این نویسنده است و بهترین روش اصلاحی را در بر خواهد داشت.

## ج

در این آثار داستان و افسانه و خیال بکار نرفته است و در حالیکه در آنها حقایق مبیح تر و هولناکتر از تمام داستانها و افسانههای تهییجی تجلی مینماید کلمه از روی وهم و عدم صحت و یا افسانه در آن وجود ندارد.

این برده های موحش و این حقایق ناگوار در طی چهار سال اتلاف وقت در مراکز فساد و معاشرت با یکایک عاملین این فجایع نوشته و کشیده شده است که هر خواننده و بیننده را خواه و نخواه تحت تاثیر خود قرار خواهد داد.

این آثار اجتماعی بطوری دقیق و ماهرانه نقاشی شده است که هر خواننده را با نگارنده شانه شانه همسفر وهم آهنگ میسازد نهایت اگر خواننده میخواست مستقلا بر اکثر این فجایع قدم گذار کشف حقایق و اسراریکه در این سلسله انتشار است نویسنده آنها را اشکار میکند برایش غیر مقدور بود.

از آنجائیکه چهار دیواری زندان مانع انعکاس و شکوه زندانیان مظلوم و بلا تکلیف است و از طرف دیگر متصدیان امور زندان برای روپوشی دزدیها و بیدادگریها هیچگاه مایل بافشای معایب زندان نبوده و پیشنهادی برای رفع نواقص این گوشه اجتماع ننموده اند نشر اثر زندانرا که ترجمان بدبختی یکده منزوی و نمایش دهنده يك محیط مبهم و تاریکی است مقدم بر سایر آثار اجتماعی نویسنده محترم قرار دادیم تا هم بنام همدردی و داد خواهی مظلومین زندان سبب تسکین آلام آنان شویم و هم بمتصدیان امروز نامدارن این مملکت نشان دهیم محیط زندان که در ممالک متمدنی جهان دانشگاه اخلاق و تربیت گاه بدترین دزدها و جنایتکاران است در کشور ما چگونه وسیله سرایت و تکمیل فساد اخلاق شده و نتیجه تبه کارو یا آفتابه دزدی که قبل از ورود بزندان با ترس و احتیاط بدزدی و خبانت تن در میداده پس از گذراندن دوره محبس در نتیجه معاشرت با دزدان کار آزموده و عدم تربیت زندان ترس و حیا از او سلب و چون دو باره قدم به محیط اجتماع گذارد کز بنده تر بدزدی و زشتکاری خواهد پرداخت.

انتشار اثر زندان را از آن جهت پیش درآمد آثار اجتماعی خود قرار داریم تا

هرچه زودتر بتصدیان اصلاح طلب که مایل بجلوگیری از فساد و سرایت فحشاء هستند نشان دهیم بلا تکلیفی زندانی در زندان چه واکنش و نتیجه رقت آور و ننگینی در جامعه خواهد داشت .

**بلا تکلیف نگهداشتن یعنی کمک بفحشاء و کثیف کردن جامعه** •  
 شاید تعجب کرده و بگوئید بلا تکلیفی زندانی چه ربطی به عالم فحشاء دارد؟ ولی چنانچه در آینده نزدیکی در کتاب «**با من بشهر نوییاید**» با نویسنده این کتاب بشهرنو تشریف فرما شوید؛ بی خواهید برد که طبق آماریکه از وضع ساکنین شهرنو بدست آمده «**در حدود ۱۰۱۱ نفر از فواحش این ناحیه بستگان کسانی هستند که سالهای متمادی در اثر بی مبالاتی و عدم توجه اولیای امور در زندان بلا تکلیف بوده اند .**

و در پایان بامرک بزندگی و بالتیجه بلا تکلیفی آنها خاتمه داده است و باینکه پس از مدتها سرگردانی و کشتی گرفتن بانکت و بدبختی تازه بی گناهی آنها ثابت و باتنی رنجور گرسنه و عریان ، و بیگار تقدیم جامعه می شوند و اگر قبل از ورود بزندان واقعا بی تقصیر بوده اند حالا که با این وضع پریشان وارد محیط میشوند چون هم درس دزدی را در نتیجه معاشرت با دزدان واقعی آموخته و هم گرسنگی ترس و ایمان را از آنها ربوده است آنها هم ناگزیر به ربودن مال و نابودی جان مردم میشوند .

امید است مندرجات این کتاب که در هر فصل آن پس از تنقید و ذکر معایب راه اصلاح و ریشه کن کردن فساد را نیز پیشنهاد میکند آنطور که شاید و باید مؤثر و سودمند واقع شده و هیئت حاکمه که شروع باصلاح و برکنار نمودن متصدیان ناصالح نموده اند کسانی را در رأس قرار دهند که هرچه زودتر دامن اصلاحات بر کمر زده و آغاز فعالیت نمایند .

**در پایان متذکر میشود که این جانب بهیچوجه وابستگی حزبی و مرآمی با نویسنده کتاب نداشته و ندارد، و تنها دوستی معنوی ایشان و علاقمندی باصلاح جامعه و ادارم بنشر این کتاب نمود .**

ص - موسوی پاریزی

## شمه‌ای از زندان زنان

قبل از حرکت بزندان قصر لازم بود که زندان زنان را نیز کاملاً دیده باشیم از این رو بانفاق باسیاریک سمعی رئیس زندان و چند نفر افسردیگر سمت زندان زنان خیابان جلیل آباد حرکت کردیم .  
 محل زندانیان خانه قدیمی بسیار کثیفی بود که بهیچوجه صلاحیت زندان را نداشت عده‌ای موجودات زن در آن لول میخوردند .

در این عکس



آقایان باسیار ۱ سمعی رئیس کل زندانها و آقای حکیم - الهی نویسنده کتاب و آقای سرمد مدیر صدای ایران و عده از مدبران و مخبرین جرائد و رئیس کارخانه‌های زندان و بهداری زندان دیده میشوند . این عکس بوسیله آقای مروستی مدیر روزنامه بنیاد برداشته شده است

تعداد زندانیان ۵۷ نفر بود که از این عده فقط ۵ نفر محکومستان مجرز و معلوم بود؛ مابقی جزو بلا تکلیفها بودند که معلوم نبود چندماه یا چندسال دیگر باید در بلا تکلیفی بزندان پسر برند .

مدیره زندان خانمی بود بنام والیه مفتاح که مشارالیه را يك روز قبل از ورود ما استخدام کرده بودند ؛ یک نفر از زندانیان زائیده بود و او را در یکی از اطاقها

خوابانیده بودند بمجرد اینکه وارد صحن حیاط شدیم خانم ها دور ما ریخته و آغاز شکایت نهادند قریب ۱۲ نفر دخترچه و سرریجه نیز در آنجا بود، گناه آنها فقط این بوده است که مادرشان زندانی بوده است.

زنی با چهار بچه بگناه محضری زندانی بود.

در این محوطه زندان از هر نوع زنانی یافت میشود. زنان بجرم خانه داشتن برای فحشاء. زنان هر جائی و بدکاره. دختران معصوم و بی گناه!! زنان عقیف. زنان سفلیسی و مریض همه باید دیگر محشور بوده و اخلاق و امراض سوء خود را بیکدیگر سرایت میدهند.

دخترکی نسبتاً زیبا در میان آنها بود که مادرش پس از فوت پدر میخواست است او را آلت مقاصد سوء خود نماید و با پاپوش زندان میخواست او را مرعوب کند. وی اظهار میکرد گناه من اینست که نمیخواهم به پسرعمه خود شوهر نمایم. تا کلاس ۷ تحصیل کرده بود تصدیق کلاس شش را از دبستان ۵۷ گرفته است. پرسیدم چند سال داری گفت ۱۶ سالم تمام نشده است ولی ایکاش عمرم تمام میشد. آدرس منزل مادرش را که در خیابان بوذرجمهری کوچه مهرایان است گرفتم تا بلکه وسیله استخلاص او را فراهم آوریم ولی تاکنون وقت این کار را نیافته ایم. مسلم است که این دوشیزه نیز تحت تأثیر افکار مسموم زنان بدکاره واقع خواهد شد و اولین درس فحشا را فرا خواهد گرفت.

باو گفتم با این زنان بدعمل معاشرت نکنی اظهار میکرد آنها مرا راحت نمیکفازند. عده بسیاری از این زندانیان فقط اشک می ریختند و از بی تقصیری شکایت میکردند. زنی بنام «قرحسین مراد» که با پنج بچه زندانی بود میگفت در بازار میرفتم یکی از بچه ها ۵ متر وطنی که افتاده بوده است برداشته یکمرتبه دیدم که شخصی او را گرفته و فریادش بلند شد تا فضا یارا فهمیدم یک آزان رسیده و بنابستور دکاندار مارا در زندان انداخت. نصرت رضا اسمعیلی اظهار میکرد من یک چراغ شیره کشی داشتم. قدسی عباسی میگفت من شیره کشم! این هم تقصیر شد؟ معصومه علی در خانه شخصی کلفت بوده است و دختر صاحب خانه را اغفال نموده و او را بفحشاء میکشاند. ولی عده بسیاری بودند که جرائم بسیار ناچیزی داشتند از قبیل متهم بسرقت یک گوسواره ببلغ پانزده تومان!

و غرض ورزی و غیره عموم این زندانیان از بدی زندان و بدی خوراک زندان شکایت میکردند عده بازوان و بدن خود را نشان داده و اظهار میکردند که شلاق میزنند با نان و آب میدهند آنها هم سیر نمی شوم.

مسلم است که زندان جایگاه عیش و عشرت نخواهد بود ولی چیزی که مایه تأسف و تأثر است عدم اجرای امور اخلاقی در زندان و عدم بهداشت و نظافت است.

از سر و روی زندانیان کثافت و نکبت فرو میریخت. همه از وضع بلا تکلیفی شکایت میکردند و میگفتند اگر بگویند ما ده سال زندانی هستیم بهتر از اینست که بلا تکلیف بسربریم. بایکایک زندانیان صحبت کردم آخر زندان یک خانم که در یکی از اتاقها نشسته بود جلب توجه نمود. سراغ او رفتم معلوم شد ایشان حاجیه ربابه خانم هستند زن متین و موقری بنظر آمد. با کمال تعجب از او پرسیدم آیا این مطالبی که درباره شما انتشار یافته است حقیقت دارد؟ گفت من یک زن یسوادى هستم يك نفر منشی داشتم که همه کاره من بود و او سبب آبرو ریزی و بدبختی من شد او از شغل خود سوء استفاده میکرد و اموال را بعوض یکدیگر برای من میخواند و من هم امضاء یعنی با انگشت مهر میزدم. پرسیدم از جریان زندان راضی هستید یا نه؟ گفت در اینجا هر کس احترامش بدست خودش میباشد و اگر این زندانی ها ترس نداشته باشند کسی را راحت نمیکفازند ولی چون اغلب نانجیب هستند مسلم است اسباب زحمت دیگران هستند. برای زنان شیره و تریاکی از قرار معلوم گویا ما به الاحتیاجشان پیوسته میرسیم. عموم زندانیان از خانم خدائی که گویا هفت سال پرستار زندان بود اظهار رضایت میکردند.

جریان مشروح و مفصل فجاج زندان زنان و همچنین جریان حقیقی کشته شدن رجال مملکت از قبیل تیمورتاش - صولت الدوله - نصرت الدوله - سردار اسعد - مدرس - دکتر ارانی - جهانسوز و عده دیگر از رجال فدائیان زندان را در جلد دوم این کتاب که عنقریب منتشر خواهد شد ملاحظه خواهید فرمود.

### انتقال از زندان مرگز زندان قصر

#### وضع و کیفیت خوراك زندانیان چگونه در زندان دزدی میشود

قبل از اینکه خود بجزریان زندان قصر بپردازیم بهتر این است که شرحی را که یکی از زندانیان بنام آقای م. ۱۰۰ ن بدست آورده ایم منتشر نمایم. اینک باتشار یادداشتی ایشان مبادرت می‌گردد.

« آنچه در زیر منتشر میشود حقایقی است که بچشم دیده و حاضریم تمام موارد مندرجه آنرا در محاکم به ثبوت رسانیم علت نوشتن آن مطلع ساختن مصادر امور از فحاشی است که امید رفع آنها را دارم امید است عرایض برای جامعه مفید واقع گردد.»  
شما زندانی اگر نتوانستید در زندان موقت شهر بانی رضایت خاطر اولیاء اموزرا فراهم سازید و یا اینکه وجود شما قعی بحال اولیاء امور نداشت اعم از اینکه دوره بازجویی شما تمام شده باشد یا نه یکروز صبح یکی از مباشرین زندان را مشاهده خواهید نمود که عکس شمارا دزدست گرفته و در جستجوی شما است! و باصدای بلند اسم شما و پدر و نام فامیل شما را بخواند - وقتی خودتان را معرفی کردید طی یک جمله مختصر شما میگوید آقای مدیر یا سرکار نایب را تا زود است به بینید و الا اسبابهایتان را جمع کنید که باید بزندان بالا بروید منظور از لغت (به بیند) واضح است یعنی برحسب وضعیت اسکناسی از صد تا ۲۰۰ ریال حاضر کنید که این عکس شما بکسوی دیگر انتقال داده شود. حال شما در رفتن یا نرفتن بقصر کاملاً مختارید آیا معنی آزادی و دموکراسی غیر از اینست؟ داد و فریاد شما راجع باینکه بازجویی شما تمام نشده است و یا اینکه چرا حضرات آقایان بند ۱ و ۲ و فلک باوجود قطعی بودن مدت زندان بقصر تشریف نمیبرند فایده نخواهد داشت زیرا آنها معنی آزادی را کاملاً فهمیده‌اند و در رفتن و نرفتن اختیار تام دارند!

حال که وضع جیب سرکار اجازه مانع در این زندان را نمیدهد و باید بروید غصه نخورید من شما قول میدهم که در تمام مراحل زندان با شما همراهی کنم \* من میدانم شما هم مانند سایرین از کلمه قصر قاجار میترسید و آقا را جای مخوفی تصور مینمایید اما نه عزیز من اینطور نیست و بلکه در این مملکت مانند چیزهای دیگرش نیز کاملاً برعکس است.

حالا دیگر من باشا هستم پس از آقای مدیر زندان هیچ خواهشی نکنید که پذیرفته نخواهد شد \*

تقریباً ساعت چهار بعد از ظهر همینکه اسبابهایتان را جمع کردید با اتفاق سایرین

از حفره های دیگر زندان قصر یکی هم حفره تلکه گیری است و آن چنین است که اصولاً روزهای آفتابی در حیاط و روزهای بارانی در اطفاها و همچنین شیها در اطفای مخصوص مجمع قمار مفتوح است.

قمار در زندان یا قمار با قاپ است که معروف به سه قاب میباشد و یا قمار با طاس است که قماری است از نوع جدید - تلکه جمع کن ها اصولاً از چاقوکش های سایر شهر های ولایات میباشند.

باستانهای مأمور باین امر چندان اهمیتی نمیدهند همینقدر تلکه سهم خود را دریافت نموده و موضوع را ندیده می‌انگارند.

در بعضی اطفاها گاهی باورق قمار راه می‌افتد و این قمارها شب و روز در زندان معمول و بولها از جیب یک شخص بجنب شخص دیگری برای مدت نامعینی انتقال داده میشود. هر زندانی روزی دو عدد سیگار جیره دارد که در مقابل ۱۴ شاهی پول خریداری مینماید ولی چون همه زندانیان قادر بخرید بوقوع نیستند لهذا مقداری سیگار نزد متصدی توزیع که بکثیر زندانی ابدی است باقی و بعداً بفروش میرسد باین وصف شما هر قدر سیگار لازم داشته باشید از بعضی آقایان امثال فولادی میتوانید خریداری نمایید.

#### در زندان متجاوز از ۵۰ نفر سیگار فروش وجود دارد! که

همه وقت سیگار را دانه‌ای ۱۰ شاهی میفروشند. ۶ منی سیگار را در زمان ضمتا هر زندانی جیره شکر دارد که اغلب جیره ماهانه آنها را نداده‌اند و در روزهاییکه جیره شکر را مبدادند فوراً یکعده خریدار از طرف آقای فولادی مشغول خرید شکرها میشوند و سری ۲ قران و ده شاهی میخریدند.

بعداً پس از زندان جیره شکر ۱۰ تبدیل بجیره آب نبات شد که روزی ۱۲ عدد آب نبات بهر زندانی میدادند!

آب نبات را کافه چی توزیع مینماید و هر جیره را ۸ شاهی میخرد! اغلب جیره ماهانه را بکافه چی بیشکی میفروشند.

تعجب اینجاست که از این ۱۲ عدد آب نبات هم دست بردار نیستند و آب نبات ها را قبل از توزیع نصف میکنند و ۶ عدد داده میشود! و بازم ۳ عدد را از هر زندانی برای نظافت کردور کسر میکنند!!

در اینجا لازم است باز توجه اولیاء محترم را جلب نموده و یادآور شوم که نگارنده این کتاب با زحمات بسیار توانسته‌ام این رموز را از دست زندانیان و اشخاص بصیر بدر آورده و در معرض افکار بگذارم. نویسنده چنانکه خود در مقدمه اشاره کرده برای هر گونه توضیحات حاضر است و باضافه مشاهدات خود ما نیز تمام این نوشته ها را تأیید کرده است آقای م. ۱۰۰ ن که این یادداشتها را داده است نیز برای هر گونه توضیحات و ارائه مدارکی حاضر میباشد.

این کتاب را در تمام کتابخانه ها و مراکز فرهنگی موجود است

## گفتر انس یکی از زندانیان بنام: «بز»

اینک که از ذکر بندها و بقالیها و کانه های زندان فراغت یافته ایم بهتر است سری حیاط های بندها زده و از هوای آزاد آنجا استفاده نمایم و از جریان آنجا نیز اطلاع بدست آوریم.

امروز روز چهارشنبه است در این روزها بطور مرتب و در روزهای دیگر نامرتب ملای زندان قصر برای وعظ و راهنمایی زندانیان در یکی از حیاطها و اغلب در حیاط بند ۱۰ در مقابل عدهای از مجرمین بوعظ و موعظه می پردازد.

این واعظ از آن واعظی است که احتیاج بستمع ندارد و میتواند برای درخت و دیوار و غیره وعظ نماید.

او وظیفه دارد و باید انجام دهد ولی اغلب عدهای از مجرمین یعنی ساکنین زندان که اصولا هر چیزی مورد علاقه آنها است دور این آخوند جمع شده و بوعظ او گوش میدهند و قاتلین بیشتر از دیگران برای شنیدن حاضرند و بطرز قابل توجهی گریه مینمایند.

این نیز یکی از نکات روانشناسی است که باید مورد توجه واقع شود.

مثلا شخص زندانی را میشناسم که زن و طفل دوساله اش را کشته است یعنی هر دورا سر بریده و کمترین تاسفی در این عمل نداشته است ولی در مقابل این آخوندچنان گریه و زاری مینماید که قلب شخص را متالم میکند.

اغلب صحبت های واعظ راجع بصائب پیغمبران و ائمه است و تمام آنها بفتایح کربلا منتهی میشود.

در اینجا بدینست که اتفاق چندروز قبل را که بلافاصله پس از نطق یکی از این واعظ اتفاق افتاد شرح دهم.

روز چهارشنبه بود پس از آنکه وعظ آخوند تمام شد بلافاصله یکی از زندانیان که معروف به «بز» است و با صدای بز اطوار مخصوصی از خود نشان میدهد بالای صندلی رفته و زندانیان را مخاطب قرار داده به نطق کردن پرداخت و گفته های او بی نهایت در شنوندگان مؤثر واقع شد و در میان خنده و هورا نطق خود را پایان داد آنچه از نطق او در خاطر من مانده است بدین مضمون بود:

### حضرات جیب برها! آقایان سارقین! برادران کلاه بردارها!

تصایح مرا بپذیرید و در گوش جای دهید آقایان اگر از این بیم در فکر سرفت افتادید مدت یکماه تمام نقشه آن را بکشید و ریش خود مجسم نمائید تا در بند نیفتید.

درست است که اگر یای بد برای انسان پیش آید فکر نتیجه ندارد و لیکن لازمه سرفت احتیاط است.

مرسوم بوده ولی از هنگام آمدن آنها بیشتر آقایان متوجه اطفال دارالتأدیب شدند و این بدبختی دامنگیر آن اطفال معصوم شد. در واقع باید گفت: چشم آقایان متصدیان روشن و همچنین چشم ملت روشن و بهمه مردم بوجود یک چنین دارالتأدیبی تبریک میگوئیم.

این خانه ادب، این محل تربیت اطفال ۹ ساله و ده ساله تا ۱۵ ساله عصرها مطابق اراده و دستور میرزاها و آزدانها بعنوان مختلف مثلا بعنوان ابتلای بمرض گال، دل درد، سردرد و غیره چند نفر از آنها را بمحل قصر که وحشت آوراست برای چند شبانه روز معالجه میآورند! چون بهداری قصر و دارالتأدیب در جوار یکدیگرند تکلیف این بچههای منتخب معلوم است باید شبها را در اطاقهای میرزاها بسر ببرند!! طبق تمایل بچهها خوراکیهای خوب برای آنها آورده میشود اغلب تصور مینمایند بهداری همانجا است! گاهی بانها دستور کشیدن تریاک داده میشود، چه بسیار اطفال که از این راه تریاکی شده اند، و او را کاملا پذیرائی مینمایند و حساب عملیات بعد آنها نیز معلوم است که از چه قرار خواهد بود و هر شب این اطفال عوض و بدل میشوند و پس از چند روز دیگر که خستگی بر آنها مستولی شد آتوقت گال و یا مرض دیگر آنها کاملا خوب شده و بدارالتأدیب بر میگردد.

خوشتره اینجاست که دارالتأدیب نیز دارای چند دکان برای وارد کردن و مصرف کردن تریاک است و در عین حال فوتبالست هم دارند یعنی ورزش میکنند ولی فتایمی را که میدیدم و متصدیان زندان هم میدانند غیر قابل جبران است و بیشتر اطفالی که وارد دارالتأدیب میشوند پس از تکمیل دوره ادب دیگر بکار جامعه نمیخورند و یکمشت دزد و جانی و بیجا و دریده تحویل این اجتماع بدبخت و این جامعه بینوا میگردند.

### یک تأثر در زندان!

شبى در بند ۵ در اطاق شماره ۹۷ مطابق دستور آقای آزدان و کافه چى بند «کیاجوری» قرار شد تأثر موسی و فرعون را نمایش بدهند آکتورها در ساعت معین حاضر شدند و تأثر شروع شد. درین آکتورها چند نفر قابل توجه بودند یکی همان «حسین آقا» نام بود تشریفات شام مفصل بود و تأثر تا نیمه از شب بطول انجامید تا تمام شد و شباش شروع گردید اسکناسهای پنجاه تومانی و ده تومانی از چند طرف ریخته شد اینها همه دروغ و بقول زندان چشم بندی بود ولی بایستی بتناسب خود هریک تا پنج ریال را داد! و مبلغ بدی بدست نیامد پرده افتاد زیرا در «بند» راهم کلید کردند. در همین حال که «حسین آقا» متوجه اوضاع شد گفت عیب ندارد امشب را هم با این دوز و کلکها مرا در دام نگهدارید ولی عاقبت چه؟! یکی از آن رندها گفت داداش دم را غنیمت است! بساط تریاک و شره آنشب جعد و فور بود و با حضور آزدان بند ریک ترین عملیات انجام میشد تعجب اینکه وقتی آزدان هم لباس از تن بدر کرد یکی از بچه ها گفت آزدان شما هم اگر این لباس جاکشی را نبوشی مثل ما خواهی شد! و تفاوتی با هم نداریم غیر از لباس!

## چگونه اشیاء بدل بجای طلا و الماس

فروش میرسد

چگونه يك بدل فروش سر يكشرف و كيل مجلس كلاه گذاشت

با این وضع البته ملاحظه خواهید فرمود که در زندان قصر قزوینی پسند زیاد است

و البته مواظبت از خود خواهید کرد!

اکنون اگر مایلید شما را باطبقات مختلف زندانی آشنا سازیم، اگر صلاح بدانید نزد خراسانیها برویم زیرا من آنها را بهتر میدانم چه دزدیها و عیالات آنها خیلی عجیب است و راستی بآدم نمیانند اصولا در زندان اغلب مازندرانها جزو سارقین مسلح - رشتیها قاتل و سارق - سنگسریها سارق - شهرپها چاقوکش و کلاهبردار - قزوینیها چاقوکش و بدعمل، عراقیها قاتل و سارق و مسلح ولی درین همه اینها فقط خراسانیها هستند که سارق مسلح ندارند و زندانی آنان عبارتند از جیب برها - کلاهبردارها - بدل فروشها - حقه بازها !!

درین این حقه بازهای زندان یکشرف شیرازی معروف به کاکا شیرازی است که در فن کف زنی که اینک شرح میدهم شاید دردناک نظیر نداشته باشد چون از کمی بودجه من با خیر است روزانه ۵ عدد سیکار کف میزند و برایم می آورد - با همه اینها خراسانیها مردمان باذوقی هستند - اینک با آنها آشنا میشویم تا ملاحظه فرمائید چه اندازه زرنگ هستند و بایکدیگر چقدر محبت مینمایند.

آن جوان کوتوله عباس نام دارد و بدل فروش غریبی است معنی این لغت را نفهمیدی یعنی اشیاء برنجی را صیقل داده و طوری در آن زبردستی بخرج میدهد که آنرا بجای طلا آب میکند و شبیه را بجای الماس و سایر جواهرات گرانبها قالب میزند و در این اواخر بختش کج آمده و یکی از این حقهها را با قای ریگی نمانیده مجلس میزند !!

می گوید وقتی که فهمیدم وکیل مجلس است خواستم بروم بش بگیرم ولی نشد زیرا طوری طمع باو قالب شده بود که تصور میکرد لا اقل ۱۵ میلیون تومان سر من کلاه

گذاشته و فوری غیب شد!

این عباس آقا گاهی لباس هندی یا عربی یا لهستانی میبوشد و يك جعبه حاوی گردن بند برنجی و چند شبیه همراه دارد این جعبه کوچک بسیار لطیف ساخته شده است و لا بلای آن پنبه های سفید گذاشته شده است - از خصوصیات این شخص اینست که قیافه شناس عجیبی است و از روی قیافه میتواند بگوید که شما بول دارید یا نه، شاید شما

از شنیدن این موضوع تعجب کنید ولی ما بکرات او را امتحان کرده ایم !! و بالاخره میفهمد آیا شما از اشخاص گول خور هستید یا نه !!

در مواقع ضروری با لهجه هندی یا لهستانی یا عربی جلو شما آمده و آدرس سفارتخانه بجای مهم دیگر را از شما میبرد و خود را تازه وارد بایران معرفی مینماید و میسراند که پول ایران را ندارد و در ضمن فرار یا حرکت از مملکت خود اشیاء قیسی همراه آورده که مثلا در این شهر تهران میترسد او را گول بزنند و بقیه ارزان از چنگ او بدرنمایند و حتی از شما استمداد مینماید.

البته گفته های او طوری است که طرف مطمئن میشود و از طرفی یکی دوتفر رفیق هم دارد که در موارد مقتضی نزد او آمده و در تأیید اظهاراتش شرکت مینماید. طرز صحبت کردن او در صورتیکه دل عربی یا هندی را بازی کند چنین است: آقا شما را بخداشما مسلمان - آفرین - من هم مسلمان - من پهود بد دارد - پهود خوب نه من بیچاره - اینجا هیچکس ندارد - دوست نه - پول ایران نیست - آگا شما پول، پول ایران، اسم چی - ؟

هنگامی که شما از جیب پول در آورید ارزش آنها را با همان لهجه از شما سؤال میکند و بهتر تریبی باشد شما را گول خواهد زد و اشیاء بدل خود را بجای طلا و الماس و در و یا قوت و زبرد بشما غالب میکند !!

البته انشاء الله که پس از خواندن این اعتراف عباس آقا، دیگر پای شما در چاله نخواهد افتاد - این حقه بازها مانند بعضی از سیاستورین زرنگ ما میباشند که فعلا کم و بیش بازبهای آنها را می بینم ولی عده بسیاری غافل هستند - بغیر از این شخص بدل فروش يك نفر دیگر نیز هست که این عمل را در مورد انگشتری انجام میدهد - این شخص شاهکار دیگری دارد و بازبان چرم و نرم اول مقداری خنده بشما تحویل داده و انگشتری بدل خود را بعنوان طلا قالب میکند !!

آن دوتفر دیگر که قمار بازی میکنند آنها کیف انداز هستند یکی از آنها بصورت يك جوان از فرنگ آمده و چون مقابل شما که مبلغی در جیب دارید رسید فوراً کیف از زیر بغلش در مقابل شما می افتد دیگری بصورت غریبه در آمده و کیف را که محتوی کاغذ های اسکناس مانند بسیاری است بر میدارد ولی تمام آنها کاغذ است فقط يك اسکناس هزار ریالی روی همه آنها چیده شده است آنوقت شما را در تاریکی برده و از طمع شما استفاده کرده آنرا مثلا با ده هزار ریال بولی که از بانک گرفته اید معاوضه مینماید.

این شخص متجاوز از پنجاه مرتبه این عمل را با پولدارها کرده است ولی شما باور نمیکنید.

چگونه کریم آقا خراسانی يك انگشتری الماس را از  
کیف خانم لهستانی دزدید

هر دی گه از هسسته خرما تریاک همسازد!

این آقای که انگشتری تقلبی میفروشد قسم میخورد تا کنون هزارها نفر اصفهانی را که در زرنگی طاق هستند اغفال نموده است.

آن سه نفری که بازی نزد را تماشا مینمایند جیب برهستند ولی از جیب برهای ممتاز و درجه اول تهران مخصوصاً آن دو نفر یعنی «کازم موزرده» و «قاسم خوردو» که شاهکارهای بینظیری از خود بروز داده‌اند.

اینها از قیافه شما و از راه رفتن و حرکات دست و عضلات صورت بطور تحقیق حدس میزنند که آیا شما پول همراه دارید یا نه، و اگر دارید در کدام جیب است.

و بطوری در بودن آن مهارت بخرج می‌دهند که شما خیال آن را هم نمی‌نمائید. ضمناً حکایتی را که یکی از این دو نفر حکایت کرد در اینجا ذکر مینمایم.

قاسم خوردو میگفت روزی یکی از مامورین آگاهی او را احضار نموده و از سرقت انگشتری الماس که در کیف کوچک بوده و این کیف در توی کیف دستی گذارده شده بوده است استفسار مینماید.

آری این کار دستبرد قاسم بود. بناچار نزد رئیس آگاهی رفته و موضوع را دوستانه در آنجا نزد رئیس اقرار مینماید و انگشتر را پس میدهد!

صاحب انگشتر که یک نفر لهستانی بوده و انگشتر در کیف کوچک و آن نیز در کیف بزرگ خانمش بوده از این سرقت تعجب میکنند و با دادن مبلغی انعام تقاضا مینماید که این عمل یکبار دیگر تکرار شود.

قاسم حاضر میشود و در مسیر او از بازار تادر منزل فقط یکبار از کنار این زن و شوهر عبور مینماید و انگشتر را برای بار دوم از کیف کوچک خانم در آورده و بانها می‌دهد.

ولی در ازای این مهارت یا شاهکار يك اسکتناس ۵۰۰ ریالی دریافت مینماید و انعام میگیرد.

در مواقع بی پولی این آقایان در زرنندان دستبرد هائی میزنند ولی چنانکه بعداً خواهیم گفت در این کار تنها نیستند زیرا زندان بوسیله یاسابانه محصور است و برای آب کردن اجناس باید آنها را خارج کرد.

این شخص معروف بکریم آقا خراسانی است که حرفه اصلی او حقه بازی یا چشم بندی است.

این شخص مطابق گفته خود این حرفه را در روسیه تزاری از يك دست حقه باز آلمانی آموخته است و در واقع مهارت غریبی دارد.

در شب عید نوروز ۱۳۲۴ برای حضرات متصدیان قصر نیز يك نمایش خوب داد آنچه را که از حقه بازی او بکرات دیده‌اند اینست که يك تیکه چوب مدور بطول نیم متر بدست گرفته و او را بهمه نشان میدهد و همه تصدیق مینمایند و مبینند که چوب محکمی است سپس در برابر چشم همه این چوب را بین دودست گرفته و هر دو انتهای آن را فشار میدهد تا گه‌گه‌گان چوب مقنود میشود! و معلوم نیست این چوب بزرگ کجا رفت! و چگونه رفت که چشمهای ناظرین آنرا ندید! و آنچه اطراف و خود او را بگردند چوب پیدا نخواهد شد!

ای چه خوش بود که این عناصر این ذوق و این قریحه را بصرف خیر میرسانیدند همین شخص در نتیجه داشتن مری در کشور میتوانست با این حرفه نمایش‌های مهم داده و زنده‌گی چندین قاصیل را تامین نماید.

این شخص زبان روسی را بخوبی می‌داند و بهمان لهجه امثال چینی‌ها میتواند صحبت کند.

اگر لباس برتن نماید بلهجه هر قوم و ملتی میتواند صحبت کند.

این شخص در ساختن تریاک تقلبی از هسته خرما بدطولائی دارد و با تریاک خالص از ظاهر آن هیچ فهیده نیست و بوی تریاک نیز میدهد گاهی این شخص لباس مسافرین تازه وارد از خراسان و مشهد درآمده و تسبیحی در دست گرفته و قیافه قاچاقچی تریاک را بخود میگیرد و با مهارت عجیبی شکار خود یا قاچاق خود را پیدا نموده و باسلام و صلوات چند صندوق از همان تریاک‌های تقلبی و ارزان را بچندین هزار تومان باو می‌دهد و فوراً تغییر قیافه داده و سر از میخانه‌ها در میآورد.

طبق اظهارات خودش متجاوز از ۵۰۰ بازی و حقه میداند قریحه فوق العاده خوبی دارد و اگر تربیت میشد مسلم یکی از افراد کار آمد جامعه میگردید.

دزدندان مورد احترام است و بنظافت علاقه مخصوصی دارد گاهی اوقات تلکه جمع کن قمارها است.

رفیق مورد احترام او نیز همان کا کا شیرازی است و با یکدیگر در يك اطاق ساکن هستند.

این کا کا سیاه پوست نیست بلکه شخصی است پس ۴۵ سال و شغل او کف زنی است و از شاهکارهای او اینکه اگر شما مبلغ صد تومان پول خورد را بشمارید و باو بدهید لااقل ۳۵ تومانش را برداشته و پول را هم درست شما تحویل داده است این عمل را بنام کف زنی مینامند تا شما این عمل را نیند بشکفتی آن بی نخواهد برد.

## طرز اخذ رشوه برای بردن زندانیان بمعاکمه

### طرز احضار بمعاکمه - خرابی ادارات

در اینجا لازم است که شه‌ای از وضع احضار زندانیان را بمعاکمه بیان نمائیم . چنانکه در مصاحبه با رئیس شهربانی ذکر کردیم بعلت کمی یاسبان و عدم وسائل حمل و نقل امکان ندارد که همه کسانی را که بمعاکمه می‌یرند از این رو ماهها و سالها باید یکنفر زندانی بلا تکلیف در زندان بسر برد و بیش از هزار و هشتصد نفر زندانی بلا تکلیف فعلا در زندان وجود دارد که معلوم نیست آیا مستحق زندان هستند یا نه !! چه بسا اینکه پس از چند سال زندانی معلوم می‌شود بیهوجوه تقصیر متوجه این زندانی نبوده است .

پس حال غروب ها پس از توزیع شام یکنفر متصدی امر که از بین خود زندانی ها انتخاب گردیده و اغلب همان آقای کیا کجوری است با ورقه بالا بلندی که فهرست اسامی احضار شوندگان را به آگاهی و دیوان کفر و دادسرا و حکومت نظامی در آن نوشته اند ، باصدای بلند در تمام کریدور ها میخواند و پس از تطبیق و یادداشت بنام آنها گوشزد مینماید که فردا صبح برای رفتن قسمت های مربوطه حاضر باشند . ولی اکنون که با من بزندان آمده اید باید تمام نکات را بشما بگویم از این رو توصیه مینمایم که در این هنگام باید حضرات مربوطه را بینی ؛ از همان دیدنیها که در زندان موقت مرسوم بوده است . ولی مخارج این قسمت خیلی کمتر است همینکه اسم شریف خود را در فهرست نامبرده مشاهده کردی قبل از همه باید خود آقای کیا کجوری را به بینی زیرا مشارالیه مطابق گفته خودش هر هفته در حدود ۲۰۰ تا ۳۰۰ تومان باید بجناب سرهنگ و یائین تراز او تا برسد بسرکار نایب حساب بدهد !!

از این جهت باید مبلغی در حدود ۵ تا ده ریال بکیا کجوری بدهی که اسم شما از ردیف سی یائین تر نباید زیرا از عده بسیاری که برای معاکمه میخواهند فقط سی نفر را میرند و اگر پول بیشتر داده شود اسم شما در ردیف ۳ و ۴ میآید .

پس از انجام این پرداخت باید باطابق مصدر آقای مدیر عبدالله نام و رحیم نام تشریف بریید و در آنجا پس از صرف يك دو عدد چائی از سرکار نایب افشار ویا سرکار نایب محمودی بتناسب کشیک آنها ملاقات نمائی . ساده تر بگویم مبلغی که از ۲۰ ریال کمتر نباشد بآنها تقدیم نمائی که همان شبانه سربازان مراقب برایت تعیین شود و در دفتر اعزام صبح است ثبت شود پس از این عملیات که نسبتا ارزان تمام میشود . میتوانی آسوده تا صبح بخوابی و صبح با اتوبوس نوبت اول اعزام شوی حالا فرض کنیم این عملیات مختصر و ساده را نتوانستی انجام دهی صبح روز همان کیا کجوری با

صدای مخصوص از خواب بیدارت مینماید و در اطاق ملاقات تشریف میری و تا بعد از ظهر در آن اطاق با کرسکی و سرما باید پرسه بزنی و اگر هم بطور اتفاق نوبت بشما رسید تازه ساعت ۲ بعد از ظهر است و در این موقع نیز ادارات همگی تعطیل میشوند و با اگر هم بمعاکمه آمدی تازه میفهمی که بمعاکمه بقلان روز یعنی یکماه دیگر که حداقل وقت است موکول شده است !! از این اشخاص یگانه که پیوسته تجدید معاکمه برایشان میشوند فراوانند و باید باز بقصر زندان یا کارگاه قاتلین و تربیت گاه دزدان و آدم کشان برگردد فرض

کنیم باز نوبت او برسد باز بعلت حسن جریان امور اداری ؛ کشور شاهنشاهی هیچگونه توفیری ندارد باز روز بمعاکمه بروز دیگر مثلا به ماه دیگر موکول میشود ؛

حالا اگر از شدت بدبختی و بی تقصیری تنگ آمده باشی و آقای مدیر زندان شکایت نمائی با یعنی آرام و متین بشما میفرمایند که آقا اتوبوس یکی بیشتر نیست ؛ و احضار شوندگان زیاد ، وقت نمیرسد . روزها که تازه است تقصیر ما چیست ؟ ادارات نمیرسند !!

اینها جواب های دندان شکن و قانع آقای مدیر است ؛ ولیکن در همان يك اتوبوس و در همان روز کوتاه آقایان نور چشمها از قبیل ماشاءالله بقال . دکتر خرکش آقای فولادی و غیره که بهیچ جا احضار نشده اند برای تفریح یا خرید اشیاء قاچاق و غیر قاچاق بشهر تشریف میرند آنهم در نوبت اول ؛ بچشم خود زندانیان بسیاری را دیدم که قوه انجام این دید و باز دید ها را نداشته و در پشت پنجره ها با کبره و زاری تمام وقت را گذرانیده اند و هنوز هم که این سطور منتشر میشود منتظر رفتن بمعاکمه هستند . یکی از این اشخاص از طرف فرماندار نظامی احضار گردید و در مدت ۱۸ ماه فقط يك مرتبه احضار شد و آنهم دیگری را بعوض او فرستادند ؛ این شخص اهل خوزستان و بزبان عربی آواز های دلکش میخواند و در زندان بنام عرب موسوم است شخص دیگری است بنام خیرالله و امته است که معاکمه او از سال ۱۳۲۳ بعوض اینکه بدو ماه بعد موکول شود بسال ۱۳۲۴ موکول گردید ؛

این جنایات که در زندان بنام قانون و غیره معروف است خوان نعمتی است برای متصدیان و اربابان مربوطه زندان که تمام نشدنی است .

شما خواننده عزیز که از نعمت آزادی برخوردارید نمیدانید چه مشقتی متوجه آن زندانی بدبخت و بینوائی که ماهها و حتی سالها در زندان بدون تعیین تکلیف بسر برده میباشد . اگر یکی بگویند تو محکوم بدو سال حبس هستی راحت است و مقداری که از زندانبش گذشته است معلوم و آئینده هم معلوم است ولی اگر کسی یکماه در زندان بلا تکلیف باشد بیش از ده سال براوست میکند تا چه رسد باینکه ماهها و سالها در بلا تکلیفی بسر نماید . اینهمه بدبختی زاده اجتماع فاسد و ادارات خراب ما میباشد . در ادارات این کشور

هیچ کاری انجام نمیشود مگر با پول یا پارتمی و یا خانم و غیره کوچکترین کارها در ادارات ملی ما و قهلا لازم دارد ؛ ولی ... افسوس کسی بفکر صدها نفر زندانی بلا تکلیف و بیوانیباشد .

## اقسام زندانیهای زندان

چرا حسینقلیخان ترك ۴۰ ضربه چاقو خورد؟! ...

جنگ چاقو کتها در زندان بر سر چه بود؟! ...

حالا بسایر جباط ها رفته و در ضمن گردش راجع به بقیه زندانی ها قدری صحبت

می کنیم .

اصولاً قسمت عمده زندانیان سارق ساده و عادی یعنی خانه بر و دکان زنها هستند که این آقایان هر دفعه که بزندان آمده اند معلومات مهمتری را فرا گرفته اند و باز وارد جامعه میشوند و در همان روزهای اول آزادی دست سرقت میزنند .

آنها مرشد های مبرزی دارند که در هنگام رفتن بحدکه دستورات کافی از آنها میگیرند .

این مردمان از طبقه آخر اجتماع ولی بی نهایت شرور و بیستند .

همه اوقات کلمات ریک و زننده یک دیگر میگویند و اغلب سرقت های زندان

بوسیله آنها میشود .

اینها از هیچ چیزی ترس و خوف ندارند .

اگر در روز چیزی از قمار در زندان عایدی نبرند شب قوراً مشغول دزدی میشوند و جریبه آنان درگیر افتادن ، رفتن چند ساعت در زندان مجرد است ؛ اینها از کثیف ترین طبقات اجتماع هستند .

اغلب در زمستان بیخانمان بوده و زندان را بهر جای دیگر ترجیح میدهند و بقیه من

اگر این موجودات کثیف شبی همه از دیوار های زندان خارج شوند تهران در

همان شب غارت خواهد شد .

بیشتر آنها ساکن بند ۶۵ میباشد این دسته بهیچوجه حاضر بکار کردن نیستند فقط میخواهند در مقابل کار آسانی پول هنگفتی بچنگ آورند .

بغیر از این عناصر موذی یکمده قاتل در همه بندها پراکنده هستند که بعضی از آنها از نظر مذهب و حفظ ناموس مرتکب قتل شده اند مثلا عده ای زن خود را در اثر آمیزش با دیگران کشته اند .

اینها از ارتکاب بجرم پشیمان نیستند و خود را بی گناه و ذیحق میدانند . عده دیگر هستند که در اثر بدشانسی و بی زبانی بجرم گناه دیگران گرفتار شده اند اخیراً یک نفر ملای سید ترکی را زندانی نموده اند که در مسافرت بشهد در هنگام مراجعت زن خود را

بامرد نامحرمی در خنده و صحبت مشاهده مینماید . از اینرو رگ ترکی او بجوش آمده و ... و دماغ و گوش زنش را میرد و همین جرم بازداشت شده است .

این قبیل اشخاص ، مؤدب و مردمانی آرام هستند . این شخص گاهی با نخود برای زندانیان فال میگردد ، هیچگونه اذیت و آزاری ندارند . این ها از دیدن قاتلین دیگر تعجب میکنند و بیشتر تعجب آنها از این لحاظ است که چرا باید باین حیوانات در یک محل زندانی باشند ؛ نماز و دعای این دسته بهیچوجه فضا نمیشود .

سایر زندانیان را کلاه بردارها و مخلسین تشکیل میدهند که برای دزدی هنگام رهائی دروس مهمتری فرا گرفته اند نمونه آنها کیا کجوری و دکتر خرکش میباشد که گاهی آگهیائی در روزنامهها میخوانند و آه میکشند که چرا برای دزدی آزاد نیستند و منتظرند زودتر . سال حس آنها تمام شود .

مجرمین دارالتأدیب نیز اصولاً جیب بر هستند ولی پس از خروج از زندان دزد طرار بشمار میآیند .

در مورد یکی از این بچه های دارالتأدیب بود که دعوی معروف چاقو کتها در

موضوع ترك و فارسی شروع شد و منجر به تبعید چاقو کتها به بند عباس شد .

در این جنگ لوطیهای فارسی بگردن کلفت های ترك زور شدند و فاتح بیرون آمدند و چون اکثریت داشتند خونها در کریدورها جاری کردند و ترکها هر سوراخی را بهزار تومان میخیریدند در این جنگ معروف که پرونده آن در زندان بایگانی است به حسینقلی خان ترك در حدود بیست ضربه چاقو زده شده که در واقع جان آدمی نداشت و نمرد و چند روز بعد بعنوان محکمه آقایان چاقو کتها و گردن کلفتها را فریفته با دست بندهای لازم روانه بند عباس کردند .

این ریش آمد هم تا آنجا که من مطلع شدم در نتیجه همان شیوع مرض شیر و شکری در زندان است که بدبختانه فکری بحال آن نینمایند .

راستی زندان ما هم بزندان ممالک آمده نمی ماند . پس خدا مرگان دهد که زندگی ما آنقدر افضاح آمیز است که ننگ های زندان را هم از نوشتنش عاجزیم !! جنگ در زندان سر بچه های خوشگل (!!) دارالتأدیب شروع شد ولی باز هم اسم این محل خراب شده دارالتأدیب است .

ای کاش اسم آنرا عوض می کردند . واقعا لغات هم معنی خود را در دوره ما از دست داده اند ؛ بچه های معصوم مردم را در دارالتأدیب آورده و دارالتأدیب آنها را خراب و فاسد و جانی مینماید ولی من بترسم تمام تشکیلات ما از قبیل همین اسامی باشد ؛ وزارتخانه ؛ آسایشگاه ؛ وزیر - وکیل - رئیس ؛ همه و همه از همین قماش باشند .

## شاهکارهای گاگا شیرازی

## و زندانیان مسلح که بجای اربابان بزندان افتاده اند

روزی از گاگا شیرازی تقاضا شده که در برابر چند نفر زندانی شاهکاری از خود نشان دهد از قضا یکی از آنها احتیاج بخریدن سیگار پیدا کرد و با او از کریدور خارج شده وارد حیاط گردید بلافاصله نزدیک یکی از زندانیان که اهل یوگوسلاوی بود آمد و هرچه گفته شده که او خارجی است و صورت خوشی ندارد در پاسخ گفت تا موقعی که کافر هست دزدی از مسلمان گناه دارد و معلوم نشد بچه ترستی یک اسکناس ۵ تومانی از این کافر ربوده و آنرا سیگار فروش داد و سیگار فروش مشغول شمردن سیگارها شد و مرتب میسرود تار سید بچه‌ل و چهار و چهل و شش، در این حال بفروشنده گفت من بیش از دانه ۷ شاهی نیدهم سیگار فروش گفت فقط قیمت آخرش که ۸ شاهی است می‌فروشم خلاصه موضوع معامله فسخ شد!

«گاگا» ۵ تومان خود را گرفته و باتفاق با طاق خود بر میگردد و در آنجا ۱۴ عدد سیگار نشان میدهد که کف رفته بوده است آری این عمل عمل کف زنی است!

و بعداً بسیاری از این کف زنی فایده می‌رساند. در یک حرکت ۵ تومان گرش آمد و ۱۴ عدد سیگار. عمده کار این گاگا در عراق بود و در آنجا از خورد کردن پول کف میزده است.

گاگا حکایت مینماید که وقتی از بقالی‌های یکی از خیابان‌های بغداد تقاضا کرد که یک عدد صد دیناری عراق را پول خورد بدهد (یک دینار ۱۳ تومان می‌ارزید) بقال در پاسخ گفت برویم در منزل بدهم زیرا اینجا موجود ندارم گاگا میگوید پس از شنیدن این حرف مثل اینکه وعده بیشت را داده‌اند رفته منزل در صندوق را باز کرد و شروع بشمردن ده دیناری کرد و بعد به ۵ دیناری‌ها رسید و بالاخره آنقدرش رفته تا نزدیک به ۵۰۰ دینار گردید و تاجر و متمول حسابی شدم؛ ولی اخیراً در آبادان از طرف کلاتری آن شهر شناخته شده و بتهران اعزام و زندانی شده است.

اینک باید بجای بند ۷ رفت چه اغلب سارقین مسلح مازندران و سنگسر در آنجا هستند این سارقها عموماً بی سواد هستند. اسم مشدی معروف را شنیده‌ای او سارق مسلح معروفی است و مدتهای زیاد در زمان پهلوی یافی بوده و فعلاً پسر عموش که گانه‌چی است با چند نفر دیگر زندانی هستند.

اینها از قرار معلوم حکم اعدامشان تصویب شده است و منتظر رای فرجامی محکمه هستند عایدات بسیار خوبی از گناه دارند و وضعیتشان خیلی خوب است.

آنطرف را نگاه کن آن زندانی که رمق و جان ندارد تقی معروف مازندران است او از یافی‌های معروف و خطرناک بوده و در حدود ۶۰ و ۷۰ نفر امنیه را کشته است. مسلسل و توپ هم بدست آورده. ولی در یکی از تنگه‌های مازندران وقتی غافلگیر شد ۱۰ اگر چه خودش فرار کرد ولی بزنش چند تیر اصابت کرد و مرد اما طفل خردسال و دختر بچه دوساله‌اش پایتنگه در بشل مادر تیر خورد معذک زنده ماند و غیر الله امنیه که او هم فعلاً زندانی است طفل را از بغل مادر بدر آورده بسرگردی داد که مداوا نماید.

برادرش با اینکه چهارده سال بیشتر ندارد در تیراندازی بکه است آنها فعلاً همه زندانی هستند و مشغول جوراب بافی میباشند.

آمده دیگر که در گوشه حیاط نشسته‌اند سارقین مسلح دیلمان و رحمت آبادند که ستاد ارتش یعنی آقای باز پرس پس از سرکشی کردن طرف‌های آنها یعنی مالکین از هر کدام ۲۰۰ تومان وجه نقد و یک ضامن بدنی ۴۰۰ تومانی میخواهد و آنها نیز چون ضامنی در تهران ندارند میخواهند کسی را بولایت اعزام و از دقینه‌های آنها بطهران بیاورد تا حلال مشکلات شود و آزاد گردند اینها میباید اعدام شوند ولی خوب ۰۰ تمام این سارقین مسلح نتیجه وقایع شهر یوراست که تحت تحریک مالکین و اربابان تفنگهای بی صاحب را بدست گرفته و بعداً که وضع طور دیگر شد بوسیله همان محرکین یعنی اربابان و مالکین بامر کردن قرآن و قسم آنها را خواسته و تحویل مقامات زندان میدهند و حال آنکه دزد و یافی حقیقی همان آقایان مالکین هستند نه اینها همه هم میدانند.

واقفاً داستان سرگرد علانی و جنایات او هنگامیکه رئیس امنیه گیلان بود شنیدنی است. این سارقین بدبخت خیال میکردند در تهران خبری است ولی اکنون بیش از یکسال است که در این شهر میباشند و کسی بسراغ آنها نیامده است. میگویند در تهران مبالغی از اربابان آنها گرفته و این بدبخت‌ها را بجرم آنها نگاهداشته‌اند.

هیچیک از این آقایان از کرده خود پشیمان نیستند و می‌گویند ما راه و چاه را در زندان بهتر فهمیده‌ایم زیرا در اینجا تمام جنایات با پول پرده پوشی میشود.

دروحه اول بآنها تأمین داده میشود ولی پس از اضمای قرآن و امید باستخلاص

خود تازه زندانی شده‌اند و طوری عصبانی شده‌اند که شنیدم یک شب طرح چگونگی انتقام پس از رهائی را میکشیدند و بعضیها تشنه‌هایی برای خواهران و برادران خود کشیده که بدقینه‌های آنها دستبرد زده و بآنها کمک نمینمایند.

## جنایات زندانیان

آی دعا می نویسیم! آی فال میگیریم! طالع می بینیم!

زن آبتن میکنیم!

خوب گوش بده این شخص بنام قاسم گری معروف است هر روز يك اسمی روی خود میگذارد، در اصفهان بایکفر شیخ باقر نامی کار میکرده است و از خرافات جامعه استفاده می نمودند.

قاسم گری بست منشی آن شیخ بوده و مانند هزارها نفر از فرزندان یکباره این مملکت چند متر پارچه سفید یا سبزه و خود را باجن و پری ها مربوط دانسته و از این راه بجان مردم عوام افتاده وهستی و ناموس آنها را میبردند.

قاسم گری اظهار میکرد باشیخ باقر بنام جن گیری در دهات اصفهان رفتیم و با فال گیری و دعا نویسی سرمایه خوبی بدست آوردیم.

در کوچه ها صدا میزدیم آی دعا مینویسیم - فال میگیریم - زن آبتن می کنیم - این فال هارا ما بیهوده میگفتیم ولی همه میگفتند صحیح است.

برای دعا نوشتن هم مقداری زعفران و چند تکه آهن در دست داشتیم. چیزی که خیلی مؤثر واقع میشد و مردم می گفتند مؤثر است نعل در آتش گذاردن بود.

چون مدتی بود بازن جمع نشده بودیم از اینرو در کوچه ها صدا میزدیم.

زن آبتن می کنیم.

و بالاخره خانم جوانی بسن ۲۸ سال ما را صدا کرد که ۱۵ سال است شوهر کرده و هنوز بچه دار نشده است و فعلاً میترسد که مبادا شوهرش زن دیگری بگیرد و هوو دار شود و بطوریکه خودش اظهار میکرد گویا او را جادو کرده اند. ما نیز تصدیق کردیم که اثر جادو میباشد.

بنابر این بهترین است که عصر پنجشنبه یعنی شب جمعه بجن گیری و دعانویسی شروع کنیم و بنا شده تا آن روز این زن هر روز صد قل هوالله بخواند و بخود فوت کند. علت اینکه آنآ شروع بکار نکردیم برای این بود که خواستیم او را بیشتر معتقد بنائیم. عصر پنجشنبه بمنزل او رفتیم خانه کاملاً خلوت بود.

اول او را زیر قرآن گرفته و مراسم احضار جن بعمل آمد و بعداً شروع بدعا نویسی روی سینه و پستان و ناف او کردیم.

من يك دوات زعفران داشتم و شیخ باقر باقلم روی سینه زن دعا مینوشت.

زن خجالت می کشید که در برابر دو ناچرم موضع مخصوص خود را نشان بدهد!

ولی ما باندازه ای آیات قرآن خواندیم و بدرگاه خدا برای احضار جن تضرع

کردیم که او را فریقتیم.

لهذا برای اینکه خجالت نکشد، بدستور خودش، اول دستپایش را روی چشمهایش می گذاشت که ما را نبیند! بالاخره صلاح در این دانسته شد که دستمالی هم روی چشمش بیندازیم!

دعا نویسی آنقدر روی ناف او بطول انجامید که زن تهییج شد.

آنقدر دعا نویسی را یائین آ آوردیم تا رسید بموضع مخصوص - خلاصه تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجل! ما بنام قرآن - خدا و یغیبر هر دو عمل خود را انجام دادیم، و با زعفران مقدار زیادی نقش و نگار و دعا و طلسم در روی شکم و ناف او باقی گذاریم و با گرفتن ۱۰ من گندم و ۲ جفت جوراب از او جدا شدیم! و بعد هم نیست که آبتن شده باشد!

قاسم گری معتقد است که انسان در ایران بنام مذنب - دعا و جن و طلسم و قرآن

میتواند بزرگترین جنایات را مرتکب شود و در همه جا نیز عزت و احترام داشته باشد.

قاسم گری معتقد است که اگر از زندان بیرون بیاید عبا و عمامه سرگذازده و

مرجع حل مسائل و مشکلات شود و از اینکه بساط آخوند بازی باز رو بتجدید گذارده

و از دولت سر متصدیان و زعبای قوم قوت گرفته است بی نهایت خوشوقت است -

رفیقش که بکنفر مهاجر روسی است داستان بریدن انگشت يك خانم جوان را برای

ردودن يك انگشت الماس شرح میدهد.

این خانم سالها بوده که يك انگشتی بدست داشته و چون انگشتش نمو میکند کسی

نیتوانسته است آنرا از انگشتش بدر آورد.

لهذا این مهاجر روسی با بی بردن یائین نکت شبانه بخانه آنها درآمده وهنگامی

که زن در خواب بوده است با آلتی نظیر قیچی انگشت او را میبرد و انگشت بریده را

برداشته و فرار مینماید! هنگام فراغت زندانیان که پهلوی یکدیگر می نشینند عملیات

تنگین خود را بعنوان شاهکارهای رشادت خود برای یکدیگر شرح میدهند و از اینگونه

جنایات شنیدنی زیاد گفته میشود.

احمد آقا نامی است که بظاهر خیلی معقول است میگفت روزی در کوچه پشت

مدرسه سیهسالار يك بچه قنداق شده را پیدا کردم - دلم سوخت او را بر داشته بردم منزل ولی کسی خانه نبود چون دیدم گریه میکند و دهانش را برای مکیدن باز مینماید و

می بندد منعم ۰۰۰ را در دهانش گذاردم و آنقدر فشار دادم که بچه خفه شد! و او را مخفی کرده و شبانه پس از چندین بار عمل او را در کوچه انداختم؛ یاد اصغر قاتل بخیر که با این احمد از یک قماش بوده اند.

از این جنایات که هنگام فرصت و لزوم خواهم گفت؛ فقط اینها را گفتم تا دلت زیاد مجال این موجودات نسوزد و متأثر نشوی.

## چگونه هدیه صلیب سرخ آمریکا

برای زندانیان ایران حیف و میل شد!؟

چگونه در روزهای ملاقات ورقه های ملاقاتی به صاحبان آنها

داده نشده و بجیب برها برای زدن جیب

اشخاص داده میشود!؟

در روزهای جمعه و عصرهای پنجشنبه کسان زندانیان از تهران به قصر حرکت می نمایند تا زندانیان خود را ملاقات نمایند پس از اینکه مقداری معطل شدند بالاخره مورد تفتیش واقع شده تا مبدا اشیاء ممنوعه!! از قبیل تریاک! و عرق! و چاقو و غیره با خود بزنند بیاورند.

و حال آنکه چنانکه دیدیم در زندان روزانه مقادیر بسیاری تریاک مصرف میشود! و غیر از آن خیلی چیزهای قاچاق دیگر نیز وارد زندان میگردد! و اشیاء قابل صدور هم از همان راه خارج می شود.

ملاچندی پیش چند کامیون آمریکائی با حضور یک نفر آمریکائی مقداری کت و پالتو گویا از طرف صلیب سرخ آمریکا بزنندگان قصر اهدا نمود تا بین زندانیان تقسیم گردد.

بطور قطع میتوانیم بگوئیم اکنون که چند ماهی از آن توزیع نگذشته است ده درصد آن پالتوها در زندان وجود ندارد و نود درصد آنها بوسیله پاسبانها با اطلاع مافوقها از زندان قصر خارج گردیده است!

توزیع لباسها اگر چه در حضور نماینده آمریکائی بعمل آمد (زیرا این اشخاص خیر از آقایان اطمینان نداشتند) معذالک نصف بیشتر لباسها را اشخاصی تصاحب کردند که بپوشه تناسبی با خود لباس نداشتند.

تمام میرزا های بندها - کافه جیها - بقالها و سایر مقرین درگاه قصر همه دارای پالتو و کت شدند آنهم نه یکی بلکه چندین کت و پالتو را تصاحب کردند ولی زندانیان مستحق چیزی بهره نبردند! و بواسطه ضیق وقت آنروز توزیع کامل انجام نشد و بقیه اجناس بروز بعد موکول گردید که آنهم یکجا یعنی «کیلت» بجائی که لازم بود فرستاده شد تا مستحقین بهتر از زندانی ها داده شود!!

خلاصه دیگر کسی از موضوع چیزی تقصید و اگر سئوالی میشد با خنده و شوخی و مسخره برگذار میکردید!

اینک برویم سر مطلب یعنی ملاقات با زندانیان.

پس از سئوال از اسم و فامیل واسم پدر زندانی، شخص وارد را بازرسی و وارد محوطه حیاط می نمایند و مجاور درهای ورودی آهین رفته و اوراق کوچک ملاقاتی را به آزدان داخل زندان میدهند تا اشخاص مورد تقاضا را احضار نمایند. احضار کنندگان از بین خود زندانیان انتخاب شده اند که در کردیدورها گردیده و زندانیان را بنام صدا میکنند.

خلاصه اینگونه زندانی ها نیز بدین گونه امرار معاش مینمایند که پس از بخش

اوراق احضاری از هر یک بفرخور استعافتشان مبلغی اخذ مینمایند

بنابر این اگر با اینگونه اشخاص آشنائی کامل حاصل نشائی و بول با آنها ندهی موضوع ملاقات با اشکالات بسیاری مواجه خواهد شد. بدین معنی که کسان زندانی منتظر میایستند و در پشت پنجره ملاقات تحمل سرما

و گرما را نموده و بالاخره طاقت نیاورده و مایوس بر میگرددند!

پس اولین وظیفه برای دیدار اقوام این است که روابط حسنه با عاملین برقرار نمائی تا به محض دریافت ورقه ملاقاتی بسراغ تو آمده و از همه مهمتر که نمی توانی فکرش را هم بنمائی ورقه ملاقاتی ترا بسایرین واگذار نمایند! لا زیرا در این اواخر چنین اتفاق افتاد که یک نفر از متصدیان احضار ملاقاتیها با چند نفر از جیب برها روی هم ریختند و بر گهای ملاقاتی زندانیان را به عوض دادن بصاحبانشان به جیب برها میداد! و آنها با این اوراق خود را بمحوطه ملاقاتیها رسانیده و طی مختصر توقف خود جیب آنها را زده و از این راه مبالغی بدست آورده و بین خود تقسیم میکردند!!

اگر چه این موضوع از قرار معلوم کشف شد ولی اصغر نام متصدی مزبور و عامل این کار نیز کماکان در شغل خود باقی ماند

از قرار مسوع روابط حسنه با بالا ترها داشتند و حق و حساب مرسیده است! غروب روز ملاقات این آقایان با یکدیگر سینی از اطاقهای تمام بندها سرکشی نموده و از هر زندانی ملاقات دار مبلغی بابت احضار به ملاقات اخذ مینمایند و هیچکس نمیتواند از يك ريال کمتر در آن سینی بریزد و ضمنا عایدات این سینی مبلغ معتابهی را تشکیل میدهد که نمیتوان فرض نمود این مبلغ تماش بچیب خود آنها فرو میرود.

باید دانست که یکمده از زندانیان همچنان که در زندان موقت نیز مرسوم است همه وقت میتوانند ملاقاتهای آبرومندانه بنمایند بدین طریق که آقای مدیر را دیده و در خارج در آهن در روی نیکم باغ فارغ البال با کسان خود ملاقات مینمایند البته وضعت مالی اینگونه اشخاص باید بسیار خوب باشد.

این اشخاص دارای مزایائی هستند، اولاً از بازرسی معافند - در گوشه جیدانهای سوقاتی شیشه‌های محتوی از الکل و غیره موجود است.

**روی هم رفته در زندان فقط چیزیکه مؤثر است پول است و بس حتی شخصیت بی پول هم بیکشاهی نمی‌ارزد!** اگر صاحب ده شدتنگی باشی و در زندان پول نداشته باشی بدرت در می‌آید یا در می‌آورند ولی بکس اگر یک نفر لبو فروش باشی و در زندان بتوانی پول مول خرج کنی شاه بدماعت نخواهد بود همه جا بروی! همه جا جا دارای؟ همه‌گونه وسائل برایت فراهم است.

راستی چه خوب بود که بعوض این پول که عرضی است يك چیز دیگر سبب فضیلت میشد که عرضی نبوده و وجودی باشد و بالاخره وجود معرف شخص باشد نه پول!  
ولی افسوس که بشر پیوسته غرق ماده بوده است و هست و خدای نخواستہ خواهد بود.

## بی‌صمیمی در زندان با بستگان زندانیان

### شمه‌ای از بهداری زندان

نکته قابل توجه دیگر که موی را بر بدن هر شخص ناموس پرست و باوجدانی از شنیدنش سیخ میشود جریان زیر است:

البته از مراتب نجابمی که در زندان نسبت بیچه های دارالتادیب میشود تا اندازه آگاه شدید آن موضوع را یعنی شیاع بچه بازی در زندان را خودم بچشم دیدم اما این موضوعی که فعلا شرح میدهم جریانی است که آقای کجوری از مقربین خاص زندان در اطاق ما برای دوست زندانی خود آقای رضا امینہ بجالشنگولی حکایت میکرد:

چون در زندان عده بسیاری از بیچه های شهر که با فواخس سروکار دارند زندانی هستند از این رو در روزهای ملاقات فاحشه خانها برای اینکه ابراز تفقه و مهربانی بیشتری بر فقای خود بنمایند در زندان بدیدن آنها می‌روند و حتی در زندان یکی از امتیازات نیز برای زندانی، وجود همیکونه رفیقه‌ها میباشد!!

البته چون افراد زندان مختلفند بعضی از طبقات نجیب نیز برای دیدن زندانیان خود بر زندان می‌روند!

ولی اگر عملیات سونی نسبت بان فاحشه‌ها از طرف جوجه متصدیان زندان میشود ندیده بگیریم زیرا این قضایا بسیار عادی اتفاق افتاده و خود زندانی رابط فواخس و مقامات هستند.

**بنام ملاقات در زندان بناموس مردم نیز بعنوان مختلف دست درازی میشود.**

باری آقای کجا کجوری در اطاق رضا امینہ شرح زیر را بیان کرد:

... رفیق جای تو خالی بود که بینی باچه تردستی نکنداشتیم آن خانها قبل از ظهر ملاقات نمایند زیرا تا ملاقات عصر ۳ ساعت فاصله است!

آنها نه یکی و نه دوتا!

نبدانی چه زندهای قشنگی بودند! خلاصه بهر يك دوتا رسید؛ من بدم و سرکار نایب و فلانی و فلانی!!

یو اش یو اش، یکی یکی آنها را بزاندیم! و باهر افسون و زباز و پدر سوختگی بود آنها را رام کردیم بشرط اینکه اطاق بپرادریکی و آزادی کامل بشوهر دیگری و جای خوب به پسر عمه

و پسر خاله آن دیگری و اگذار نمائیم و ملاقات را برای آنها همیشه آزاد بگذاریم (۷)

رفیق جای تو خالی که این ۳ ساعت تعطیل بهار چه اندازه باخوش گذشت - زیاد افسوس بخور جای تو را هم خالی کردیم مخصوصا موقع ۱۰۰۰ - این است قسمتی از ملاقات و منظره ملاقاتها که من از زبان کیا کجوری در اطاق رضا امنیه شنیدم - من همچنان که در مقدمه گفتم آنچه را که نوشته ام حاضر هستم در محکم به ثبوت رسانم - من اینها را می نویسم برای این که مردم از اوضاع چهار دیوار زندان آگاه باشند تا کتون چند کتاب راجع بزندان از طرف بعضی از افراد زندانی حزب توده منتشر شده است -

ولی مثل اینکه عینک بچشم زده فقط يك موضوع عادی از قبیل مشتهای ۵۲ نفر و مصائب خود نویسند در شرح داده اگر چه خود آنهم باز قابل تقدیر است و لیکن من متن جریان عموم زندانیان و زندان را بیان مینمایم و برای این منظور مدارک کافی و شواهد بسیار در دست دارم که هر موقع و هر جا برای ثبوتش حاضرم و امیدوارم اولیاء زندان و رئیس شهر بانی عوض گرفتگی از ابراز این حقایق باصلاح امور بردازند - اینک ای کیسه که بامن بزندان آمده و زندانی شده اجازه بده راجع بتغییر مکات اقدامات لازمه را بنمایم و ضمناً ترا باسینی کش بند آشنا سازم و وضع خوراک را مرتب کنم ضمناً بشما توصیه مینمایم این موارد را پس از مشاهده در موقع یکبارگی یادداشت نمائی و دردسترس عامه بگذاری تا شاید اصلاحی در امور زندان برقرار شود اکنون که به بند ۴ باجزئی غارچ وارد شدی و باسینی کش بند هم آشنا گشتی مطمئن باش که مدت زندان را براحتی سیری خواهی کرد -

البته کسانی که مانند تو نمیتوانند پول خرج کنند خیلی بدبختند و به آنها واقفاً سخت میگذرد و در برابر مصائب و امراض طاقت نیاورده میبرند - مردن در زندان خیلی آسان و ناچیز است - و بخصوص بهداری زندان برای راحت کردن افراد بدبخت و بی چیز زندان از زحمت حیات خدمت بزرگی انجام میدهند -

البته اگر هم تو خدای نخواسته از زندگی خواستی راحت شوی ممکن است خود را تسلیم بهداری آنجا نمائی و الا اگر هم مریض شدی و ترا بزندان بردند نباید از دواجات آنجا چیزی بخوری و برهیز باش - سالم ماندن بسته سالم بودن معده است در این قسمت باید کاملاً متوجه باشی البته بعضی از امراض چنانکه از از قبیل سل که از هوای مسوم و عفون زندان ناشی میشود برای تو بارت خواهد ماند و خواه و نخواه به

های ترا خراب خواهد کرد - برای جلوگیری از این مرض خانمان سوزهم از طرف بهداری هیچگونه اقدامی بعمل نمی آید -

در بهداری زندان بهیچوجه دواهای مورد احتیج موجود نمی باشد و برای انواع و اقسام امراض اعم از درد گوش و درد دندان تا امراض کبد و ریه و قلب و اعصاب يك کردی وجود دارد که عنوانش را در هیچ کتاب پزشکی مشاهده نمیتابید و يك نوع جبهای ساخت محلی زرد رنگ وجود دارد که برای درد سینه و سرفه بکار برده میشود تمام دواهای بهداری و اسم بزرگ بهداری قصر را این دو دارو تشکیل میدهد -



این مریض مادر مرده

د کتری غیر از يك زندانی دیگر در بهداری ندارد و پنبه های بهداری روی کف اطاق گذارده شده تا بزخم پای او بسته شود !!!

مرگ زندانی در زندان با کمال لایقیدی تلقی میشود زیرا هیچ مقامی مسئولیت حفظ آنرا ندارد - معذک حفظ ظاهر میشود - مثلاً شخصی بنام پزشک زندان روزهای سه شنبه برای مداوای دندان فقط تشریف می آورند و عده از مرضا در اطاق او جمع میشوند تا با همان دودوا معالجه شوند و دندانشان خوب گردد! بعضی هم از شدت درد حاضر بکشیدن آن میکردند که آن خود داستانی دارد - خلاصه بهداری زندان یعنی مستخره یعنی توهین بزندان و زندانی یعنی توهین بملم و دانش و ملت و نژاد و بالاخره بهداری زندان یعنی هیچ و هیچ و باز هم هیچ!

## هلت قریس زندانیان از کشیدن دندان

فروش جیره مرضای زندان باشخاص پولدار  
گرو پرستاران زندان بعلت قدغن شدن دزدی آنها

باز هم بهداری زندان

در یکی از روزهای سه شنبه حسین آقا نام بچه شهر ۰ به پزشکی که برای مداوای دندان آمده بود رجوع کرد و گفت آقای دکتر تاحالا آنچه معالجه کردید نتیجه نخشد خواهش میکنم دندانم را بکشید و راحت کنید.

آقای پزشک که شخص مسن و موسفید و متوسط القامه بود انبر را برای کشیدن دندان آحسین آقا در دهان او کرد و سفت بدنان مریض محکم کرد.  
حسین آقا پاهای خود را بکف اطاق و دستپایش را محکم بدیوار گرفت دکتر بکش و او بکش!

کشاکش بین طرفین برای درآوردن دندان شروع شد.

قریب نیم ساعت این کشاکش ادامه داشت.  
منظره مسخره و از طرفی رقت آور بود.

صورت حسین آقا پر از خون شده بود ۰ پزشک انبر را بله او فرو کرده بود حسین آقا ارشادت درد دیوانه بود از اینرو بسینه دکتر زده و چند کلمه رکیک باو پرتاب کرد ۰

خواست انبر را که بله اش آویزان بود درآورد نشد.

از شدت غضب خود عمل دکتر را شروع کرد در میان خنده سایر مرضا و زندانیان نصف دندان و لته آنرا بدست خود بیرون آورد!

نتیجه این عمل این شد که دیگر کسی برای کشیدن دندان حاضر نشد و تا امروز هم شنیده نشده است که هر اندازه درد دندان سخت باشد کسی حاضر شود که خدمت این پزشک دندان مشرفی گردد روزها هم بعد از ظهر گاهی شنیده میشود که دو نفر در کربدورها صدا میزنند آی آب تریاک! آی آب تریاک! این محلولی است که دوزندان برای رفع تریاک یا ترک تریاک بکار برده میشود ولی تاکنون کسی بخاطر ندارد که این آب معالجه نموده باشد و به اضافه چرکین آبی است که

میگویند در آن تریاک حل شده است و این موضوع حقیقت ندارد.

دردندان روزانه چند من تریاک مصرف میشود و اشخاصی که تریاکی نیستند برای اینکه مقامات بالا استفاده از فروش تریاک میبرند تریاکی میشوند!

این تظاهر دروغی عجیب هم برای ترک تریاک یکی از مسخره های عجیب آنها می باشد.

در بهداری زندان جیره اغلب مریضهای بهداری فروخته میشود. بعضی این که

خوراک مقوی بآنها داده شود اگر مریضی دیوانگی کرد و به بهداری رفت خوراک او را بدیگران همفروشند و در کربدورها پوست صدا میزنند چلو بهداری داریم! ماست داریم! آش روغن داریم - و زندانیان باعتبار و ملاقات دار از این خوراک ها که میکنند متعلق بهداری است مصرف مینمایند و این دزدیها و فروش آن بدیگری تمام بوسیله پرستاران بهداری زندان عملی میشود.

یک روز جناب دکتر فروش خوراک بهداری را قدغن کرد ولیکن افسوس صد افسوس که فقط این قدغن در همان یک روز بود و روز بعد تمام پرستاران زندان یکجا و متعداً گرو کردند!!! و باز جیره مریضخانه بهداری فروخته شد.

چیز عجیبی است دکتري میگوید برای اینکه مریضها نمیرند خوراک آنها را نفروشید! آنوقت! پرستارهای آن مریضخانه گرو میکنند- که چرا یک چنین دستوری میدهید!! راستی عجب کشور دزد بازاری داریم!!

بغیر از این جیره ها مقداری هم از آشپزخانه به بهداری جیره اضافی پرداخت میشود که آن حسابش جدا میباشد! و غروب بغروب حسابش تصفیه میشود در یکی یا دو تای از اطاقهای بهداری چیزهایی مهم وجود دارد که متعادلین وسائل لازم را خریداری نمایند.

پرستارها تریاک را در کربدورها خریداری نموده و وارد بهداری می نمایند تا رفح خماری بعضی از مریضهای بیمار شود.

سرپرستار زندان هم از خود زندانیان تعیین میشود و این سرپرستار فعلا قدرت نام دارد و شخصی است کوتاه قد که گویا از حوالی شهرستان رشت میباشد و قدرت خدا

عایدات بدی ندارد. اگر فروش دواجات را در زندان ندیدم ولی چندین بار آمبول هائی در دست چند نفر زندانی برای فروش عرضه شده که بواسطه نداشتن اتیکت نتوانستم مواد محتوی آمبول را تشخیص بدهم.

اینگونه آمبولها گویا از طرف مشربهای اصلی بعلت مشکوک شدن وا زده شده و فلا میخواستند در زندان آنرا آب کنند منظور اینست که دواهای زندان بکسره وبدون دردسر بفروش میرسد.

پس بزرگترین دواى مریض همان خوراک است که آنهم بعرض فروش میرسد اگر روزی یکی از متولین زندان بحال زندانیان مریض رقت نماید و مقداری پرتقال یا سیب برای آنها بفرستد پس از چند دقیقه فوراً در کربدورها بعرض فروش گذارده می شود و بدست مریض چیزی نمیرسد! اصولاً زندانی میتواند هر موقع که بخواهد با آقای دکتر رجوع نماید و در بهداری بستری شود ولی دوا همان دودواى سابق الذکر است ولیکن گاهی هم خوراک بهداری را میخورند و میتوانند معده خود را از خوراک کثیف زندان یکبار هم باشد نجات بخشند!

هانگوه که گفته شد مردن در زندان خیلی آسان و بی سرو صدا میباشد و بعضی از دکترها میتوانند روی زنده مریضا آزمایش هائی بعمل آورند تا بترك متهی شود. در بهداری که مردها را خارج مینمایند به درادب السلطنه معروف است و این نام را گویا یکی از زندانیان با ذوق گذارده و فعلاً مرسوم شده است. بعضی از اطابق های بهداری نیز آسایشگاه خوبی است برای متولین و اشخاص با اعتبار و در آنجا میتوانند روزها با آرامش خاطر و خوراک سالم بسر ببرند اما تصور اینکه بهداری زندان کمکى برای مداوا و معالجه زندانیان بنماید نظریه ایست کاملاً غلط و عاری از حقیقت زندانیان باینگونه اشخاص متمول که در بهداری هستند با نظر نفرت مینگرند بخصوص در روزهای سرد زمستان که آنها با لباسهای گرم خود را کاملاً پوشانیده اند و این نفرت گاهی نیز با کلمات رکیک توام میشود ولی تاکنون از این پایه تجاوز نکرده است.

## ظرف معالیم در زندان فیصحت

جرکها و کثافتهاى که بظروف زندان چسبیده است و زنش بیش از خود آن ظرف است

### تعمد در خرابی فذای زندانیان

برای استفاده از فروش جیره زندان!

گاهی از اوقات عده بنام بازرس هر دو ماه بیشتر یا کمتر برای بازرسى زندان گویا از طرف مدعی الموم و یا مقامات دیگر بزندان تشریف میآورند البته چند روز قبل متصدیان زندان خبردار شده و در روز مزبور تمام وسائل نظافت و غیره را مرعى میدارند.

تمام کربدور ها را می شویند و می رویند. ولی آقایان بازرسین نمیدانند محل بازرسى واقعى کجاست و چه چیز را باید بازرسى کرد! پس از تمیز کردن کربدور ها تمام درهائی کربدور بسته می شود که زندانی از بند خود به کربدور های دیگر نرود بازرسین اغلب پشت سر جناب سرهنگ رئیس زندان بهر جائى که ایشان بروند آنها نیز میروند و مسیر تماشا را خوب جلوه میدهند بعضی از بازرسین که واقعاً برای تحقیقات از احوال زندانیان تشریف آورده اند اگر هم لجاجت بخرج دهند موفق بترك این حقایق که نوشته می شود نمیکردند زیرا مطابق دستور آزادانها، در اینگونه مواقع زندانیان حق خروج از سلول خود را ندارند و اگر حرف یا شکایتی با بازرس داشته باشد مبسر نیست.

تاکنون يك بازرس نامده که در موقع ظهر برسدگی بیردازد.

از طرز تقسیم غذا نمیتواند آگاهی پیدا نماید از کیت و کیفیت خوراک زندانیان بکلی بیخبرند! اغلب بازرسها بمعیت آقایان رؤساء و متصدیان همان بهداری کتا و کارخانه را معاينه نموده و با تمجید خدمات رؤسا تشریف میبرند تمام نامه هائی که در چنین مواقع بوسیله زندانیان نوشته می شود بوسیله رؤسا گرفته شده و باره میگردد و آن موقع با فحاشی مواجه شده و پدر اینگونه نویسندگان جسور را جلو چشمشان میآورند.

اینک تقاضا دارم اگر از این ببعد کسی خواست برای بازرسى برود در موقع

توزج شام و بی خبر یکسره به اطاق شماره ۸۷ بند ۰ وارد شود آن موقع چهره زندان و زندانیان معلوم خواهد شد و مشخص میگردد.

خوراکهای متفن و کثیف با شلاق مقسین و فحاشیهای آنان زندانیان داده میشود و تا یک ظرف ته سوراخ را از مجون خود برای زندانی پر نمایند جان او را بلب میاورند در زندان بادیه سالم پیدا نمیشود.

تمام ظروف خوراک فراضه و تیکه و پاره شده است! این ظروف مسین پاره پاره و سوراخ شاید متجاوز از چندین ده سال باشد که سفید نشده اند شاید چندین سال بوده است که هنوز شسته نگردیده اند و شاید بیش از دو سه برابر خود آن ظرف چرک و کثافت عفن بآن چسبیده شده است.

آدم از دیدن آنها از تعجب خشک می شود. این وضع ظروف اندازه زندان است.

اما وضع مظروف و کیفیت آن را خدا داند و خدا اعده معتقدند که خوراک های زندان مخصوصا باین کثیفی و ناگواری و غیر قابل اکل ساخته میشود تا زندانیان از خوردن آن چشم پوشیده و خوراک ویژه از متصدیان خریداری نمایند و آنگاه قضیه خوراک زندان حکم یک رستورانی را پیدا میکند که بدون جنس و بدون یکشاه، سرمایه دو روز سه هزار نفر مشتری پنج ریالی و ۱۵ ریالی دارد!!

البته خوراک زندانیان در بودجه دولت منظور است ولی همین بودجه را پس از این که دو سوم آن حیف و میل می شود بقیه را نیز زندانیان میفرشند پس زنده باد حکومت دزدبازاری!

آگاهی و اطلاع بر این گونه سرقتها، سارقین مسلح و غیر مسلح را نیز در زندان نه تنها از عمل خود نادم نمینمایند بلکه بنا بر فلسفه دزدان بازاری بیشتر تحریک و تشجیع در سرقت مینمایند.

حیف و میل در تمام فست های زندان وجود دارد. از بهداشت گرفته تا کارخانجات زندان و حتی برای رفتن بمستراح در زندان از زندانیان پول اخذ میشود. البته تا این دزد بازاری نباشد عمارات چندین طبقه و اتومبیل و دستگاه پیدا نمیشود! رفیق لیسانه و تحصیل کرده من توجه نماید و خود و محیط را بشناسد و درد را دریابد تا آغاز کار کنیم.

## موسی خیاط معتقد است که در کشور شاهنشاهی ایران باید دزدید تا بعزت زندگی گردد!!

چگونه باید زندانی در کارخانه های زندان بکار گماشته شود حقوق کارگران کارخانه زندان در روزبه سی شاهی و چهار

عباسی هم میرسد!

اگر هر زندانی مایل باشد با واجد بودن بعضی مزایا می تواند در یکی از دستگاههای کارخانه در قسمت نجاری و نساجی و کفش دوزی استخدام شود ولی قبل از همه باید چند نفر از آقایان متخصصینی را که از مقرین جناب سرهنگ رئیس کارخانه ها هستند دیدن نماید.

اغلب کارگرها در بند هفت مقر دارند؛ تماس این کارگران با سرهنگ رئیس کارخانه ها بسیار است و روی همین نزدیکی است که میتوانند در روز بعضی ها از ۲۰ تا ۵۰ عند سبگار داشته باشند. جیره زندانیان کارگر در اغلب موارد بهتر از سایرین میباشد. ولی عیب بزرگ اینجاست که اصولا جیره زندانیان قابل خوردن نیست

ولی رویهمرفته زندانیان از فروش سبگار هم میتوانند استفاده کنند

اولا کار در زندان بمصدق و بال من آمده دانش من؟ برای کارگر ضرر دارد زیرا که تنها امتیاز فاحشی با سایر یکاران ندارند بلکه بعلت داشتن هنر مجبور هستند کار کنند و زحمت بکشند پس زندان اعمال شاقه تصور می کنیم همین باشد. یعنی داشتن هنر!! روزانه کار زندانی پیش از سه یا چهار و یک عایدی ندارد که آن را هم بعنوان مختلف از دستش خارج میکنند

از یک نفر زندانی پارچه باف پرسیدم چقدر خرد داری گفت هر یک متر از این پارچه که یافتم شش عباسی پول بگیرم و آن نیز پول سبگارم می شود.

با این مشتقی که در زندان هست حال اگر شخصی مایل شد کار کند و چند شاهی عایدی داشته باشد مستلزم دید و بازدید هائی است که اکنون دو نفر از آنها را معرفی مینمایم که اگر آنها را نبینید بکار گماشتن فردی غیر ممکن است.

یکی از آنها عباس داراب سارق مسلح (کفاشی) و دومی موسی خیاط معروف است که بقول خودش اسکناس هزار ریالی را نمیسند و میگوید اگر چنانچه او رئیس دولت و پادشاه مملکت بشود دستور خواهد داد که اسکناس ۵۰۰ ریالی چاپ نمایند! این شخص بیوسه غرق در این فکر است و گویا تا اندازه ما خلق الله او عیب پیدا کرده است.

ایشان استاد کارخانه نساجی و دوخت میباشد و محکوم به ۱۵ سال حبس شده است.

طت زندانش گویا این بوده است که در نتیجه سوء ظنی که برن خود میرد شبانه زن و بچه کوچکش را سر بریده و معدوم مینماید!! و در نتیجه بچنگال طبیعت گرفتار میشود و لیکن در اینجا تقض غرض انتقام شده است زیرا در زندان باو خوشتر از خارج میگردد .

در آمد او فوق العاده خوب و عایدی سرشاری دارد و مخارج بعد از زندان خود را فراهم آورده است .

**لب عقیده او این است که در کشور شاهنشاهی ایران باید دزدید و زندگی را بهزت و احترام بسر آورد** اسکناس های هزار ریالی نزد او بسیار است و اگر مملکت باین وضع باقی بماند بعید نخواهد بود که باارزوی چاپ اسکناس پنجاه هزار ریالی هم برسد .

اگر شخصی بیند «۷» برود و وارد اطاق دست چپ یعنی اطاق همین آموسی خیاط بشود آن موقع ملاحظه خواهد کرد که دارای چه دستگاه عریضی است میل و اثاثیه کامل در اطاق او میباشد و بساط زندگی مجلل برای او فراهم آمده است . این شخص واقعا استاد است . یعنی استاد اجتماعی است

- آقای عباس داراب از اهل رشت و از قریه خمام میباشد بجرم سرقت مسلح در زندان بسر میرد و در بند ۷ میباشد این آقا کفاش است آنهم کفاش کارپردازی ! باغلب زندانی ها مراجعه کرده و از آنان پول میگیرد تا آنها را بکار معرفی نماید . منجمله به آقای نیکو اظهار نموده است که اگر ده تومان باو رشوه بدهد او را با روزی ۶ ریال بعنوان متخصص جرم استخدام خواهد کرد !

اگر زندانیان کفاش خواسته باشند از آن ها پول حسابی گرفته و کفشان میدهد کفش هایی که در زندان و بوسیله زندانیان بد بخت تهیه میشود بوسیله یاسانها بخارج برده و بصرف میرسانند ولی چون معتاد بتریاک هست علیهذا نمی تواند با موسی خیاط رقابت نماید . این دو بزرگوار هستند که باید برای کار در کارخانه ها به آنان مراجعه نمائی

در این حال چه تخصص داشته باشی و چه نداشته باشی بکار گمارده خواهی شد . و یا اینکه ممکن است با بعضی از کله کنده های زندان قرار بگذاری که برای رهائی از بیکاری و اشتغال یک سرگرمی شما را ولو اینکه کاری بلد نباشی در یک کارخانه بکار بگمارند و حقوق را نصف کبید در این صورت هم حقوق بیشتر بشا داده خواهد شد و هم راحت تر خواهید بود نتیجه ندیدن این آقایان این است که شما را باوجود

تخصص و استادی در فن یا استخدام نمیکنند و یا اگر استخدام کردند بکار بی تناسبی گذارند و روزی سی شاهی حقوق برایشان تعیین می نمایند

مسلم است که جنسی که با پرداخت روزانه سی شاهی بکار گر پرداخته شود خیلی ارزان تمام میشود و قاعده این است که سازنده باید منفعت نماید ولیکن اگر شما بحساب کارخانه های زندان رسیدگی نمائید و یا از رئیس زندان مقدار منفعت را بپرسید میگوید ما برای استفاده این کارخانه را باز نکرديم و چه ارقام درستی پیش کشیده و بنام خرج نشان میدهند تا کنون از جریان کارخانه های زندان و مقدار درآمد آن مقامات بازرسی نموده اند

در زندان از قریب سه هزار نفر باید کار گرفته شود و این مقدار کار در روز عایدی هنگفتی میتواند داشته باشد وقت این عده را تلف نکنید بگذارید زندانیان کار کنند و هم بخود و هم بدولت و ملت فایده برسانند . هزار ها متر زمین در اطراف زندان بایر افتاده است چرا چاه نمیکنند و چرا آن اراضی را بزمین های زراعتی تبدیل نمیکنند ؟ نویسنده این سطور حاضر است که زندانیان را بکار گاشته و اراضی اطراف زندان را مانند بهشت سبز و خرم کرده هم آینه زندانیان و هم گرسنگان دیگر را تأمین نماید و همه ساله صدها هزار تومان از این راه بدولت سود برساند . چیز عجیبی است يك قدرت ۳ هزار نفری عاطل و باطل سالها بهدر میرود و کسی باین فکر نیفتاده است . این دیگر نتیجه خیانت و بیعتلی هیئت حاکمه است که روس تقصیر دارد نه انگیس .

## چگونه در کارخانه های زندان دزدی میشود

چگونه نصف مزد روزانه کارگر زندانی را بعنوان

ذخیره برداشته آنگاه یکجا متصدیان کارخانه آنرا میبلعند

با دآوری بریاست شهربانی و يك پیشنهاد مهم

چگونه میخواستند دو هزار تومان حقوق کارگران را بخورند

و کارگران اعتصاب کردند

مقیمان قصر یا قصر نشینان در حدود سه هزار نفر هستند اینها هم احتیاج بنخ دارند زیرا باید لباسهای پاره خود را بدوزند .

اما ترتیب وسیدن نخ بدست آنها از این فرار است که جلو در کارخانه های زندان دوفر آردان ایستاده و کارگر زندانی را در رفتن بکارخانه و بیرون آمدن باز دیمی کنند .

ولی کسانی که بتوانند آزدان را به بیند و هر دفعه ازه ریال تا ۵ تومان باو بدهند می توانند مقداری نخ در پیراهن یا درشلوار خود بخارج کارخانه حمل کنند و آنرا متری ۴ پنج ریال بزندانان بفروشند.

یکروز يك آزدان تازه وارد و يك آزدان كهنه كار و همین كاره دركارخانه برای تفتیش ایستاده بودند يك نفر يك گلوله نخ را وسط خشتك شلوارش گذاشته بود مورد تفتیش آزدان كهنه كار واقع شد و با دادن یكتومان رد شد . در همین موقع

آزدان تازه وارد پرسید :

اورا تفتیش کردی ؟

گفت كاملا .

پرسید پس این چه كه وسط شلوارش فرار داردگفت این بیچاره قر ۱۱ است و

آن هم برآمدگی فریش میباشد !

ازآن روز بعد ما دیگر اورا عباس فری صدا میزدیم .

البته این قبیل دزدیها بوسله کارگرهای معمولی میشود ولی کارگرهای ماهر از قبیل همان موسی خیاط و عباس آقا طور دیگر میرند .

مثلا توپ توپ پارچه را بوسله آزدان ها از زندان خارج کرده میفروشند حتی

این کفتشائی را که در وسط پیاده رو خیابانها ملاحظه می کنید . اغلب همان کفتش ها ساخت زندان می باشد که پول جنس آنرا دولت با بودجه زندان داده و زحمت تهیه و دوختش را زندانان کشیده اند ولی پول فروشش بچیب یکمده معدود فرو میرزد .

داستان کارخانهها مانند آشپزخانه می باشد که مواد خوار باری آنرا دولت داده بوسله زندانی بخت شده ولی آنرا بچند برابر قیمت بخود زندانان میفروشند و هم حق دولت خورده شده و هم پول از زندانی گرفته شده است .

حتی اجاره زندان نیز برآن اضافه میکرد .  
يك تبر و چند نشان در زندان صادق است . خلاصه قریب ده دوازده نفر در کارخانه زندان وجود دارند که هیچوقت بازرسی و تفتیش نمیشوند و دائماً از نور چشمهای مقرب هستند .

اما اکنون نکه بایدگفته شود و آن این است که چنانکه بیشتر هم گفتم کسانی که در زندان بنام کارگر در کارخانه کار میکنند حقوق میبرند ولیکن اولیاء دلسوز زندان تمام حقوق را بکارگر نمی دهند و نصف دیگر را میگویند هنگامی که آزاد شدی تو می دهیم تا با آن کسب کنی !

البته تصدیق می کنید که فکر بسیار خوبی است .

کارگری که روزی یکتومان یا چهار ریال یا چند تومان ذخیره داشته باشد پس از پنج سال یا ده سال که از زندان خارج شود مبلغ معتناهی سرمایه خواهد داشت . اما اینطور نیست .

حالا گوش بدهید .

• همه روزه نصف حقوق کارگر را بعنوان ذخیره بر میدارند و مسلم مبالغ زیادی خواهد شد .

تا روزی که او مرخص شد آتوقت از هزار تومان یا بیشتر یا کمتر که این زندانی بحساب خودش ذخیره دارد مبلغی هم مؤدگانی میگیرند و کفتشایش را جلو پایش باسلام و صلوات جفت کرده و او را از زندان خارج میکنند !

آتوقت داد و بیداد سرگرفته و شیرینی مرخصی و مؤدگانی شروع میشود .

گاهی اوقات هم که شخص زندانی چیزی برای فروش و دادن بعنوان مؤدگانی ندارد فقط بهمان امضاء لیست وصول مبلغ ذخیره اکتفا میشود .

**پس حداقل مؤدگانی یکمتر زندانی کارگر این است که لیست دریافت حقوق ذخیره خود را امضا نماید •**

و جز يك بدن غلیل جز چندین ماه یا چندین سال کار بدون مزد ورنج ومرض

جسی چیزی از کارخانه زندان باخود نمیرد !

شاید اگر شما بتوانید علی آقا رشتی و کوچك اصفهانی را که هر دو سارق مسلح بوده اند و بقرآن اعتقاد تامی دارند پیدا کنید آنها جریان عجیبی از وضع اخذ ذخیره خواهندگفت .

اینها می گویند در برابر محکمه وضو بگیریم و دو پائی روی قرآن می نشینیم و قسم میخوریم که يك نهار از بابت ذخیره حقوق و پس انداز نصف حقوق بیاندادند ! ولیکن شما در لیست پرداخت جناب سرهنگ رئیس کارخانه امضای وصولی بسیار خواهید دید ولی همه دروغی و جعلی است .

دو اینجا بازنگارنده ناگزیرم که بریاست شهربانی و زندان و مقامات مسئول یادآور شوم که برای ابراز این حقایق از من مکدر نشوند زیرا من زندگی خود را وقف این بدبختی های اجتماع کرده ام فقط این منظور را بنام و باتکاء حسن نیت آقای رئیس شهربانی و رئیس کل زندان و قضاوت جامعه مؤثر ایرانی مبتوسیم تا اصلاح گردد .  
اینك پیشنهاد می نمایم برای اینکه حقوق ذخیره صدها نفر زندانی بچیب یکمده نزد و نابکاره و نرود و حسن جنایت و مجرمیت زندانی را تشدید نماید و او را با مقام

برینانگیزاند از طرف مدعی العموم یا مقامات صالحه دیگر مبلغ ذخیره زندانیان تحت نظر گرفته شود و بدست خود آن ها سپرده شده و رسید رسمی دریافت گردد و مقامات زندانی در آن دخالت ننمایند.

حقوق کارگران ازدو تا چند ریال و حتی ۳۰۰ ریال هم میرسد که بعضی ماهانه و بعضی روزانه پرداخت میشود.

یک روز بعلت عدم پرداخت حقوق ماهانه که دو هزار تومان بود کارگران اعتصاب کردند.

«زیرا متصدی کارخانه اظهار میکرد این مبلغ را از صندوق کارخانه خودکارگر ما دزدیده اند!

باهمچو منی همچو فنی؟! »

بهرحال ما، جیب برها و دزدهای خودمان را میشناختیم که چه مبلغ درجیب دارند از اینرو جداً اعتصاب کردیم زیرا فهمیدیم متصدیان کارخانه پول صندوق را میخوهند بنام ما بزدند!

و چون این نکته را فقط ما فهمیدیم آقدر یا فشاری کرده و با اعتصاب ادامه دادیم که متصدیان کارخانه ناچار شدند که پول را پیدا کنند و حقوق ما را بدهند.

ولیکن متصدیان کارخانه میگفتند پول پیدا نشده است و جناب سرهنگ رئیس پر عرش و طول کارخانه از جیب مبارکشان میبردازند ولی از وحله اول فهمیدیم که جز در جیب مبارکشان در جای دیگری نیست این اولین حقی بود که ما دزدندان گرفتیم و کارخانه دو باره بکار افتاد!

**چگونه لباس زندانیان دزدیده میشود و بخود آنان فروخته میشود**  
پیراهن و کت و شلوار و زیرانداز و روانداز بیشتر زندانیان را فقط یک بتوی پاره تشکیل میدهد

### دزدی کارخانه های زندان

و ادار کردن صنعتگران در زندان بکار برای هدیه دادن آن بمقامات بالا در مدت اعتصاب زندانیان کارگر، برای اخذ حقوق خود، رؤسا و نورچشمیا فوق العاده متأثر بودند زیرا بنافع سرشار چند روز آنها سکه وارد شد اما بعضی ها نیز

از همین موقع استفاده کرده و نخ را که کلانسی دهشاهی بود برای کارخانه های جوراب بافی و پیراهن بافی بقیمت ۲ ریال بفروش رسانیدند!  
حسن این متصدیان این است که کمتر ضرر مینمایند! زیرا راه و چاه را کاملاً میدانند.

اینک شمای از لباس زندانیان:

لباس مخصوصی را که زندانیان در بر دارند اغلب یک شلوار و یک جامه راه راه تازک آبی رنگ میباشد!

این لباس باید معمولاً بزندانیان داده شود و لباس آنها گرفته و ضبط شود تا پس از خاتمه زندانی بآنان مسترد گردد.

حالا کاری نداریم که لباسی را که میگیرند کجا و چگونه بمصرف میرسانند ولیکن دزدندان اغلب لغت و بدون لباس هستند و لباسی را که دولت مین کرده است بآنان نمیدهند! مگر در صورتیکه واقعاً لغت و مندرس مقتضی به زندان بیایند که تادر اتفاق می افتد!

ولی با وجود این در تن زندانیان لباس زندان دیده میشود که بوسیله میرزاها و آزدانهای بند به آنها فروخته و پول آنها گرفته میشود!

ولیکن البسه زیر یعنی زیر شلوار و زیر پیراهنی را مستقیماً با اطلاع مراتب مافوق یازار برده و بفروشد شاید برای زبان بندی بچند نفر معدود نیز برای نمونه داده شود.

ولی لباس معمولی زندانیان مسلماً فروشی است.

شما اگر بینه ۵ اطاق ۷۶ مراجعه نمائید و از یحیی دیلمانی پرسید که آیا کت و شلوار فروشی داری؟

مسلماً خواهد گفت دارم و در مقابل ۱۸ ریال یا بیشتر یک عدد کت دولتی تو و یک شلوار نو میفروشد

اما اینکه این لباسها را از کجا آورده است؟ باید از مقامات مؤثر پرسید! و یا اینکه مستقیماً دوستانه از خودش جویا شد؟

اگر از همکارهای دیگر «دیلمانی» یعنی آقای کیا کجوری هم پرسیده شود فوراً محل حقیقی آنها بشما نشان خواهد داد و از آن گذشته تمام دلایلهای زندان لباس فروشی دارند و حتی لباس مستعمل هم فراوان یافت میشود که می توان یک کت و شلوار را به ۱۰ ریال تا ۲ تومان خریداری کرد  
بتوی زندانی که باید بتناسب فصل بزندانیان داده شود در زندان قصر خرید

و فروش میشود و چه بسیار اشخاص هستند که متجاوز از ۱۰ پتو برای فروش آماده دارند! و از آنها لعاف و قالی ساخته اند!

اما عده دیگر را در زندان خواهید دید که از شدت بیچارگی کت و شلوار و پیراهن و زیر پیراهن او را فقط و فقط یک پتوی پاره تشکیل میدهد!

آن اثاثیهها و البسه فروشی متعلق و حق این زندانیان است که بدست عناصر دزد زندانیان خرید و فروش میگردند

این بیچارگان باید در سرمای زمستان بزرزند و با همان پتو بسر ببرند! ایکاش لااقل با این وضع در میان آنان اشخاص مقصر واقعی هم وجود داشت ولی خیر اینطور نیست پس از ماهها و سالها زندگی باین وضع تازه پس از رسیدگی معلوم میشود آنان حتی بی تقصیر هم بوده اند!!

و عدالت کشور و قانون دیوانه کن مملکت و دزد بازاری ادارات ایندست آنان را بلا تکلیف در زندان نگاهداشته است!!

در کار خانه نجاری نیز مقداری اثاثیه نجاری و عده کارگر زندانی وجود دارد اینها مأمورند که مقداری اثاثیه تهیه و تحویل جناب سرهنگ رئیس زندان داده شود!!

مبل - صندلی - کمد - در - میز و صدها چیز دیگر ساخته میشود و آن ها را از زندان خارج مینمایند و اغلب بطور حراج میفروشند و چون در حراج با حراجیها قبلا قرار مدار میکنند اغلب عشر قیمت بحساب زندان گذارده میشود!

مثلا اگر میزی را بیلغ صد تومان بفروشند میگویند ده تومان بفروش رفت و ۹۰ تومان دیگر را بین رؤساء خود قسمت مینمایند!! بعضی از زندانیان سیاسی که می خواهند با خارج ارتباط داشته باشند نامهها را بوسیله اجناس کارخانهها بخارج میفرستند!

در چند سال قبل از درز یک کتو میز نامه پیدا گردید در آن بعضی مطالب تبلیغاتی نگاشته شده بود و فحاشیهای بسیار بر رئیس زندان و وضع حکومت و شاه سابق داده شده بود که در نتیجه افشاه آن بفاصله ۶ روز ۱۱ نفر از کارگران بمرض معلوم و قضاء حتی جان میبردند و حال آنکه نویسنده اصلیش پیدا نشد و با پیدا شد و اثری از او پیدا نشد!

در تمام قسمتهای نجاری حیف و میل میشود و باید از آن جلوگیری بعمل آید قسمت قالی باقی زندان نیز بسیار خوب و قابل ملاحظه است و قالی باف های

ماهری در آنجا یافت میشوند که تاکنون چندین تخته قالی قیمتی برای شاه سابق از کار در آورده اند و متصدیان زندان مورد مراحم ملوکانه هم واقع شده اند رحیم قالی باف اظهار میکند بعضی از این قالیها در نقشه و دقت نظیر ندارند و حتی بعضی قالیچهها هم تمام میکنند که قیمت آنها بالغ بر هزار تومان میشود و اینها تقدیم جناب سرهنگ رئیس کارخانه میگردد و بطوریکه اطلاع میدهند در خانه او از بهترین قالی و قالیچه های مفت و مجانی ساخت زندان افتاده شده است .

من آنچه تاکنون گفته ام خود شاهد آن بوده ام ولی در این قسمت شك دارم زیرا چشم خود ندیده ام و این موضوعیست که نه تنها با چشم دیده نمیشود بلکه برای رؤیت و صحت آن میکروسکوپ هم قادر نخواهد بود!

قسمت قالی بافی زندان نیز اگر مرتب شود و از دزد بازاری آن جلوگیری بعمل آید منبع در آمد بسیار خوبی است ولیکن کبھی باین فکرها نیست و فقط هر کس میخواهد یک تخته قالی یا قالیچه زندانیان بیافند و خودشان قاجاق نمایند .

شنیده شده که در بعضی موارد برای ساختن قالیچه های تقدیمی خود زندانی کارگر بدبخت را هم وادار میکنند که خودش پشم و نخ و سایر مایحتاج آن را فراهم نماید اغلب زندانیان صنعتگر را مجبور نموده و مینمایند که آثارگر اینها ساخته و بمقامات بالا پیشکش دهند مثلا آقای محمد اسعد برادر مرحوم جعفر قلی سردار اسعد را در مدت زندان وادار ساختن پرده ها و نقاشی های گرانبها کرده و آنها را بشاه سابق و مقامات دیگر هدیه میدادند .

عمل آقای محمد اسعد عبارت بود از نقاشی بانج و سوزن که میتوان گفت در تمام دنیا نظیر ندارد و صنعت او درخور شهرت بین المللی است .

طوری باسوزن و نخ منظره و صورت میدانهای جنگ را مجسم مینمایند که هیچ نقاشی باقلم و آب و رنگ قادر نیست که چنان مناظر طبیعی بوجود آورد .

## زندانیان شمال و جریان آن حدود

پس از شهریور ۱۳۲۰

یک نفر دزد با نان خشک و پوست خشکیده کیسه ساخته بود و میگفت

با آن الت از هیتلر دستور میگیرم!!

یک عده چپاولچی دیگر شوروی را بنام شوروی ترجمه کرده

(شو - شب) و خود را شوروی خوانده و بجان مردم افتاده

بودند!؟ تیر قضا و قدر بکمک پدری که یک نفر دزد

دخترش را بی ناموس کرده بود در آمد و دزد

را کشت!؟

در گزارش های پیش از زندانیان سنگسری آقا جان و خان جان نام برده شد و

از یحیی زندانی نیز معرفی بعمل آمد اینک جریان کار این زندانیان:

در شهریور ۳۲۰ مقداری اسلحه بدست چپاول چنان افتاد.

در کیلان بتحرک عناصری عده ای یاقی شدند و دستجاتی بوجود آمد.

علی نجار نامی از چهل مردم استفاده کرده و یک تیکه نان در دستمال بسته بود و

آنها در جنگل بسته یک درخت آویزان کرده و پوست خشکی هم بر آن افزوده بود و به

بیروان خود میگفت: این اسباب را آلمانها برای من فرستاده اند تا هر وقت بخواهم

از هیتلر کمک بگیرم!

و چون دست بآن میزد و نان خشک بیوست خشک میخورد صدائی از خود خارج

میساخت و می گفت: «اینها اخباری است که میرسد!» بدینوسیله عده چند نفری باو گزائیده

و مشغول دزدی بودند!

یکدسته دیگر در تحت ریاست یحیی که ذکر خیرش گذشت، حاجی حسین اخوان

تشکیل شد و بنام دیگر چپاول پرداختند!

اینها نام دست خود را (شب روی) گذاشته بودند و این اسم را بعقبه خود

ترجمه از (شوروی) کرده بودند!؟

زبان کیلانی شو یعنی شب و منظور از شوروی تمایل از نيات شوروی و حمایت

آنان از غارت دهات بوده است و دست دیگری هم بوسيله آقا جان و خان جان تشکیل

یافت و با فروش کوسفتدان خود مقداری اسلحه تهیه کرده و بیضا پرداختند.

آقا جان فعلا زندانی و خان جان کشته شد و جریان کشته شدنش را بعداً

خواهیم گفت.

این دستجات بتحرک یا تشویق عناصر داخلی و خارجی بارت دهات و به بی عصمتی  
و بی عفتی پرداخته و بطوریکه شایع است یستان بسیاری از زنان را بریده اند و مردم از  
شر آنان شبها بچنگل پناهنده میشوند.در همین جریان امیر احمد خلخالی برادر زاده امیر عشایر و امیر پور با قریب  
هزار نفر بدولت یاقی شده و گروهان زاندارمری را خلع سلاح کردند و خلخال را از  
مرکز جدا کردند و گویا نقشه بوده که عشایر شاهسون را نیز با خود متحد نموده و نزدیک  
بود بلوایی سخت ایجاد نمایند. و منش خان رئیس آنها در همین اوان بتقلید رضا شاه  
شنل آبی بدوش انداخته و آتش فته را تاشاه رود و ماسوله کیلان دامن زد.سرهنگ زالتاش مأمور رسیدگی بجریان میشود و درخواستهایی مینماید که برای  
آن روز دولت مبسر نبود و مجاهدات وزیر کشور یعنی سپید احمد آقا خان هم بلا نتیجه  
مینماید ولیکن بالاخره بسرکرد علائی قرعه عمل میافتد و او بپیل و رغبت خود با قوای  
معدود خود که صاحب بیش از ۱۹۵ تفنگ نبود و با ۵ هزار تومان فوق العاده افراد  
داوطلب رفیع این غائله میشود و نفرات خود را بدستجات ۵ نفری قسمت کرده و وارد خمیس میشوند  
در آنجا معلوم میشود که امیر احمد خلخالی تمام ارتفاعات هر و آباد را منگربندی  
کرده و اهالی را مجبور نموده که بکوهها متواری شده و در بالای ارتفاعات کرسی بگذارند  
و برنج اهالی را گرفته و باسبهای خود میداد و از بسیاری از دوشیزگان آن حدود  
ازاله بکارت نمود.سرکرد علائی که فعلا منصور این آقایان زندانی است مدت بیست روز با او مانور  
مینماید در اینحال از طرف دولت دستور میرسد که هیچگونه بر علیه عملیات آنان اقدام ننمایند!!  
اطرافیان منش خان مقداری اسلحه و مسلسل نیز از لشکر منغله اردبیل بدست  
آورده و عده از گروهانهای ارتش آنجا هم باو ملحق شده بودند.در شب بیست و چهارم یعنی ۱۳۲۰ یک هیئت بریاست آقای ذکائی وکیل مجلس  
شورای ملی قلی و حافظ الصبح نزد سرکرد علائی رفته و اظهار داشته اند ما را امیر احمد  
باجبار اعزام داشته که شمارا مجبور بر اجرت نمانیم و ضمناً معلوم شد که کیت رؤسای خلخال  
و متغذین آنجا تحت نظر امیر احمد هستند و همین شب باز تلگرافی از مرکز میرسد  
که بقرار توضیحاتی که سرکرد ما گوئی داده عملیات نتیجه وخیمی دارد و از اقدامات  
خودداری کنید. ولی در این میان بین یکدسته از زاندارم ها و یاقیان زد و خوردی روی  
میدهد و دست قضا و قدر کار خود را مینماید و آن چنین بوده است که منش با اولین تیر  
هوائی یک زاندارم در سنگر خود مرد و بمجرد اینکه خبر مرگ منش منتشر شد دیگر برای  
نمونه یک نفر هم از اطرافیان باقی نماندند و فرار کردند و باین تیر هوائی یک چنین  
غائله که دشمنان خیال استفاده های بسیار از آن داشتند از جای برداشته شد!

و آقاخان و یحیی دیلمانی و عیسی عباس آبادی هم متفرق شدند و بعضی از آنها هم زخمی شدند و دسته شبروی (شوروی) رو بقوت گذاشت.

یحیی آدم فوق العاده خطرناکی است میگویند از حاج حسین اخوان که محرم و ایجادکننده فرقه شبروی است متصدیان مبلغ هنگفتی گرفته و آزادش کرده اند و همین جریان است که زندانیان سکسری را که ملعبه او شده اند مثلا در زندان متالم و سوزان نگاه داشته است.

سرگرد علائی پس از این جریان وارد رحمت آباد شده و قتی باروت کوبی و فامبلش را که مسلح شده بودند دعوت به تسلیم اسلحه مینماید و او نیز قبول کرده و تأمین مینماید و با اتفاق او بدفع خان جان شبروی یا شوروی مشغول میشود و در اینجا نیز يك اتفاق عجیب پیش می آید و آن این بود که دستجات ژاندارم پیوسته در تعقیب آنان بوده آنها را نمی یافتند.

در این حال تعقیب لب چشمه نزدیک درختی میرسند و یک نفر پیرمرد با حال گریان نزد او آمده میگوید تو چگونه دولتی هستی که خان جان در راه دختر چهارده ساله مرا بچنگ آورده و بزور از او ازاله بکارت کرده و کسی نیز دیگر او را نیبذیرد.

امروز اینجا فردا روز قیامت باید این درد مرا درمان کنی و نمش خان جان را بیاوری در این میان يك صدای ناگهانی تیربند میشود و تعجب اینجا است که این فشنگ از دست خان جان صدا میکند و ژاندارم ها میفهمند که آنها در همین حوالی هستند زد و خورد شروع شد و پس از ۶ ساعت جنگ خان جان با گلوله انتقام مقول و آقاخان و سه نفر دیگر که اکنون در زندانند دستگیر میشوند.

چنانکه سرگرد اظهار مینمود و گویا در یکی از روزنامه های مرکز هم نوشته شده جسد خان جان خان را با حضور پیرمرد و داماد و عروس که شهید شہوت خان جان شده بود در زیر همان درختی که پدر و دختر اشک مریخته است در زیر خاک مدفون مینمایند و دختر را وادار بعروسی با نامزدش میکند!

دسته شبروی نیز بایک غفلت و بایک تیر قضا باین نحو ازمین میرود! و اکنون

نمود آقاخان در زندان بسر میرود.

چگونه یحیی دیلمانی گرفتار شد و اکنون در زندان بفروش لباس مشغول است!!

## زنگ خبردار بخوانندگان عزیز و متصدیان امر شکایت زندانیان از عدم مساعدت روزنامه ها

چاهی که آقایان راستخ و نیرومند و مختاری برای خود کنده اند اما دار دست یحیی دیلمانی که اینک در زندان از زعمای قوم است بدینگونه منحل می شود که ایشان شبی را در قهوه خانه آمده و طوری که شهرت دارد بساط عرق و قمار را راه میبندازند از طرفی بسرگرد علائی خبر میرسد که یحیی با دارو دست اش در قهوه خانه لایعقل افتاده اند.

سرگرد نیز پس از طی ۴۸ ساعت راه شبانه خود را بآنان میرساند و ناگهان در قهوه خانه بآنها شیخون زده و یحیی را با تفنگ ساخت فرانسه اش دستگیر مینماید. این اولین نتیجه عرق و قمار بود که گویا دامنگیر یحیی و دار دست اش شده است ولی معذالك چون آدم زرنك و پول خرج کنی است فعلا در زندان نیز باو بد نمی گذرد و دارد از نور چشمی های گرامی زندان بشمار می آید.

دور زندان نیز مانند سایر ادارات و بنگاههای ما شرط آسایش و عزت برای اشخاص داشتن پول و زد و بند و بسا اخره استعداد دزدی است از این جهت کسانی که در زندان بتوانند پول داشته باشند چه این پول را از خارج تهیه کنند و چه از خود زندانیان مانند این نور چشمی ها بدزدند عزیز و محترمند

ولی مابقی زندانیان مانند سایر افراد صالح این مملکت در نهایت بدبختی بسر میرند و کسی نیست که صدای آنها را بشنود

یک نفر زندانی مریض در یکی از اطاق ها افتاده بود خواستم از او نام و جریان زندانش را جو یا شوم ولی باریختن چند دانه اشک درشت بر چهره زرد بیرمقش گفتم چند ماه است بلا تکلیف در زندان هستم و عقرب با بلا تکلیفی خواهم مرد ولی آرزو دارم قبل از مردن تکلیف و تقصیر من معلوم شود که فامیل و دوستان من از من شرمنده نباشند.

اجواننده عزیز تو نیز از هر طبقه که باشی اگر وضع مملکت و متصدیان  
بهین منوال باشد بترس از روزی که در نتیجه هرج و مرج در یکی از این سلول‌های  
زندان در افتاده باشی و کسی بقریاد تو نرسد!

ای خوانندگان عزیز از این حرف من تعجب نکنید کسی بکسی نیست شما خواه  
از طبقه سوم خواه روشن فکر و تحصیل کرده و خواه رئیس و وزیر و خواه رئیس  
شهربانی و حاکم نظامی و غیره باشید در نتیجه سوء اعمال قانون در نتیجه حوادث در  
نتیجه دوستی‌ها و دشمنی‌ها این در معنی در زندان بروی شما باز خواهد شد  
منظور این است که در وحله اول بخاطر خدا و عدالت و در مرتبه ثانی  
از ترس آنکه مبدا خود گرفتار شوید باصلاح این فجایع زندان قیام کنید و بخصوص  
آقایان موثر در امور را خاطر نشان می‌کنیم که آخرت خود را آبادان کنند!

آقایان راسخ، نیرومند و مختاری نیز اگر بحال بد بختانی که سالها در این  
یغوله زندان با تقصیر یا بی تقصیر بلا تکلیف بسر می‌برند رحمت می‌گردند امروز وضع زندگی  
آنان در زندان خیلی بهتر می‌بود در زندان موقت آقای سرهنگ راسخ از وضع اطلاق  
و عدم مراعات بهداشت و نبودن بهداری و وسائل از زمانیم و زخم‌های خود معنایند و گله‌داشت  
با اینکه اطلاق او از حیث نظافت و هوا از بهترین اطباءهای زندان بود  
یاهای او ورم کرده و معلوم بود او را سخت شکنجه میدهند ولی اکنون با کمال  
ادب بایشان و سایر معذین امثال او یاد آور میشوم که آقایان محترم اگر شما در زمان  
تصدی خود در زمان قدرت خود بفکر اصلاح وضع زندان - بهداری زندان - خوراک  
و پوشاک زندانیان بودید اگر طیب حاذق اگر دارو خانه لازم و اگر سایر چیزهای  
ضروری دیگر را برای زندانیان فراهم میکردید و حسن رفت و بصر دوستی و نجات یک  
طبقه اسیر، یک طبقه ینوا در شما بجوش می‌آمد اکنون خود از آن حد اکثر استفاده را مینویسد

**آقای سرهنگ راسخ من رنج و مرض شما را بولیا امور**

گوشزد کردم و وظیفه خود را بجا آوردم ولیکن یقین دارم  
بهر ارض من گرفتار نخواهند داد قاروژی که بدرد شما گرفتار  
آیند و آن روز نیز مانند خود شما ورققا و دوستان شما از ناسف نتیجه نخواهند گرفت.  
اگر شما مخبرین جرائد مدیران روزنامه‌ها را اینقدر بی‌عس و بی حیث باز نیاوردید  
که تمام قبایح زندان را بصورت محاسن جلوه گر سازند اکنون این روز نصیب شما نیستند.  
من اکنون چندین نامه از زندانیان دارم که با لحن فوق العاده زنده بروزنامه

... تاخته اند که چرا پس از باز دیدن زندان یک مشت تعارفات و یک مشت فورمولهای  
زمان رضا شاه و چندین سطر تعریف از زندان را پس از بازدید آن کشفات و آن  
خباثتهای زندان چاپ کرده اند.

روزهاییکه ما بازدید زندان می رفتیم مقامات زندان از نماینده ... نیز  
دعوت بعمل آوردند ولیکن روزنامه ... یک شماره تعریف و یک فورمول خشک  
مرتب را نوشت و من برای رفع بدبختی ناگزیر بافشاء این حقایق شدم اگر چه میدانم  
مقبوض عده بسیاری اشخاص مؤثر واقع خواهم شد.

این پوشیده از مطالب نامه‌هایی که از زندان رسیده است ولیکن فحاشی‌های بسیاری که من از  
نشر آن معذورم و در جلد دوم این کتاب که یکی از اسرار ننگین است منتشر خواهد شد  
من شخصاً متعجبم که آیا این قصور را متوجه روزنامه‌ها بدانم یا ندانم  
ولی قدر مسلم این است که مردم حقایق را خوب می‌فهمند و می‌ترسم خدای نخواست  
متصدیان روزنامه‌ها و مصادر امور روزی از جریان مخوف زندان با خبر گردند که  
خود بیلائی نظیر آن گرفتار باشند.

ای آقایان مدیران جراید ای آقایانیکه حتی حاضر نشدید مشاهدات ما را در  
زندان در روزنامه‌های خود منعکس نائید و با این همه بدبختیا بیوسته از گیسوان  
دور تا لامور و قیافه‌های ستارگان هولیود تعریف مینمائید و صفحات روزنامه‌های خود را  
بوصف آنان اختصاص داده‌اید بترسید از روزی که در این یغوله‌های زندان در افتاده  
باشید و از عدم و ایراز یک رشته حقایق اشک تحسرت فروریزید!

اکنون که این سطور را می نویسم یک پیرزن مردنی و یک زن جوان ۱۸  
ساله با یک کودک دوساله محض در دفتر من نشسته‌اند.

کودک از شدت گر سنگی و مرض مشرف بمرگ است این دوزخ از شدت عسرت  
و تنگدستی توانای حرکت ندارند یکی مادر دیگری زن یک نفر زندانی بنام محمد آقای پشانی  
۳۰۶۶ ۱۵۰۵ ۲۴ که نان آور منحصر این سه بدبخت جامعه می‌باشد هستند.

میگویند چند ماه است او را بزندان قصر برده و بلا تکلیف نگامداشته‌اند معاکه  
کرده که تقصیرش معلوم شود و ماهم تکلیف خود را بدانیم و نه آزادش میکنند که ما  
از گر سنگی نیریم: دیگر بین ما و مرگ چیزی فاصله نیست امروز اینجا فردا بروز قیامت

## تعلیماتی که در زندان دزدان ماهر

### بدیگران میدهند

زندانیان دزد از زندانی بودن خود نادم نیستند

بآریس ارمنی گفته اند ارباب او از خارج برای رهائی

او کار می کند !!

محمد ریشو در مدت سی سال بیست بار

زندانی شده است

در داخل زندان فصرکارهای مهمی غیر از آن چه تا کنون گفته شد وجود دارد

که اطلاع بر آن ها از لحاظ روانشناسی بسیار مهم است این کارگاه ها عبارتند از کارگاه جیب برها - کارگاه یا دانشگاه دزدان - کارگاه مجرمین و قاتلین !

البته از شنیدن این کارخانه ها تعجب خواهید کرد ولی شهر زندان شهری دیدنی

است و ساکنین این شهر غیر از بلاد دیگر هستند -

در زندان یکمده ریش سفیدان سابقه دار وجود دارد و اینان اغلب در زندان

بسر میرند و برای صلاح و مصلحت و مشاوره در امور همیشه حاضر و آماده اند -

عده این اشخاص اگر چه محدود است ولیکن همه اوقات آنان را ممکن است

دید و بطور آزاد در اطافها - پای دکه ها - در حیاط از آنها ملاقات بعمل می آید -

مشورت با آنان بسیار خوب و صائب است معروف ترین این پرمسورها و یا

همچنین دانشگاههای داخلی زندان شخصی است بنام سید محمد ریشوکه اهل تهران

میباشد و در مدت عمرش که تقریباً ۴۵ سال است سی سال آنرا طبق حساب خودش در

زندان گذرانیده و داستانهای شگفت آوری از گرفتاری های خود و روابط و دوستی

های با کارکنان مربوطه آگاهی و دادگستری و مقامات دیگر دارد که شنیدنی است که

بعداً ذکر خواهد شد -

این شخص در مدت ۳۰ سال بیست مرتبه بر زندان افتاده شده است گاهی بنام تقی

گاهی جعفر و گاهی حسین ولی این مرتبه اخیر بنام سید محمد که گویا اسم حقیقیش باشد

بر زندان آمده است -

میگویند این شخص قبل از زندانش اغلب بر زندان میآمده است و حتی زمانی

بعثت دستور با سابقه سوئی که با یک نفر باسبان داشته و با واقعاً از روی حقیقت نزد

باز پرسى که گویا اشتری یا ازدری نام بوده است اذعان مینماید که باتفاق آن باسبان

نقره مزدبهای کلان کرده است !

در نتیجه باسبان از هستی ساقط و او فقط به ششماه زندانی مجازات میشود در

زندان عموم زندانیان معتقدند که آسید محمد با مقاماتی دست اتحاد داده است سید محمد

استاد قفل شکنی است هر نوع قفل را میتواند در عرض ۵ دقیقه بشکند و در صندوق

محتوی پول و جواهر را باز کند و اغلب برقهای تازه وارد خود هنگام خوردن چای

مرتب اطلاعات خود را شرح میدهد که چگونه انواع قفلها را ممکن است با بریشم ! باز

کرد و چه نوع دیگر را باسیم و مقتول مفتوح نمود و حتی بعض دیگر را فقط بایک فشار

خورد کرد در مورد گاو صندوق ها دستورات ویژه برقهای خود میدهد از قبیل آلوده

کردن پننه با قدری الکل یا بنزین و فرو بردن آن در درز های گاو صندوق و مشتعل

نمودن آن ، و یا ااره کردن زبانه گاو صندوق هنگامی که گرم است -

و از این قبیل دستور های مفید ! و یا اینکه چگونه باید از دیوار خانه بالا

رفت و پائین آمد !

این مطالب را همه اشخاص نیدانند ولی در زندان متخصصین عالی رتبه دارد

که بر زندانیان مستعد دیگر تعلیم می دهند !

کفش ها در هنگام پائین آمدن از دیوار باید دارای پاشنه هائی باشند که با

نعل خود بدیوار گیر نماید و نوك آن باید دارای نعلهای مخصوصی باشد که بشود در

دیوار نفوذ نمود و سوراخ کوچک یا جا پائی درست کرد

و یا اینکه چگونه باید سگها را در خانه مشغول کرد که پارس نکنند !

و چگونه فالچه را از زیر شخصی که روی آن خوابیده است بیرون کشید و

او بیدار نکرد !

و یا اینکه اگر منظور کشتن اشخاص است چگونه گلو و دهان آنان را گرفت

که صدا نکنند و جان دهند -

همه این مسائل با تجربیات وافى در زندان بر زندانیان آموخته میشود و چون يك

نفر زندانی که استعداد دزدی و راهزنی را داشته باشد از زندان بیرون آید از فصول

علمای فن خود بشمار خواهد آمد -

عجب این است که دزدان و جیب بران از زندانی خود نادم نیستند و بیوسه

اسانید فن را جستجو کرده و اطلاعات تازه تری برای هنگامی که آزاد شوند کسب

میتابند !

در بین سارقین آزموده و مجرب یکی نیز باریس نام ارمنی است که فعلا در زندان بسر برده و به اتهام سه فقره دزدی از قبیل بریدن دکان زرگری و ربودن نیم میلیون تومان او نیز کشتن بکنفر دیگر در هنگام سرقت و همچنین فرار سه ماهه از زندان با این سه جرم بطوریکه خود باریس از زبانش شنیده شده است میگوید:

«از باب خارجیم در داد سرا کارها را درست میکنند و همین روزها آزاد خواهیم شد»

در باره باریس گفته می شود که حاضر است محکم ترین قفلها را در عرض یکدقیقه باز کند!

سن او قریب ۳۰ سال و دارای اندامی لاغر و در زندان از سلسله عملیون یعنی تریاکی ها بشمار می آید!

در این سالهای اخیر بسیار شنیده شده است که اتومبیل هائی را بسرقت برده اند تمام این قبیل سارقین ارمنی و مهاجرند که در فن رانندگی ماهر و سوچ انواع و اقسام ماشینها را با خود همراه دارند هر جا مقتضی دیدند سوار اتومبیل شده و سوچ آن رازده و بجل دور دستی برده و مصالحش را برای فروش در می آورند.

این رانندگان حاضر نیستند هیچ محلی کار کنند و فقط با سرقت اتومبیل روزگار میکنند!

دارای عقیده و مسلکی هم نیستند گاهی کمونیست میشوند و « این در هنگامی است که اتومبیلی بطورشان نخورده و بناط عرفشان دیر شده است » گاهی نیز دم از اشرافیت میزنند و این در هنگامی است که از فروش طایرو سایر اثاثیه های اتومبیل خردیده شده پول مفصلی بچنگ آورده اند.

این تغییر و تبدیل عقیده به نسبت موفقیت در ربودن انواع و اقسام اتومبیل است این عقیده و مسلک اجتماعی این آقایان بود ولی مسلک مذهبی در آن ها هیچوجه وجود ندارد و عیسی و مسیح را نیز از انواع خود حساب میآورند.

## ۱۰۱۱

## تقر فاحشه از بسمتگان و عائله زندانیان میباشند

کتاب بامن بشهر نو بیائید عنقریب منتشر خواهد شد  
یکقر زندانی در حال مرض مینالید و میگفت میترسم در  
بلا تکلیفی بمیرم و معلوم نشود که من بی تقصیرم

چندنامه از زندانیان و تقاضای آنان

آقای رئیس شهربانی و سایر مقامات موثر نگارنده این مقالات ۲۲ روز تمام در سر چشمه بدبختی اجتماعی ایران یعنی شهرنو مشغول تحقیقات بوده ام که عنقریب بنظر شما خواهد رسید ولی اینک یک آمار ناتمام را که مربوط بر زندان است تقدیم مینمایم تا بلکه اقدامی ننمائید و نام منحوس و نسبت نامیمون بلا تکلیف را از زندان بردارید.

۱۰۱۱ نفر فاحشه اظهار میکنند که شوهران آنها در زندان بلا تکلیف افتاده و چون بیرون نیامده و یا پس از چندین ماه ماندن در زندان خارج شده اند و مادر غیاب آن ها راه ارتزاق نداشتیم به عمل فحشاء تن در دادیم!

آقایان متصدیان!

زعمای قوم!

مقامات دادگستری این است نتیجه اعمال و غفلت شما در تعیین تکلیف زندانیان ای تنک بر شما و بر تشکیلات شما باد.

از سه هزار تقر زندانی قصر ۲۵۰۰ آن ها بلا تکلیف ماهها و سال ها در

زندان بسر میبرند.

زنان آنان از شدت سختی زندکی بعالم فحشاء می افتند فرزندان آنان از شدت فقر و مرض بدیدار عدم میروند مادران و خواهران آن ها نیز چه بسا که همین عوالم وارد می شوند.

انصاف می طلبم آیا تقصیر این زندانیان بیشتر است (ولو آن که مقصر باشند) یا شما مصادرا مور!!

باز هم آقایان متصدیان در غفلت به سر برید و باز هم آقایان روزنامه نگاران از چشم ابروی ستارگان هولیود بنویسید!

آخرملت واقعی ایران نیز که شاید همین طبقه رنج دیده باشند روزی از آنها حق خود را اخذ کنند و زندان را بکسانی که لیاقت دارند واگذار نمایند.

بهر حال وظیفه من نوشتن و گفتن است تا با من چگونه معامله کنید  
علی اکبر آزادی يك نفر زندانی شرح سوزناکی نوشته و پس از اینکه مقداری  
از بعضی نامه نگاران و مقامات کله کرده مینویسد فدوی با تمام واهی مورد تعقیب  
کلاتری ۲ و شعبه ۵ اداره آگاهی واقع گردیده و چون توانستم ده هزار ریال وجه  
الزمان بدهم اکنون مدت یکسال و نیم است که بدون گناه و بدون مجوز قانونی  
پرونده ام را که مانده و بلا تکلیف در زندان بسر می برم نیدانم سبب چیست که صدای  
آه و ناله مظلومین ستمدیده و متهمین بیگناه که با يك عده عائله و اولاد در گوشه و  
بیغله های زندان مشغول جان کنندن می باشند بگوش مدیران روزنامه ها و متصدیان  
امر نمیرسد \*

آبادر این مملکت کسی نیست که وجدانا از اشخاص ستمدیده حمایت نماید و با  
زورگویی و قلدری و بی عدالتی جدا مبارزه نماید.  
هیچ می دانید عائله من در غیاب من بچه روزی گرفتار خواهند شد پس چرا  
بوضع ما رسیدگی نینمایند.

عده بسیاری از زندانیان مدعی هستند که مجرم اصلی آنان نیباشند و میگویند  
چند روز ما را از زندان بیرون آورید تا مجرمین اصلی را نشان دهید. مثلا متهم بدکان  
بری میگویند عامل فلان یاسبان بوده است و متهم بقتل میگوید قاتل فلان امینه یا فلان  
مقام بوده که پول داده و مامورین مرا زندانی کرده اند  
عده بسیاری هستند که متهمین اصلی را عاملین آگاهی و فرماندار نظامی معرفی  
مینمایند ولی کیست که بحرف آنان گوش کند.

از اداره فرمانداری نظامی صد ها نفر مینالیدند که در آنجا حیف و میل هائی  
میشود.

رجبعلی نامی مینویسد من از طرف سرگرد افشار بازداشت شده ام و متجاوز  
از یکسال است در زندان بلا تکلیف بسر میبرم و معتقد است که اموال از بین رفته  
و مسروقه در منزل شخصی معین است که بمنفعت اعضاء اداره آگاهی بوده است و تقاضا  
مینماید که اگر او را از زندان خارج و محکمه تشکیل دهند که اشخاص صلاحیت داری در  
آنجا باشند بگرشته حقایق رسوا کنند را خواهد گفت و متأثر است که هنوز پرونده اش  
در دادسرای نظامی زیر دست سرگرد افشار لطفی میباشد.

یک نفر زندانی دیگر بنام محمد فرزند حسین شهرت افراسیابی مینویسد که او را  
بجای یک نفر دیگر موسوم به محمد فرزند افراسیاب معروف به فری شهرت افراسیابی

اکنون این عرایض را در نظر داشته باشید تا برویم در دارالتادیب قصر قاجار...  
**اطفال بالغ و نابالغ مانند بزه و بزغاله داخل یکدیگر گول میخورند**  
لباس ندارند، نان حسابی ندارند، حفظ الصحه ندارند (ولی تیم فوتبال دارند!) سلامتی  
ندارند، جای خواب ندارند! رو انداز و زیر انداز ندارند - ولی در دکان آن جا  
چای با سوخته قند وجود دارد - لواط بعد افراط شیوع دارد و بالاخره مرض دامنگیر  
یکایک شده و آنان را بدبیار عدم میفرستد.

روزها را با قمار باهرزگی - با کشیدن تریاک، با مشغول شدن، با خود با مفعول واقع  
شدن برای يك عده چاقوکش و سارقین مسلح سیری مینمایند !!!  
و با آمد و شد با خطرناک ترین دزدان و مجرمین از خطرناک ترین افراد کشور  
میکردند، و قصص معلومات خود را نزد آنان تکمیل مینمایند - در تمام دنیا معمول است  
که بازیختن ادویه ضروری در خوراک افرادی مانند زندانی یا نظامیان و یا  
اجتماعات دیگر حس شهوی آنان را خاموش میکنند ولی در این  
مملکت خراب و با تصدی این عناصر لاقید و لاشعور باین فکر نبفتاده اند  
که سه هزار نفر زندانی را از لحاظ شهوت چگونه باید اداره کنند.  
يك عده او باش، يك عده چاقوکش و يك عده سارق و هیولا در زندان سالها  
افتاده اند و متصدیان بی قید و بی شعور نیز از آنان کار نمیکیرند! پس زندانی فقط میخورد  
و میخوابد و حتی اگر در خارج از زندان نیز فامیل و یا خانه و اثاثیه داشته باشد حس  
رحمت آنان بجوش آمده با فروش اسباب و اثاثیه حتماً بزندان پول میرسانند و کار  
زندانی فقط خوردن است و بالتیجه قوای شهوانی او تقویت مییابد و چون دولت  
شاهنشاهی! چون رئیس الوزراهای عریض و طویل، وزرای سبترسب و قظور کردن  
باین فکر نبفتاده اند که دستور دهند در خوراک آنان مقداری لاقیل کامفر بریزند تا آتش  
شهوت آنان موقتا خاموش شود.

**از اینرو گردن کلفت های زندان بجان اطفال دارالتادیب !!**  
می افتند و پول های بسیاری در اینراه بجیب یکمده همه جا خراب  
و بی ناموس فرو میرود.

در مصاحبه که با آقای رئیس شهربانی نمودم چنانکه نوشته شد ایشان اظهار کردند  
برای دارالتادیب آزدانها و یاسبانهای بیرمردگاشته شده است و ایشان آزدانهای جوان  
را از آنجا بیرون کرده اند.

آن روز من نیز مانند حالای شما از این خبر چیزی نفهمیدم ولی اکنون که  
سر از سوراخهای زندان بدر آورده ام حقایق جلوه گر شده است از اینرو خاطر تیمسار  
رئیس نظمی را متوجه نموده که این بدبختی ها متوجه یاسبان جوان نیست و یاسبانهای

ت  
الضمان  
وجه

بیر نیز آنرا ازین نمیرند بلکه لازمه سازمان امروز زندان همین است .  
در سازمان زندان ایجاب مینماید که این اطفال بدبخت دستخوش هرزه گریهای  
کردن کلفتیهای زندان و یاسانها و مقامات خائن آنجا بشوند . هرگردن کلفتی در آنجا  
یک رفیق ازدارالتادیب برای خود با پول و تهدید و تطیع تهیه کرده است و یاسانهای  
شیره و گرسنه نیز برای چند ریال بشغل شریف ۰۰۰۰ کشی تن در داده و با آوردن  
یکمده اطفال معصوم دردارالتادیب حوائج زندانیان را برطرف مینمایند و آنرا یک نوع  
وسيله کسب پول بحساب میآورند !

اتفاقاً این منبع درآمد، بسیار سرشار و گرانیها میباشد آقای  
رئیس نظمیہ ممکن است این عمل مختصر و این پیشنهاد مقید را  
بکار بندند تا از یک سلسله جنایات و فجایع جلوگیری شود و آن ایست که شخصاً  
ناظر بوده ناهفته مقداری کامفر برحسب تجویز دکتر در اغذیه آنان ریخته شود و  
کاری که در ممالک آدم ها مینمایند در این کشور نیز عملی شود (!) اینکه گفتم شخصاً ناظر  
باشید برای ایست که یقین دارم اگر بدست متصدیان زندان رسد آنرا جداگانه میفروشند و از  
خود زندانیان نیز مبلغی برای این که از ریختن آن در غذا خود داری شده است اخذ میکنند !

### دارالتادیب یا شهر نو ؟

یک زن جوان میخواهد بچه خود را در کوچه گذارده  
و خود فاحشه شود !

چگونه دو جوان ده دوازده ساله مظنون و بزندان افتاده اند ؟

در دارالتادیب امکان ندارد بچه سالمی وجود داشته باشد مگر آنکه تازه وارد  
زندان شده باشد - میشود دارالتادیب را در قصر قجر با شهر نو در  
تهران یکی دانست !

ولی تفاوت هائی در بین هست که دارالتادیب را برانب تنگین تر ساخته اند .  
پس در اینصورت اگر شهر نو را دارالتادیب تهران بخوانیم  
از حقیقت دور نشده ایم .

ممکن است بعضی از اشخاص سطحی و بی حقیقت و یا خیلی ساده بین  
ایراد بگیرند که چرا این قبیل مطالب را مینویسم و شاید در جزو آنان عده از رجال  
کشور شاهنشاهی نیز باشند ولیکن اینجانب پس از غور در اجتماعات ایران و در امکنه که  
تجلیات اجتماع در آنجا جلوه گری میکند از قبیل شهر نو - زندان - دارالساکنین -

دارالمجانین - آموزشگاههای فرهنگ و شهرداری - وزارتخانهها و غیره، دیگر ارزشی  
برای این رجال قائل نیستم تا چه رسد که بحرف آنان ترتیب اثر دهم .

متصدیان دستگاه حاکمه و اداری ما را یکمشت دزد و جانی تشکیل دادهاند و الا  
مملکت باین روز نمی افتاد و مردم باین حال در نمی آمدند - مردم را بی گناه  
زندانی میکنند .

اطفال بی گناه را بدبخت و هرزه و جانی بار میآورند -  
فحشاء را در مملکت تقویت میکنند - شیره کش خانه - قمارخانه  
هرزه گرد خانه ایجاد مینمایند و باز هم این دستگاه خیانتکار و جانی  
میخواهد باوا احترام گذارده شود .

یک زن جوان میخواهد بچه یک ساله خود را سر کوچه  
بگذارد و خودش بفاحشه خانه برود زیرا راه زندگی ندارد، زیرا  
گرسنه است، زیرا این دولت واژگون شده شوهرش را زندانی  
کرده و تکلیفش را معین نمی کنند !

اورا محاکمه میکنند ! تقصیر اورا بیان میکنند !

مامورین دولت سرفت میکنند و امثال اورا برای پوشانیدن جرم خود بزندان

میانکنند. اینها شوخی نیست، این داستان و افسانه نیست، اینها یک رشته حقایق است که  
منجر بقنای یک ملت خواهد شد .

متصدیان بفکر ملت نیستند و خدا داناست که عاقبت چه خواهد شد - بپهر حال  
سلامتی همین رؤسای همین وزراء و همین ملت بر باد دهها دردارالتادیب زندان دهها اطفال  
معصوم این ملت را میبرند و آنها را برای اطفاء شهوت یکمده بی غیرت و پست دیگر  
بکار میکارند .

چرا وزارت فرهنگ که خود خرابتر از دارالتادیب است لااقل برای حفظ نام،  
یک نفر معلم به آنجا نفرستد ؟

چرا دولت در دارالتادیب ، این اطفال معصوم را تربیت میکند ؟

چرا دولت آموزشگاههای شهرداری تهیه نمیکند که اطفال  
بی سرپرست را تربیت کرده و باسواد نماید که یک طفل ۹ ساله از  
شدت گرسنگی یک نان نذردد و بجرم آن بزندان نیفتد و تا وسیله  
اطفاء شهوت چاقو کوشها گردد و اگر نمرود مریض و جانی از  
زندان خارج گردد ؟!

آقایان متصدیان زندان شما تا کنون چندین صد نفر بچه را اذدارالتادیب خود بیرون داده‌اید آیا غیر از اینکه یکمده معصوم را آوردید و انواع و اقسام دزدی‌ها - و آدم کشی‌ها - خجانتها بانها آموخته و آبرویشان را هم برده و در بئل صدها نفر خوابانیده و بعد تحویل اجتماعشان داده‌اید؟ چه کاری درباره آنها انجام داده‌انجام داده‌اید؟ اگر اینطور نبوده پس کدام تعلیمات را بانها آموخته‌اید - با کدام معلم - با

کدام وسیله - باچه اشخاص؟!

ای جانها! این جنایت است! جانی شما هستی، جانی این تشکیلات دیوانه کن است در این مملکت دزد مقصر نیست دزد درست کن و آدم کش ساز مقصر است و آن شماها متصدیان دستگاه هستید.

هر فردی که در این سالها پشت میز نشین بوده است مقصر است هر فرد وزیر وکیل رئیس و نخست وزیر هم مقصر است و بالاخره این دستگاه مقصر و محکوم به زوال می باشد. يك نفر جوان ده ساله با مادر خودش در زمان شاه سابق برای دیدن برادرش که در نظام وظیفه بوده است بپهران می آید و اتفاقا پسر دهاتی از مادرش کم میشود دستگاه جانی بعوض اینکه او را پیرادر و مادر و پدرش برساند از گنجی طفل دهاتی مظنون شده و او را مرعوز تلقی کرده و بالاخره بجرم دزدی زندان می اندازند تا مراتب تربیتی را بیساید و چون کسی را نداشته است سالها در زندان آلت دست یاسبان بوده و از هم خوابی او با چاقو کش ها بتصدیان امور استفاده میرسانیده است.

یک نفر بچه دوازده ساله مازندرانی دیگر که کاسه های داغ تر از آتش یعنی اطرافیان می همه چیز شاه سابق که امروز نیز مصدر کارند پدر او را وادار کرده بودند که املاکش را بشاه واگذار کند میگوید من زندگیم از این ملک است، نمیتوانم آن را بشاه بیخشم مامورین باوجدان باندازه او را کتک میزند که بالاخره در نتیجه آن میبرد و ملک هم بدون دادن قیمتش جزو املاک مخصوص بشمار می آید زن و فرزند برای دادخواهی تهران می آیند.

و در این تهران جنایت کار، در این تهران بی حقیقت، در این تهرانی که دزدان سیلند در دار و مسلح وجود دارد هر دو بازداشت شده و پسر نیز راه زندان و محل تربیت افراد زندانی را جلو بایش می گذارند و در نتیجه گرفتاری امراض مقاربتی گشته و در زندان جان میسپارد.

شاید علت اینکه کارهای امروز اینهمه درهم و برهم و طلسم شده است روی این زمیته بوده است که ارواح این بدبختان باملین اینهمه مصائب نفرین می نایند و در صد انتقام هستند و همان تاثیر نژاد شهداء می باشد که کار ما در طلسم مانده است تنها برای نجات ایران يك راه و باز هم يك راه می باشد و آن برکنار کردن متصدیان

امروز امور است از کارها و الا بدبختی بیوسه دامنگیر خواهد بود.

من دیگر شرم دارم راجع بدارالتادیب چیزی بنویسم! و مابقی صحبت را برای ایامی که دست انتقام نژاد ایرانی، خائنین را بمحکمه بخواند وامی گذارم.



آقای حکیم الهی (دست چپ) و آقای سرمد مدیر روزنامه صدای ایران سوزدل اطفال دارالتادیب را یادداشت مینمایند که دست توسل بدامان آنان میزند. با این که آنان از برای بازدید لباس داده اند و لیکن در پای هیچکدام کتف دیده نمیشود. فاعتبروا یا اولیالبصار!

### صبر چشمه از کجا گل آلود میشود

اوضاع زندان مرکزی - در کریدور ۹ زندان مرکز فقط ۳۰ نفر ساکنند و حال آنکه در هر يك از اطاقهای کریدور ۷۵ متجاوز از ۵۰ نفر جا دارند.

سیگار در زندان در انحصار چه کسانی میباشد؟!

تا اینجا شمه از جریان زندان گفته شد و تا اندازه بشریح این باغ وحش پرداختم و البته ما خود را در تحقیقاتی که بعمل آوردیم فوق العاده منتظر می بینیم.

زیرا این رشته مسائل حقایقی بود که کمتر کسانی به آن دسترسی داشتند تمام بازرسها که می آیند محل های خصوصی به آنان ارائه میشود ولی تاکنون کسی مانند نگارنده نتوانسته بود حقایق را دریابد حتی در بازدیدهای که علیحضرت شاه در نتیجه انتشار این مسائل از زندان نمودند طبق اظهار زندانیان فقط محلهای آراسته باشند ارائه شده اینک لازم است که کمی بهر ابراهیم برگشته علت این همه فساد را دریابیم و سرچشمه آنرا جستجو کنیم.

البته شما را قبلاً از زندان موقت شهر بانی آورده اند و میدانید زندانی را برای اولین بار باین مکان میاورند و پس از جستجوی لازم در یکی از کردیدور های آن جای میدهند. در ساعات اول کسی پیدا نشد بگوید این شخص زندانی شده! ای انسان! ای حیوان! در این محل وظایف تو این است، مدت زندانی تو این است. غروب شد صبح شد شب شد!! بالاخره روزی از شما خواهد پرسید کی آمدی!! علت گرفتاری خود را راست یادروغ شرح میدهی. شماره درکنجی جا داده و شبانه شمارا سرکبه میبایند. یعنی صبح که از خواب بیدار میشوی شلوار یا کت یا پوتین خود را کم شده خواهی دید!! اگر شکایت کنی میگویند چشم کور چرا مراقبت نکردی!

این نخستین درسی است که در زندان داده میشود. در زندان هم میدزدند، کم کم در نتیجه فشار درصدد خواهی شد که جای بهتری برای خود فراهم آوری زیرا میفهمی بساط رشوه گسترده شده است! و اگر لیاقت بخرج دادی و مبلغی تقدیم نمودی بجاهای بهتر یعنی فلکه یا بند ۲۰۱ تشریف میری. جاهای بسیار تمیز و خوب دارد بخصوص اطاقهای دو نفری. بالاخره مبلغی میدهی و وارد بند ۱ میشوی رقا و مصحبت ها همه از اشخاص وزین و پدر و مادر دار و نجیب از هر صنفی در آنجا هست طبقه افسر - اداری - کشوری همه و همه آقایان جهانسوزی سرگرد یا پاور سابق آقای راسخ جناب سرهنگ سابق و نیز عده از اشخاص و رشکستان عمدی از قبیل برادران نجات اصفهانی و نیز آقای برومند و از غنچلسین و جاعلین اسناد دولتی آقای شیخ الاسلام که در زندان موقت دربند ۱ در فن فالگیری بد طولانی دارد.

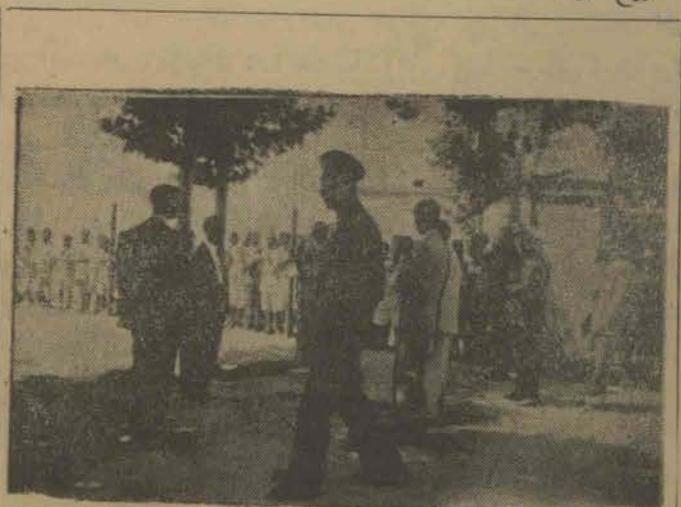
در این بند آقایان قاتلین نیز وجود دارند که یکی از آنها بلوک آذر لاهیجانی میباشد. نظامیهای این آقایان عموماً جیب پر و پامازند.

بقالی این بند دائر و تحت نظر آقای فرشی هم جرم آقای مختاری اداره میشود این کردیدور روزانه چندین مرتبه نظافت میشود و مقیمان این بند شاید بیش از ۳۰ نفر باشند در صورتیکه در بند ۷ یا ۵ مقیمان هر اطاقی شاید بیش از ۵۰ نفر باشند. این قبیل امتیازات را دیگر آدم نباید پیرسد و الا نفرین کرده میشود! در این بند یک نفر رشتی است که میگفت: «من اگر میدانستم زندان اینقدر خرد توخر و حکومت پول در آن جریان دارد بعوض

۴۰۰ هزار تومان چند میلیون بلند میگردم».

پس چنانکه ملاحظه میشود عملیاتی که در قصر قاجار انجام میشود منحصر در آنجا نیست بلکه منشأ آن از همین محل یعنی زندان سرگز است.

خوب، پس حالا که يك ریشه را یافتیم خوب است آنها را نگاهداشته و برویم به بینیم باز بکجا منتهی میشود و این ریشه فساد از چه محل یا محللهائی کود داده میشود که بکچنین درخت عظیم افسادی را نیرومند نگاه میدارد. عوامل بسیاری است که آتیه تمام آنها تشریح خواهد شد.



باسیار ۱ سمعی رئیس زندان وعده از افسران و مدیران جرائد در زندان : آنکه لباس سفید دارد و بازندان آن گفتگو میکنند حکیم الهی است.

من اگر در این زحماتی که متحمل شده و این اسناد را بدست آورده ام فقط بدانم که پنجاه نفر منظور مرا دریافته و هدف را تشخیص داده اند مز د زحمات خود را گرفته ام تا چه رسد باینکه افراد بسیاری پی باین حقایق ببرند.

چنانکه سابقاً اشاره کردیم رفتن و رفتن از این زندان بزندان قصر میلی است هر کس پول داد میباید هر کس پول نداشت بکسی بدهد میرود. البته مانند در این زندان مزایائی دارد که زندان قصر ندارد ملاقاتی در اینجا

آسان تر پذیرفته میشود و سببه حمل خوراکی بهتر فراهم می آید. شما اگر در هر دفعه مبلغی در حدود ۵۰ تا ۱۰۰ ریال با آقایان متصدیان زندانیان بدهید ممکن است همیشه روزی چند ساعت با کسان خود حق ملاقات داشته باشید و از آن مهمتر اگر هر دفعه ۵۰۰ ریال به پردازید میتوانید با کمال آسایش و راحتی برای قریح از زندان خارج گشته و بمنزل بروید!!

پس چنانکه ملاحظه میشود بازندان بالا و تحت حکومت پول بودن هیچ تفاوتی نکرده است در زندان بالا آقایان فولای و غیره تشریف دارند در اینجا آقایان جهانسوزی و دیگران کوس اقتدار میزنند در زندان موقت شهر بانی سیگار اشنو ساخت انحصار دخانیات در انحصار آقای جهانسوزی است و در زندان قصر قاچار در اختیار فولادی! پس تفاوتی در اصل نیست - تفاوت در اینجا است که یکمده صرفه خود را در ماندن اینجا میدانند و عده دیگر چون پول ندارند آنرا صرفه نمیدانند و بعضی هائیز از بس بمتصدیان زندان برای رفتن زندان بالا پول داده اند دیگر خسته شده اند و تصمیم میگیرند که بروند بالا و از دادن این همه پول راحت شوند - بعضی ها نیز که خیلی پول خرج متصدیان کرده اند بابتانی با حسن رشتی مصدر آقای مدیر عکس خود را گرفته و پاره میکنند! تا دیگر این عکس بدست متصدیان نیفتاده و دوباره بی او نگردند که آقا یا پول بده یا برو زندان بالا!

### چگونه تریاک وارد زندان هرگز شده

زندانیان چگونه وافور برای خود تهیه مینمایند؟

ادارات اصلاحی ما یا داستان ماهیخوار و ماهیان کلیده و دمنه!

چرا پاسانان زندانی شده اند -  
نظریه زندانیان نسبت با اداره آگاهی

موضوع ورود تریاک در زندان موقت مرکزی نیز طبق همان تفصیلی که در زندان قصر گفته شد میباشد.

عموم معتادین یعنی تریاکی ها یک نی سیگار درجیب دارند که از آن استفاده برای کشیدن سیگار می نمایند و نیز هنگام کشیدن سیگار دستور میدهند یک تخم مرغ را خوب بخته بعداً سر تخم مرغ بخته شده را باندازه سر نی سیگار سوراخ می نمایند و زرده آنرا بانوک قلم تراش یا چیزهای دیگر بیرون می آورند ولی سفیده آن بجدار پوست تخم مرغ چسبیده است.

سیس سر نی سیگار را در آن سوراخ نموده و با نان جویده و خیر شده دور آن را محکم میگیرند و یک سوراخ کوچک نیز روی تخم مرغ بعوض سوراخ حته وافور تهیه میکنند و با یک گل آتش ذغال که هر آن ممکن است تهیه کرد مشغول چسباندن تریاک روی تخم مرغ و کشیدن آن میشوند و باندازه ای این عمل برای اشخاص علی خوب و طبیعی است که بهتر از آنرا نمیتوانند فرض کنند! و عموم تریاکی ها تریاک را از دست مر موز متصدیان که وارد دکها مینمایند خریداری میکنند و آقای ماشاءالله بقال که فعلا در زندان قصر و با در بند عباس تشریف دارند تمام سرمایه وهستی عمده خود را از همین زندان موقت شهر بانی بدست آورده است و میگوید این شخص در روزهای اخیر روی مقداری از اسکناس های دو تومانی و پنج تومانی شرح حالی از خود



«این ریشه را فوراً قطع کنید»  
یک منظره از دارالنادیب زندان یادانشگاه آدم کشها ا جیب برها!  
سارقین مسلح و غیره

مینوشت که دال بریگناهی او باشد و میخواست باین وسیله از هرج و مرج کشور دموکراسی که بعد از شهر یورتهیه شده استفاده نماید وهو و جنجالی در اطراف خود راه بیندازد و باین طریق از شر زندان ابد راحت گردد.

ولیکن نقشه او نگرفت از مقرین نظیر کیا کجوری بقصر در آنجا احمد سیگاری است تفاوت این دوزندان این است که این زندان نسبت قصر قاچار ریشه است و بدیهی است بآن تنومندی نشده است و البته این ریشه ها باز امتداد پیدا می نماید تا برسد

بمحل یا عواملی که بکنفرادر زندان انداخته است و فعلا ما آنجا را آگاهی میدانیم و این دو زندان را از آن منشعب میسازیم.

از اینرو باید قدری در این دستگاه دقیق شد.

**«اداره آگاهی»** چنانکه تا کنون گفته شد معلوم گردید بیشتر عاملین آنجا با دزدان و دکان برها همدمست هستند و بیشتر دزدی های کلان با اطلاع بعضی از مقامات آگاهی میشود زیرا اداره آگاهی است که دستور زندانی شدن را میدهد و چه بسیار حق را ناحق و ناحق را بصورت حق جلوه گر ساخته است و میتواند اینگونه جریانها را مستقیما از زبان زندانیان بشنود و نیز می تواند آنان را امیدوار ساخته و باتفاق او را از زندان بیرون آورده تا در برابر کله گنده ها اقرار کند که اموال فلان یا دکان فلان در منزل فلان آدم متنفذ آگاهی است.

البته آدم از شنیدن این قبیل جریانها از همه چیز ناامید میشود و شاید صلاح این باشد که گفته نشود ولی در اینجا داستان ماهیخوار از داستانهای کلبه و دمنه بیاد می آید که چون ضعف پیری بر او مستولی شد نزد ماهیان رفت و گفت عقرب آب این برکه تمام میشود بهتر این است که شما بکمان دیگری نقل مکان کنید و باندازه در این کار بحال آنان دلسوزی بخرج داد که ماهیان اغفال دلسوزهای او شدند و او تقبل کرد ماهیان را از آب در آورده و بدوش گرفته در برکه دیگری حمل کند.

روزهائی باین کار سرگرم بود تا روزیکه نوبت خروج بخرچنگ افتاد - بمجرد اینکه سوار ماهیخوار شد و بینه رسید دریافت که ماهیخوار ماهیان را اغفال کرده و در پشت تپه مخورده و استخوانهای آنها شاهد بر عملیات او بوده از اینرو چنگال خود را در گلوی ماهیخوار فرو برده و او را خفه کرد و خود بازگشت و بماهیان تسلیت یاران رفته و تهتیت دوستان باقیمانده را گفت:

اینک بسیار دیده شده است که در این کشور جادو شده ادارات و یا بنگاهها و تاسیساتی که بنام ملی میشود برای فتنای ملت بکار برده میشوند.

**روزنامه ملی** ناشر افکار شوم اجانب میشود - **روزنامه بی طرف** زبان دشمنان میگردد - **دارالتادیب** دارالفساد میشود - **اداره آگاهی** اداره فراموشی و دزد بازاری و حق کشی میگردد •

کارمند اداره که باید حافظ کارهای ملت باشد آغاز دزدی میکند و بالاخره همه همه باغفال ملت پرداخته و حکم ماهیخوار را پیدا کرده اند.

اینک اگر نویسنده این سطور از عهده عمل خرچنگ معذور است و بعلت زیادی ماهیخوار فتنای آنان از عهده اش خارج باشد لاف زبانی حال خرچنگ را میتواند اعلام دارد و یاران مرده درود و تسلیت گوید و دوستان زنده را آگاه سازد.

والله یا الله اگر ما این تشکیلات مسخره و دزد بازاری را نداشتیم خیلی وضعمان بهتر بود ولی افسوس.

اما اگر روزی دست غلط کار طبیعت زمام امور یا گوی قدرت را بسوی ما انداخت آنگاه میدانیم چه باید کرد و چه نشاید نمود ولیکن باز هم افسوس و صد افسوس که ...

بهر حال عده بسیاری یاسبان در زندان افتاده اند و جرم آنها این بوده است که با دزدان همکار بوده اند !!

عده بسیاری افسر را هم سراغ داریم که در جریانهای شهر پور بادشمنان ایران همکاری کرده فعلا از مصادر مهم کشور بشماراند و باز هم عده بسیاری هستند که باتمام مجامع فساد سروکار دارند ولی خودشان هم دزدند و هم عس.

کافههایی که از زندان بطور قاچاق یا غیر قاچاق برای اینجناب رسیده است و میرسد اغلب تصریح داژد باینکه مامورین آگاهی عامل سرقت بوده اند نه آنها! و حتی میگویند حاضریم در محاکم صلاحیتدار با ارائه و برکه و شواهد به ثبوت رسانیم.

البته اگر صدی یک از این جریانات را صحیح بدانیم و مابقی را تکذیب کنیم باز هم فساد این رژیم معلوم و محکومیت این دستگاه هویدا میشود آنگاه مصداق نه بر مرده بر زنده باید گریست هر حق ما صادق و واضح است •

تظلم در یک نامه رسیده از زندانیان بطور نمونه

**دربرابر متصدیان مشاغل فردا ایرانی ارزش ندارد**

بحال زنان و دختران زندانیان بلا تکلیف

رحم کنید و مراقب احوال آنان باشید

اینک یک نامه از طرف یک زندانی ۱۸ ماهه بلا تکلیف بنام سیدعلی اصغر مرتضوی بر روی بنام استعفا از وزیر دادگستری - مجلس شورای ملی - جناب آقای سیدضیاءالدین نماینده برد - آقای دادستان دیوان کفر و اینجناب رسیده است که مایه کمال تاسف است زیرا فلان زن و بچه های او بی سرپرست و از همه مهمتر بانگدستی بسر میرند هنگامی که

این نامه بدستم رسید آقای (ن) اظهار می کرد که من امروز از خرج خود کاستم و بعائله او کمک کردم در این مملکت و بران وقیر زندانی با تقصیریایی تقصیر بکنفر اعدام تعداد عائله او است حالا حساب کنید اگر شخص بی گناه باشد چگونه باید خود و عائله اش از بین بروند . بهر حال اینک نامه او را در اینجا یادداشت می نمایم و ما هم تقاضای خود را از وکیل و وزیر و رئیس الوزراء که عبارت از رسیدگی بامور زندانیان و تعیین تکلیف قطعی آنان است تشدید می نمایم .

استدعا دارم بمرایض يك نفر زندانی در مانده که با داشتن ۵۰ سرعائله قریب ۱۸ ماه است که در نتیجه اعمال نفوذ یکمده از آقایان اولیاء امور قس القلب و بی اطلاع از همه چیز در تنگنای زندان افتاده و بمرک تدریجی محکوم شده است بدل توجه فرمائید !! هجده ماه قبل باقتضای شغل خود مشغول خرید و فروش مقداری اجناس تجارتي گردیدم پس از مدتی چون اشیاء مورد معامله مسروقه تشخیص داده شد !! بوسیله اداره آگاهی بازداشت و چون بواسطه عدم استطاعت مالی موفق باجابت مستدعیات نامشروع مصادر امور اداره آگاهی نشدم اداره مزبور در اثر بیانی با مجرم حقیقی تحت عنوان کشف سرقت مهم !! در شماره ۵۶۰۷ - ۲۳۷۱۴۴ روزنامه اطلاعات برخلاف حقیقت و اتسایت این جانب را سارق معرفی کرده و اضافه کرده است که بجرم خود اعتراف نموده ام !!

گزارشات و اعتراضات تقدیمی این جانب را که حاکی بر اعمال نفوذ و سوءنظر ایشان بوده است و هر یک از آنها بعنوان مقامات بالاتر بوده بوسائل مختلفه اخذ و برخلاف نص صریح مواد قانون کفر همگانی با مخفی کردن در کتو میز خود از ارسال بمقصد جلوگیری در نتیجه از جریان قانونی ممانعت و متعاقبا نیز ملاقاتم را ممنوع و بنظور اختفاء حقیقت و در اجرای اصل صحیح الغائن خائف بدون توجه باینکه حقیقت ملبه دست شیطنت و خیانت نمی شود از وزارت کشور تقاضا نموده اند که بازداشت تشدید می !! جهت بنده تصویب شود !!

وزارت کشور نیز صرفا باتکاء تقاضای ایشان هشت ماه بازداشت تشدید می که منجر بساقط شدن از حیثیت و هستی گردیده جهت بنده تصویب و ابلاغ کردند در صورتیکه ماده واحده مصوبه ۱۳ مرداد ۱۳۲۲ صریحا مقرر گردیده است که بازداشت تشدید می مخصوص مجرمینی است که دارای یشینه کفری بوده باشند و حال آنکه شخص من کوچک ترین سابقه اتهام و محکومیت در هیچ يك از مقامات قضائی کشور نداشته ام .

در هر صورت جناب آقای ریاست اداره آگاهی پس از وارد آوردن این ضرب شصت مردهانه و پس از تحمیل اراده خود پرونده متشکله را بداد سرای نظامی مزبور در بدو امر قرار یکصد هزار ریال کفیل صادر و سپس بعللی که از شرح آن بعلت عدم

تأمین معذور می باشم قرار صادره را از یکصد هزار ریال بدویست هزار ریال !! و مجددا بعلت عدم اصابت خواهش آنان بیانصد هزار ریال تشدید نموده اند .

و علاوه بر آنکه قرار صادره خود راسه مرتبه تغییر داده اند پس از هجده ماه بلا تکلیفی تازه عدم صلاحیت دادسرای نظامی محرز و پرونده جهت رسیدگی بدیوان کفر ارجاع گردیده است !!!

این است يك نمونه از قضاوت و عقل و منطق و دزد بازاری مقامات قضائی ما که نخست حکم می دهند و بعد عدم صلاحیت خود را برای رسیدگی ابراز می دارند !! اینک با استدعای توجه باینکه در طول مدت بازداشت با فروش مایحتاج زندگی خود بامرار معاش پنج سرعائله ادامه شده است استرحاما و محض الله تقاضا دارم جناب آقای دادستان دیوان کفر و آقای گرگانی بازیرس محترم دیوان کارکنان دولت بیگناهی و بی تقصیری این جانب رحم نموده و به بدبختی عائله ام که در نتیجه استیصال در شرف اضطرار هستند رحم آورده قرار صادره دادسرای نظامی را که بدون رعایت موازین قانونی صادر شده است نقض و در تعیین مجرم حقیقی اقدام سریعتر مبذول فرمایند زیرا هم خود و هم عائله ام بدبختی و نکبت ابدی گرفتار خواهند شد - سید علی اصغر مرتضوی یزدی

بهر حال این يك نمونه آبروفشاده کاغذی است که برای ما رسیده است یعنی در آن مراعات مقامات دولتی بعمل آمده است و ما توانستیم آن را منتشر نمایم جریان های مخوف بی عدالتی باندازه است که خواننده را دیوانه میکند . بکنفر زندانی نظامی میتوسد ۱۲ ماه جبران و سرگردان نزد هر سروان و سرهنگ و سرتیپی رفتن که بمرض رسیدگی نمایند کسی بدادم نرسید و حتی مقام خود را باندازه ای شامخ و عالی میدانستند که حاضر نبودند چهره مرا ببینند ! تاجه رسد بحر فهایم گوش دهند ، شما خواننده شاید تعجب کنید که چگونه سرگرد یا سرهنگ و سرتیب و سرلشکر و سپهبد در این مملکت عار دارند که حتی به سربازان خود نگاه نکنند !! آری حقیقت دارد وقتی که بدبختی برای يك اجتماعي نازل شد چشم عقل را کور میکند کما اینکه در زعمای ما اینکار را کرده

شما هنوز ندیده اید که بعلت اشتباه و تاخیر در سلام کردن بکنفر افسر سرباز را آفت زبرد که سرباز ببرد ! شما هنوز ندیده اید اگر يك اسب مجاز پایش زخم می شد صد ها نفر مجازات و زندانی می شدند ولیکن سرباز ایرانی را از شدت کرسنگی و از شدت کتک زدن می کشته و کسی نام او را هم نمی برد !

اینک برای یافتن سرچشمه بدبختی گزارش بکنفر افسر وظیفه که او را از مزایای حقوقی محروم کرده و بد خدمت افسری برده اند یاد آور می شوم .

چگونه یکسفر زندانی در اثر بلا تکلیفی و سهل انگاری  
در زندان میمیرد و

سببید یزدان پناه راجع بان بخشنامه صادر مینماید

يك جريان واقعي از يكسفر افسر وظیفه که در نتیجه بلا تکلیفی

مصمم بیانگیری و چپاول میشود

آبا دزدان و طاغیان مقصرند

یا متصدیان لاابالی و بیفکر و خود پرست امور

اکنون گزارش یکسفر افسر وظیفه:

در ستاد ارتش زنی با دو طفل مثل ابر بهاری اشک می ریختند و جلو اطانی  
را گرفته میگفتند این سرباز یکماه تمام است که نیکگنارد پرویم یش سرهنک ورده  
عرضحال بدهیم.

از سرباز می پرسیم چرا نیکگذاری میگوید قربان غدغن است . از زن بدبخت  
میرم عرض حال برای چیست ؟ میگوید شوهرم هشت ماه است که زندانی یعنی در  
بلا تکلیفی بسر میبرد نه تکلیف او را معین میکنند و نه حقوقش را میدهند و نه او را  
آزاد مینمایند! هرچه داشتیم فروخته ایم يك دختر بزرگ داشتیم که او هم مریض و  
از بی پولی مرد! حالا يك هفته درست است که ما غذا نخورده ایم .

یس محض رضای خدا ما سه نفر را هم بکشید! در اینحال که غرق يك چنین  
بدبختی اجتماعی بودم ناگهان يك سرهنک براق و جیبش مامانی شوق از پله های  
ستاد بالا آمد و باوضع تصنی عجیبی اطراف خود را نگامی کرده و وارد اطاش شد  
اما منم وضع کمتر از وضع شوهر آن خانم نبود با خود گفتم خوب است حالا  
که این سرهنک براق و از همه چیز بیخبر سرش خلوت است بروم یش او و حقوق  
موقوفه خود را مطالبه کنم و شرط کردم آنچه وصول شد نصفش را برای نجات این زن  
و بچه ها بصرف برسانم فوراً از زن جدا شده و وارد اطاق سرهنک شدم و سلام  
کردم و طبق قوانین کشف و بی حقیقت نظام مانند چوب در برابرش ایستادم و گفتم  
چنانکه مسوق هستید ۹ ماه حقوق من در این سال وانفا داده نشده است و اکنون هم  
حقوق من نمیدهند چون باید گزارش سلسله مراتب را بیساید و شما را هم شخصی  
میدانم که با کتب سرو کار دارید و بفردوسی درجه سبیدی میدید؟ این است  
که مزاحم شده ام تا راجع به ۹ ماه حقوق تعویق اقدامات فرمائید اولی این افسر مزغل

هم مانند صد ها نفر افسر مال مفتخور و بیعار و بی . . دیگر بدون توجه بوضع من  
توید که چرا بدون اجازه وارد شدی! و این قدر مزاحم میشوی! گفتم گرسنه هستم  
میبرم! گفتم میبری ببری! بدرک!! گفتم بیخشد و خارج شدم . با حال افسرده نزد  
آن زن آمدم و او را راهنمایی کردم که کاغذش را بدقت برده تا بفراش خانه بسیارند  
و وارد اطاق کار خود شدم دینم روی میز مقداری اوراق ریخته است و يك بخشنامه  
هم از طرف تیسار علیه السلام یعنی سبید فعال کشور شاهنشاهی ارواحنا فدا صادر  
شده است که اینك برای ثبت در تاریخ زندان طابق التعل بالنعل نقل مینمایم

ستاد ارتش

رونوشت صادره بخشنامه رکن دوم

مورخه ۱۱ ماه ۱۲/۱۳۲۱

شماره ۱۷۷۰۵ ر ۵۷۴۹۷ د

رئاست رکن سوم

نظر باینکه در اثر غفلت و سهل انگاری سه نفر افسرانی متصدی امر  
دائرسی و اعمال آنها در رسیدگی به پرونده مربوط یکسفر زندان مدتی بلا تکلیف  
در زندان باقی و بالتیجه منجر بغوت او گردیده بنا بر این دستور داده شد که  
هر يك از آنها یکماه زندان انضباطی تنیه مراتب را با ذکر اسامی مسئولین  
امر در فرمان عمومی ارتش درج نماید . . الخ رئیس ستاد سبید یزدان پناه

دو باره و سه باره خواندم عجب؟! آفرین بر سبید باز خدا بدرت رایامرزد  
که اقلاً از ده ها هزار نفر نظامی و غیره که در اثر غفلتها و سهل انگاری افسران  
بی وجدان و بی شرف و وزراء و دولتهای بی همه چیز سر بیالین مرک گذاشته اند  
شما یکی را نام برده و لااقل برای خون یکسفر بیچاره و بی نوا و بیگناه که مسلم زن  
و بچه او نیز چند روز دیگر خواهند مرد (آن روز ها نمیدانستم که این قبیل زنان  
فاحشه هم میشوند) یکماه زندان انضباطی قرار داده اید .

زردک است موزم تلاشی شود آخر در کجای دنیا یکسفر بدبخت را بدون تقصیر زندانی  
مینمایند و در کجای دنیا متصدیان دائرسی آنقدر غافل و سهل انگارند که نتیجه عملشان  
منجر بغوت یکسفر بدبخت گردد . ای وازگون باد این روش اداری کشور . ای وازگون  
باد اساس این تشکیلات . خود من فعلاً ۹ ماه است بدون حقوق و هم بلا تکلیف و  
سرگردانم من ۱۸ سال تحصیل کرده ام مرا از پشت میزاداره و درآمد خود برداشته  
و برای انجام خدمت وظیفه باین بیغوله آورده و باین روز انداخته اند برای تعین

تکلیف بیش هر سرتیب و سرهنگ ... میروم حواله بپفته دیگر و ماه دیگر مینماید رشته زندگانیم بکلی از هم کسخته شده است یا باید از شدت عسرت ببرم یا باید عده را بانتقام بکشم یا باید تولاکنم .

بهر حال باید تولا کرد و این و آنرا دید. از اینرو خود را با هزاران نرنک و رنج باطلاق سرتیب هدایت معاون ستاد رسانیدم وقصه بلا تکلیفی خودرا بیان کردم ولی این آقای نازک نارنجی این گل سر سبد جامعه ایرانی فوراً سرهنگ مستشاری را خواسته و این سرهنگ بی منطق نیز سیخکی محکم در برابر او یا کوبیده و میلیاردها میکرب و کرد از قالی بلند کرده و بهوا فرستاد !!

ابتدا تصور کردم که حتماً تیسار باین جناب سرهنگ که متصدی کار افسران احتیاط است می تویید که چرا شما یک نفر جوان تحصیل کرده و افسر جنگ دیده و مصیبت کشیده شهر پرور منحوس ۱۳۲۰ را اینطور عاجل و باطل و گرسنه و برهنه و بلا تکلیف نگاه داشته اید ( برهنگی برای این بود که نویسنده را در جریان شهر پرور با هزاران نفر دیگر بکلی لغت کردند ) .

ولیکن این آقای سرتیب زبده ما که خدا کند یک روز ایران از شر امتال او و آنچه همدرجه بالا و پایین تر از او است نجات یابد با کمال سبکسری گفت آقای سرهنگ کار این آقا را ببینید چیست و اکیداً باو اخطار کنید که از این بعد اینقدر مزاحم ما نشود! مگر افسر هم اینقدر بی انضباط می شود!! عجب!! قربان آن تاج و ستارمات کردم من در تمام عمرم باندازه دو دقیقه با شما صحبت کردم و آنهم شکایتیم از عمل همین آقای سرهنگ بوده است کدام مزاحمت!! پس تو ... سرتیب شده برای چیست آن سرهنگ جیجش مامانی درجه گرفته است برای چیست آخر شما خدا یان شامزور کواران شما تاج سران شما مال مقتخور های ایران باید بدرد ما برسید باید کار ما را حل کنید پس ملت برای چه حقوق بشما میدهد!! اینهم از عمل سرتیب و سرهنگ و سبهد - دیگر تصمیم گرفته ام که وسیله تهیه کرده و شروع یافگیری و جباول و گردنه بندی بنمایم چه اشکال دارد این بی شرفها در ستاد و وزارتخانه ها در ادارات بدزدی مشغول هستند منم میروم در بیابانها! تا چشم مردم و ملت یحس کور شود و بیدار شده و قیام کرده

این دزد ها این انگلهای اجتماعی را از میان بردارد !!

این بود گزارش یک نفر افسر و وظیفه که در نتیجه عملیات رؤسای تصمیم بجباول و شما گرفته و شاید بادم کشی هم منجر شود پس ملاحظه میکنید که دزدان و باغیان گناه ندارند گناه متوجه این افراد نا صالح و هیت دزد و جانی حا که میباشد

## ملا بنویسها در اداره آگاهی چه میکنند؟

چگونه از کسانی که اشیاء دستی میفروشند پول اخذ میشود؟

شاه سابق بیگناه و متصدیان امروز محکومند!

استدعای بذل توجه از اعلیحضرت شاه فعلی

اطراف شاه را چه کسانی معاصره کرده اند

خدا عاقبت را بخیر کند!؟

آقای م . ن می نویسد در چندین مورد که خود من گواه قضیه بوده ام جریان مخوف حق کشی ها را تایید و تصدیق مینمایم

در یک سرفت که دو نفر شریک جرم بوده و یکی بکلی بیگناه و در اثر اغفال متهم قلمداد گردید و شریک جرمش حاضر شد که گناه قضیه را تنها بعهده بگیرد مشروط بر اینکه پس از نجات دادن رفیق خود او متخارج عائله اش را متعهد و در صدد آزاد نمودن او بر آید قرارداد مزبور طی یک نوشته تایید و بامضاء طرفین رسیده آردان موقت زندان نیز آنرا امضاء کرد! و شرح مختصری هم بشعبه مربوطه برای احضار فرستاده شد. هر دو را احضار کردند ولی از قرار معلوم رفیق نامبرده از عهده گرفتن گناه منصرف شد و در مقابل بازجو اظهار نمود که سبب تقاضای احضار را رفیقش میدانند! در برابر این پاسخ آقای بازجو ابتدا با خنده و بی اعتنائی اظهار داشت .

« آقا جان عزیز من! من ملا بنویس هستم! هر چه بگوئید می نویسم شما اگر می خواهید راجع برقیقتان چیزی بگوئید مانعی ندارد ولی بعداً که فهمید موضوع بعهده گرفتن جرم نیست متغیر شد . گفت « تا کی مایلید در زندان بمانید آدم که تصمیمی میگیرد باید عملی کند و انجام دهد نه اینکه اسباب درد سر خود و مردم را فراهم کند » با ما هم مسخره!! اینک ملاحظه می فرمائید که یک نفر بازجوی رسمی اداره آگاهی اظهار می دارد که یک نفر ملا بنویس است و از طرفی چگونگی دل خود را بازی می نماید این اقدامات عایدات سرشاری دارد .

گاهی می شود که عده خریداران اشیاء را طبق صورت و احتیاجی که دارند شبانه بزندان انداخته و پس از سرکیسه کردن آنان واخذ مبالغ معتدلهی آنان را آزاد می نمایند!! بسیار دیده شده است که شخصی را که یک قالی یا قالیچه یا اشیاء خانگی دیگر بدست دارد و در معرض فروش می گذارد گرفته و او را مقید می نمایند که با از

قالی چشم پوشیده و اشیاء دیگر را نادیده بگیرند و یا اینکه فلان مبلغ اول بدهند و بعد بفروش جنس پردازند!! خود من شاهد بودم که دهاتی ای را که میخواست يك قالیچه اعلا را بفروشد گرفتار کرده و پس از اینکه ۹ ساعت او را نگاه داشتند ۴۰ تومان از او گرفتند و فروش قالیچه بر او حلال شد!!

هنگامی که اینگونه قضایا مطرح می شود اغلب شاه سابق حمله می شود ولیکن می خواهم در اینجا بخوانندگان عزیز نکاتی را یاد آور شوم .

من در دوره تحصیل نسبت به مرحوم رضا شاه فوق العاده علاقمند بودم و واقعا او را دوست می داشتم از قبل او نیز بمقاماتی نرسیدم و شافل هیچگونه شغلی هم نشدم و امروز هم که اغلب هموطنانم باو دشنام میفرستند من شخصا او را مرد غیور و وطنخواه و مردم شناسی میدانم من در تمام سلسله های بد بختی ایران وارد شده ام و می خواهم باز نظریه ام را نسبت بشاه سابق تأیید کنم و بهموطنان عزیز يك نکته جالب توجه را یاد آور شوم و آن این است که عده شیادان و دزدان ساعی هستند تمام تقصیرات حکومت گذشته را بگردن آن مرحوم بیندازند تا خود باز میدان یافته و بجان این ملت بدبخت

یفتند ولیکن جریان غیر از این می باشد بلکه آن مرحوم بیگناه و تمام تقصیرات و خیانات متوجه اطرافیان او و متصدیان کار بوده است یعنی همان کسانی که میخواهند با آلود کردن او خود را بملت بی گناه و پاک معرفی نمایند! یعنی همان کسانی که فعلا مصدر کارند یعنی کسانی که امروز رئیس - مدیر کل - وزیر - وکیل و رئیس الوزراء میشوند تمام ایاتن مقصرتند.

شاه سابق پاک جوانمرد - ایرانی دوست و ایران خواه بود این دون همتان این تا پاکان ساعی هستند که او را مقصر جلوه گر سازند من در اینجا نمیخواهم از شاه گذشته دفاع کنم بلکه تاریخ نظر من را تأیید خواهد کرد من از لحاظ عقل حرف میزنم نه احساسات!

شاه سابق هم از مردم همین مملکت بوده است او هم میکند است اوصاف بدی را میداشته است ولی امور نسی است سهم او در جنایات و خیانات کثر از متصدیان پاک! امروز بوده است و ضمنا می خواهم بدینوسیله بنام ثبت در تاریخ باعلحضرت شاه جوان فعلی اعلام خطر نمایم و او را از يك نکه با خبر سازم و آن این است که همان عناصری که شاه سابق را آلود کردند همان عناصری که مجرمیت خود را بنام شاه سابق تمام کردند اکنون دور شاه جدید را نیز فرا گرفته اند و طوری او را در حلقه محاصره قرار داده اند که بدبختیهای گذشته باشد وجه دارد تکرار میشود! قلدرها و خیانت کاران قشونی عرض اندام کرده و مصدر مشاغل مهم شده اند

دلقکها و رشوه خوران بنام تقدیر نیز روز بروز بر درجات و عزتشان افزوده میشود - هادیان بر عملیات سوء یا حسنات معکوس در مجامع رسوخ مینمایند و بنام دلسوزی شاه جوان را از مسیر واقعی باز میدارند

در وزارتخانهها در ادارات در مراکز قدرت و بالاخره در تمام شئون بخرابکاری و خیانت اشتغال دارند با این تفاوت که شاه سابق بعد از آنکه از زمان قدیم بروجه پستشان واقف بود و کثرت زنده بود از روجه ساده شاه فعلی استفاده کرده و بر و بالی بخود گرفته و بجولان پرداخته اند و طوری در عرصه اجتماع امروز بنام محرومیت از ناختن در دوره شاه سابق مینازند که خداوند عاقبت را بخیر کند

**از اینرو بنام ملت واقعی ایران و بنام نجات جامعه ایران بشاه جوان و بی آلائش فعلی اعلام خطر کرده و او را بهویوت اطرافیان واجد تاج و ستاره و ستاره گان و نیز اطرافیان و دزدان سیلندر دار عریض و طویل که دوره بدبختی مرحوم شاه سابق را بوجود آوردند آگاه می نمایم تا با الك عقل و تجربه و قضاوت ملی این موجودات مضر بجامعه ایران را بیخته و کار را بکاردان سیارند و دستخوش اغراض این ته کاران و این محکومین رژیم واقع نشوند این خطری است که با سلطنت شش هزار ساله ایران و با ملت نجیب و مشعلدار تمدن جهان بازی مینماید -**

**شاه سابق نگفته بود اداره آگاهی مرکز دزدبازاری شود!**  
**شاه سابق نگفته بود مأمورین زندان بنام خود شیرینی آن فجایع را در زندان اعمال نمایند - شاه سابق اوصاف خوبی هم داشت ولی اطرافیان هرزه و جنایت کار او مانع صحت عملیات او شدند اطرافیان که امروز هم مصدر کارهای مهمند - شاه سابق نگفته بود که دارالتأدیب زندان شهر نو زندان باشد! شاه سابق نگفته بود جیره سر بازان را افسران گردن کلفت بدزدند و آنان را از شدت گرسنگی و ضرب بدیار عدم بفرستند - شاه سابق یک نفر بود و با اطرافیان محکوم و دزد چه میتوانست بکند -**

از این اظهارات من تعجب نکنید شما خواننده عزیز باید ببهلهائیکه من میروم لطف فرموده و گام بگام برویم تا ملاحظه فرمائید اطرافیان چایلوس دروغگو و هرزه درای استعمال کنندگان قف ، ملوکانه ، رضاشاه کبیر! خدای ایران!! و بد نام کنندگان شاهپورها چه کسانی بودند که اکنون نیز با ملت ایران و شاه ایران بازی مینمایند -

### مقصود چیست ؟

چگونه شاه بکسی که فرزندش را تنبیه کرد و شلاق زدنش لیاقت داد ؟  
گناه را بگردن شاه سابق نیاندازید زیرا گناهکاران  
فقط مصدر ~~سازند~~ !

در اداره آگاهی چرا عکس بعضی از مجرمین را برنمی‌دارند !  
چگونه پول میگیرند تا پرونده را مخفی یا بگریان بگذارند

### اعلیحضرت شاه فعلی نیز بخوانند

شاه سابق چه خوب و چه بد مرد ولی ای ملت ایران ؛ عاملین اصلی و دلقک‌ها و  
دزدان اصلی هنوز بر شما حکومت مینمایند و سعی هستند تمام خطاها را متوجه او بدانند  
اینک این جریان را که خود من شاهد بوده‌ام و عاملینش همه زنده هستند گوش دهید و  
تفاوت نمائید .

شما میدانید شایبورها چه عملیاتی مرتکب شدند و جریان اقتضاح بعضی از آنان  
بکجا انجامید ولی من تقصیر را متوجه خود آنها نیدانم .

تعجب نکنید آنان نیز فرزندان ایران بودند آن وزیر فرهنگ آن معلم بی وجدان  
و آن اشخاص مقرب درگاهی که دلال معاملات می شدند و خود را وقف اجرای خواهش  
ها و اوامر کودکانه آنان کرده بودند گناهکار ؛ مجرم و مقصرند ولیکن اکنون هم آنان  
وزیر میشوند و وکیل می‌گردند و استاد شده اند و می‌گویند مادر برابر آنان قدرت  
نداشتیم !

اینک ملاحظه فرمائید که قدرت داشتند و شاه هم مایل باصلاحات بود ولی این  
آقایان مؤث بودند و فطرتا خطا کار بودند و گرنه با پشت دهن آن فرزند شاهی را  
که تقاضای آوردن دختر برای او مینمود خورد می‌کردند کما اینکه با حضور من  
یکفر کرد و شد !

من زمانی در دبیرستان زرتشتیان دبیر بودم و در آن سالها فرزند مرحوم شاه  
سابق شایبور حمید رضا نیز در آن مدرسه درس میخواند اطلاق درس ایشان در طبقه بالا  
و جنب اطلاق ناظم و معلمین بود .

روزی فریاد غوغایی از کلاس ویژه حمید رضا بلند شد آقای طباطبائی با شلاق  
از اطلاق خارج شده و وارد کلاس شایبور شد .

معلم ایشان با عده‌ای از شاگردان نیز در کلاس بودند پس از تحقیقات معلوم شد  
این جنجال را شایبور با حضور معلم در کلاس ایجاد کرده است !

قدرت شاه سابق بعد اعلی بود زیرا سال ۱۳۱۸ این عمل اتفاق افتاد اگر ناظم  
مدرسه نیز می خواست مانند وزراء و اشخاص ساده و بی شعور دیگر رفتار کند لابد  
باید از او عذر بخواهد و از ترس شاه باو حرفی نزد ولیکن او این کار را نکرد و دیوانه  
وار یا عاقلانه شلاق را بجان شایبور کشید و مردانه وار او را کتک زد !

شایبوری که همیشه با تعظیم و تکریم عادت کرده بود شلاق مفصلی نوش جان کرد  
و باضانه ناظم دستور داد تا ختم مدرسه حق نشستن را ندارد و باید در گنج اطلاق دست  
بالا بایستد !

عده‌ای از معلمین عاقبت و خیمی برای او پیش بینی می‌کردند و حتی باو گفتند  
بگفار و فرار کن !

و مسلم اگر این خبر قبل از اینکه بگوش شاه برسد بگوش رئیس نظمی و یا  
مقامات دیگر رسیده بود ناظم بدرکات زندان و عدم افتاده میشد ولیکن ایشان فوراً بدربار  
تلفون زده و علیاحضرت ملکه مادر شایبور را از تنبیه سخت فرزندش مطلع ساختند و  
پس از چند ساعت جریان بگوش شاه میرسد ! و فرزند کتک خورده خود را می‌بیند !  
شما تصور می‌کنید شاه در برابر این عمل چه واکنشی نشان داد ؟

می‌تواند از روی عملی که انجام داد سایر کارهای او را قیاس نمائید اینک بشنوید ؛  
آقای علی اصغر حکمت وزیر فرهنگ را احضار و دستور میدهد بفری یک نشان لیاقت  
به آقای طباطبائی داده شود و از او تقدیر گردد !

این عمل شاه در حقیقت یک درس بزرگ به آقای وزیر فرهنگ بود ولی افسوس  
و صد افسوس !

بهر حال دیگر شایبور شاگرد مدرسه شد و مانند سایر بچه‌ها تکلیف خود را دریافت  
و از آن ساعت از بهترین شاگردان مدرسه ما بحساب می‌آمد و اکنون نیز امتیاز  
خاصی نسبت بیرادران شلاق نخورده و مریمی ندیده خود دارد !

ما اگر قدری از موضوع اصلی انحراف جستم ولی خواستیم نتیجه بگیریم و  
آن این است که در این مملکت کسی نتواند قانون و حقیقت را اجراء نماید و صرفاً یک  
عده متعلق و چاپلوس درباری و وزارتتی احساسات کودکانه شایبورها را مراعات و اجرا  
کردند و جرأت اجرای حقایق را نکردند .

اگر وزیرای معارف اگر مصادد کار بشخصیت آنان اهمیت نمی‌دادند و عمل  
ناظم مدرسه زرتشتیان را انجام میدادند کارها بهترین وجه انجام می‌یافت و منظور حقیقی  
شاه نیز عملی میشد .

ولیکن وزیر و وکیل دختران لخت خود را جلو شاپورها می بردند تا مقرب تر گردند؟ و امروز نیز در دستگاه حاکمه و در دربار باز هم انتظار ارجاع مشاغل و اوامر را دارند و برای فردا می خواهند از زعمای قوم و هادیان ملت شمار آیند؟ داستان هشت حاکمه امروز و متصدیان امر مانند همان دزدی است که اشیاء مسروقه را در جیب گذاشته و فرار می کند و خودش نیز برای اغفال عابرین با خداوند اشیاء هم صدا شده و فریاد میزند.

### آی دزد! آی بگیرید! دزد فرار میکند!

وظیفه من گفتن بکرشته حقایق تلخ است ایرانی امروز باید گریبان خود را از چنگ این متصدیان برهاند باید هر چه زودتر قیام کرده و مسبین سه روزی خود را بچوبه دار افکند من این زحمتی را که متحمل شده و در تنگین ترین و کثیف ترین مجامع و محافل وارد می شوم فقط برای بیان حقایق بنوده و زبده یاک زناد ایرانی و بیدار کردن آنان است تا ملاحظه نماید چگونه فلان وکیل و فلان وزیر و فلان روزنامه نویس در زمان شاه سابق او را منحرف و امروز هم می خواهند مدیر تشکیلات ملی بشمار آیند.

اینک برگردیم بسو موضوع زندان یا بقایای آثار نکبت - صحبت در اداره آگاهی بود در این اداره عده بسیاری مجرمین می توانند با دادن مبلغی پول از انداختن عکس خودداری بنمایند؟ وجه بسیار از مجرمین خطرناک که عکس در اداره آگاهی و جاهای مربوطه ندارند!

در این اداره بسیاری هستند که پرونده اشخاص معینی را مدتها و سالها مخفی نگاه می دارند و از نظر محاکم دور می کنند!

در این اداره است که برای مخفی کردن پرونده پول می گیرند و برای پیدا کردن پرونده و بگریان انداختن آن نیز پول می گیرند!  
اگر شاه سابق را واقعا محکوم می دانند پس این دزدان و این دغفکاران را نیز برکنار نمایند و دستگاه را تصفیه کنند.

این محل نیز چنانکه گفتم از ریشه های همان منبع فساد است ولی باز هم باید دنبال ریشه ها رفت تا ببینیم این درخت فساد از کجا آب می خورد.

رئیس - وکیل - وزیر - باغ بهارستان - مجمع - وزارت فرهنگ - مدرسه - معلم - کتاب - محیط خانواده - محیط اجتماع ...

بهر حال باید این ریشه های فساد را پیدا کرد و بشاخ و برگهای آن، فاحشه خانه ها قمارخانه ها - شیره کش خانه ها - آدم کشها - قتل ها و غارتها - ظلم مالک - جوراشراف خانه داد! و بالاخره باید ریشه ها را پیدا نمود و برید.

مشهور است که مرحوم عبدالحسین تیمور تاش در روزهای عظمت و اقتدار خود میگفت:

**حسین کی است که من عبد او با شتم**

اما در شبهای تیره زندان بیوسته

**با حسین یا حسین او با سمان میرسید**

**فال آقای رضا افشار وزیر راه در زندان!**

فالی که از حافظ برای ادوارد هشتم پادشاه انگلستان آمد

ایمان بهر صورت که می خواهد باشد برای بشر ضروری و لازم است اگر روزی علم یا اخلاق یا چیز دیگری یافت شد که جای ایمان و یا قبول بعضی ها خرافات را گرفت تازه معلوم نیست که بهتر از ایمان بتواند او را اداره نماید.

دزدندان قصر یک نفر یاسیان بود بنام محمد زدی این یاسیان خیلی مؤمن و وظیفه شناس بود بجای خود زندانیان را تا سرحد مرگ می برده و زجر می داده است و بجای خود نیز مهربانی بخرج میداده.

آقای م. ش که یکی از زندانیان بوده بیان می کردند که روزی یکطرف پلو خوب که گویا شب تاسوعا بود برایم محمد آزان آورد و من بی نهایت تعجب کردم که چگونه او باینکار دست زده و عامل این خیر شده است.

**بعد معلوم شد که یک نفر نذری داشته و بنام حضرت سیدالشهدا این ظرف را هم برای من فرستاده است عادت این یاسیان بر این بود که آنچه برای زندانیان می رسید بر میداشت و به آنها بهیچوجه نمیداد ولی هنگامی که پرسیدم آحمد پس چرا این ظرف خوراک را بر نداشتی اظهار کرد لوطی میخو اهام که مال امام حسین را بخورد!!**

دزدندان طرز گرفتن و زندانی کردن و طرز خارج کردن از زندان هر دو دیوانه و اری صورت میگرفته است همین شخص اظهار می کرد بیهوده سراغ من آمده و مرا بر زندان انداختند و پس از ۳ سال یا ۴ سال روزی با وضع عجیبی سراغ من آمدند و گفتند حضرت اجل دستور داده اند که شما آزادید و باندازه ای در خروج من عجله کردند که حتی نگذاشتند و مهلت ندادند که من لباس پوشیده و حتی بمنزل خبر بدهم در یک چشم برهم زدن تمام اسباب و اثاثیه من بیرون ریخته شد و گفتند حتی یک تابه هم حق ماندن در اینجا را نداری!!

خلاصه ما فهمیدیم برای چه ما را در ایتمدت بزندان انداختند  
و بعد فهمیدم چرا باین عجله آزاد کردند.

همین شخص اظهار می نمود در بهداری زندان قصد مرگ از خوردن غذا خود  
داری کردم ناگهان در حال اغما هنگامی که بالوله لاستیک شیر بگلویم میریختند دیدم  
آقای رضای افشار وزیر راه که تازه بدردمان گرفتار شده بالای  
سر ما ایستاده و دارد مرا تسلی میدهد و ضمنا از کتاب بلی حافظ فالی برایم  
گرفت و این ایات آمد واقعا تسلی بخش شد.

بیار باده که ایام غم نخواهد ماند  
چنین نماید و چنین نیز هم نخواهد ماند  
سرود مجلس جمشید گفته اند این بود  
که جام باده یاور که جم نخواهد ماند  
سروش عالم غیم بشارتی خوش داد  
که بر در کرمش کس ندزم نخواهد ماند  
و طبق این شعر ما را وادار بخوردن غذا نموده و امیدوار کرد. در زندان چیزی  
که خیلی مورد توجه واقع می شود موضوع فال با حافظ و سعدی است که گاهگاهی یا  
بجسب اتفاق یا واقع غوغا می نمایند یکی از لشکریان با حافظ فال گرفته و این شعر  
آمده است.

در همه دیرمغان نیست چومن شیدائی  
خرقه جانی کرو باده و دفتر جانی  
کشتی باده یاور که مرا بی رخ دوست  
کشته هر گوشه چشم از غم دل دریائی  
سراین نکته مگر شع بر آرد بزبان  
ورنه پروانه ندارد سخن پروائی  
این حدیث چه خوش آمد که سحر که میگفت  
پر در میکده ای با دف و نی ترسائی  
گر مسلمانی از این است که حافظ دارد  
آه اگر از بی امروز بود فردائی  
و عجب آنکه فردای همان روز حکم اعدام او تصویب شد یعنی پس از بیست و  
چهار ساعت او را از زندان بیرون آورده و کشتند !!

و همچنین يك نفر دیگر از مقربین درگاه شاه سابق که بزندان افتاده بود قبل از یکماه  
آزادیش این فال از حافظ آمده بوده است :

ترسم که اشک در غم ما برده در شود  
وین راز سر بهر عالم سر شود  
گوشد سنک لعل شود در مقام صبر  
آری شود و لیک بخون چکر شود  
ازهر کنار تیر دعا کرده ام روان  
شاید که این میانه یکی کارگر شود  
روزی اگر غمی رسد تنگدل مباش  
روشکر کن مباد که از بد پتر شود  
ایدل صبور باش و بخور غم که عاقبت  
این شام صبح گردن تو این شب سحر شود  
و هکذا برای یک نفر زندانی دیگر از کتاب سعدی این فال آمده بود و پس از  
۱۵ روز مرخص شده بود.

خوب رویان جفا پیشه وفا نیز کنند  
بکسان درد فرستند و دوا نیز کنند  
پادشاهان ملاححت چو بنخیر شوند  
صدرایای بندند و رها نیز کنند  
نظری کن بمن خسته که ارباب کرم  
بضعیان نظر از بهر خدا نیز کنند  
تو خطائی بچه وز تو خطایست عجب  
کانچه از اهل صوابند خطا نیز کنند  
یکی از مطلقین علت انتشار فال را در زندان می گفت باین طریق شد که هنگامی  
که ادوارد پادشاه انگلستان می خواست استعفا دهد جارج پنجم را بر پا بود.  
بعضی ها می گفتند او غیر ممکن است سلطنت را رها کند و مادام سامسون را  
بگیرد این از عقل دور است :

این دو نظریه که آیا ادوارد پادشاه انگلستان می خواهد امپراطوری انگلستان را  
داشته باشد و یا آنکه همسری مادام سامسون را !! جنجالی در محافل سیاسی بر پا کرد  
در این جنجال می گویند انجمن مستشرقین لندن جریان امر را از حافظ فال گرفتند و این  
شعر آمد :

بغراغ دل زمانی نظری باهروئی  
به از آنکه چترشاهی و هزارهای وهوئی  
گویا این شعر در یکی از مجلات انگلیسی منتشر شده و بایران میرسد و یکی از  
بستگان زندانیان خبر زندانی خود می دهد و از آن رو دیگر بر شهرت حافظ در زندان  
افزوده شد زیرا یسگونی استغای ادوارد را نمود.

البته یسگونی آزادی یک نفر زندانی که کار سهلی خواهد بود !  
بشر در هنگام سختی بی اختیار متوجه مبدعه و حقیقت دیگر می شود راجع بشیور تاش  
می گویند اسم او عبد الحسین بوده است -  
روزی هنگام وزارت دربار می گوید حسین کیست که من بنده او باشم فقط  
حسین کافی است !

و همچنین می گویند این شخص جدا با سواور مخالف بود و میگفت من نمیخواهم  
قیافه ساور را ببینم !

هنگامیکه از او علت سوال میشود میگوید علت آنکه هنگامیکه ساور را با قوری  
روی آن مینگرم قیافه يك آخوند ! : و يك معمم و عبا بدوش جلوم مجسم  
میشود و ساور و قوری چون قیافه آخوند و عمامه را دارد من از  
آن گریزانم همین تیمور تاش باین عقاید می گویند شب و روز در زندان خدا و خدا  
و حسین حسین میکرد و دستور میداد که برای او قرآن خوانده شود و بسیاری از زندانیان  
که بروحیه او آشنا بودند متعجب شده بودند که چگونه زندان در او تغییر روحیه داده  
و یا افکار خفته را بیدار کرده است منظور اینکه زندان و یا محیط مفولیت افکار شخصی را  
گاهی بکلی عوض مینماید .

زندانیان طبقه سوم اغلب برای اینکه بپسند آزاد میشوند یا خبر با یک جوب کبریت و یا ذغال درحالی که چشمان بسته است روی دیوار یا زمین چند خط بطور موازی می کشند و بعد چشم باز کرده و شروع بشردن مینمایند و می گویند خیر - شر خیر - شر - اگر خط آخر خیر آمد مرخص می شوند و اگر شر آمد در زندان میمانند و عاقبت بدی را برای خود مجسم می نمایند - از اینرو باید گفت از لحاظ روانشناسی زندانیان بهقرا برگشته و متایل باو هام و خرافات میگردند .

بسیار دیده شده است که قاتلین در زندان خوابهای پریشان دیده و انتقام مقتول را پس می دهند !

### روحیه قاتلین در زندان

**تیمورتاش که بود و چه کرد و چه شد؟**

**تیمورتاش و رضاشاه و دکتر احمدی همه رفتند  
متصدیان امروز گفته مرحوم تیمورتاش را بخاطر بسپارند  
و گوش بزنک باشند این عاقبت انحراف از حقیقت  
و حمایت از طبقه ضعیف است**

زندان در قاتلین و مجرمین دو نوع روحیه متفاوت ایجاد می نماید یا آنان را فوق العاده سبع و خونخوار و بدبین و یا اینکه بسیار مهربان و حلیم و متواضع میکند . زندانیان سیاسی و غیره نیز کم و بیش باین حالات متایل میگردند من در صفحات گذشته شرحی راجع به مرحوم تیمورتاش نوشتم و اکنون نیز شمه می نگارم و هیچ نظری جز تبه متصدیان امروز ندارم و آرزوش روح او را نیز از خداوند مسئلت دارم .

چنانکه میدانیم زندان ایران رجال بسیاری را از ظالم و مظلوم و رئیس و مرئوس و وزیر و ضعیف و شریف بخود دیده است که یاد آوری شرح حال آنان کمک بسیاری بمنظور می نماید - بخاطر دارم هنگامی که برای تحصیل بطهران آمدم تنها رجلی که صبت شهرت او ایرانگیر و شاید جهانگیر بود در ایران تیمورتاش بود از این رو در کلبه سبونی که از ایام تحصیل دارم هنوز عکس آن مرحوم را با شرحی که در آن زمان نوشته ام موجود است . مرحوم تیمورتاش از زبده عناصری بود که تشکیلات نو و جدید ایران را بوجود آورد و خدمات او در نهضت اجتماعی ایران پیوسته قابل تقدیر خواهد بود ولیکن این عملیاتی را که در نتیجه روشن فکری

و اطلاعات وسیع خود انجام داد با عملیات سوء دیگری نیز توأم بود که این عملیات نه تنها خدمات او را محو کرد بلکه شخصیت بارز او را نیز مسموم و نابود ساخت . من من عمل صالحاً فلسفه و من اساء فعلیها :

هر که نکوئی کند آتش رسد  
و در بدئی کرد زیانش رسد  
کند گردنده ز روی قیاس  
هست به نیکی و بدی حقتناس

**بین رجال و وزرای امروز کمتر کسی را میتوان یافت که  
شخصیت تیمورتاش را داشته باشد ولی چند عمل خلاف رویه  
و ظالمانه او او را بقهر زندان پرتاب کرده**

راجع بعملیات آن مرحوم در گیلان شایعات بسیاری در جریان است که عده بسیاری را بی گناه بدار آویخت و کشت من نمیدانم چه تأثیری در خلقت هست که بالاخره عمل بد دامنگیر خود شخص میشود .

مرحوم تیمورتاش از اولین کسانی بود که رضاشاه را از سردار سپه محبوب برضاشاه بدیکتاتور تبدیل نمود . تیمورتاش شخص دوم مملکت ایران بود ؛ قدرت نفوذ او خیلی بیش از آن چیزی است که گفته اند ولی بعوض آنکه با معلومات و اطلاعات خود رضاشاه را هدایت نماید و بنفع طبقه ضعیف و ملت کار کند بقول یکی از نویسندگان که شاید حضرت آقای خواجه نوری باشند برای خوش آیند شاه و تحریک او به وزارت دربار نام پهلوی را افزود و آن وزارتخانه را بنام وزارت دربار پهلوی خواند و شاید اگر متصدی وزارت دارائی میشد آنرا نیز بنام وزارت دارائی پهلوی می نامید - همینگونه ریزه کاری ها رضاشاه سرباز را از خود بیخود نمود و بدیکتاتوری کشانید - اگر این گونه عملیات که وزراء و رؤسای زمان شاه مرحوم نسبت باو اعمال می کردند نسبت بین که نگارنده این سطورم بکار می بردند اذعان می کنم که پیراتب بدتر از رضاشاه رفتار می کردم و همین آتشی بود که تیمورتاش فروخت و خود نیز در همان آتش افتاده و از نخستین قربانی های آن شد .

از کسانی که در زمان تیمورتاش زندانی بوده اند چیزهای عجیبی می گویند که چگونه در روحیه او تأثیر ناگوار نموده و او را متواضع و سلیم کرده بوده است .

طوریکه شهرت دارد آن مرحوم نسبت بزنان افراد مملکت بخصوص متصدیان امر بانظریات بد می نگریست است و خود من از کسی شنیدم که گفت فلانی زنش را طلاق داده است گفتیم چرا گفت برای اینکه آن زن را فقط برای نزدیکی و تقرب با تیمورتاش گرفته بود !

خوب ملاحظه فرمائید امروز همه افرادی که با تیمورتاش معاصر بوده اند وجود

دارند و کم و بیش از این جریانات مسبوق و عامل بوده و شاهدند درجائی که شخص دوم مملکت چنین باشد آیا نباید این انتظارات و مشاهدات امروزی را داشته باشیم آیا نباید داد کنیم که چگونه مدت بیست سال و حتی اکنون نیز زنان **دلال معاملات و مشاغل و پستها برای شوهران خود بوده و هستند!!**

دوره سال قبل جوانی بمن متوسل شد که او را بنام قانون از نظام وظیفه باز دارم و پادادن میالغ بسیاری بدست خود من به آقایان افسران موفق نشدم و او را مدت دو ماه بنظام بردند !! تا اینکه روزی زن او بایک تلفن خدمت جناب وزیر ... بار یافت !! و فاصله دو ساعت عملی را که می گفتند برخلاف قانون و مقررات است انجام داده و او را از نظام بیرون آورده و لباس شخصی در تن کرد از آرزوی تا کنون روابط حسنه قیامین برقرار و مابقی را از شرحش معذورم .

این قبیل عملیات و شیوع آن از ظرف شخص دوم مملکت باقی ماند و هنوز هم دامنگیر است و اما خود او پس از تشکیل یک سلسله خدمات بجرم این عملیات درحقیقت و بجرم سخن چینی ها و غمازهاییکه از او نزد شاه کردند و او را مرعوب کردند بزندان افکنده شد .

حضور تیمورتاش در زندان شوخی نبود ! ولی این مرد سیاسی بعوض این که مانند علیردان خان آرام باشد ناراضایی های روحی او را در عذاب میگذاشت و بکلی تغییر روحیه داده بود بسیاری از قاتلین و از مجرمین و زندانیان سیاسی در آنجا بودند که با کمال بردباری سکوت می کردند ولیکن این شخص سیاستمدار بکلی خود را باخته بود و **عجب اینکه او را بجرم اختلاس محکوم کرده بودند و این نیز بیشتر سبب عذاب روحی او بود** . مردم ایران حال عجیبی دارند برای او در مدت زمامداری سر و جان تار می کردند ولیکن پس از زندانش حرفی نبود که بر علیه او نزنند !!

اگر او را از زندان نجات میدادند مسلم از تمام کارهای سیاسی کنار می گرفت و بلباس همان آخوند و شیعه همان قوری و ساوری که از آن گریزان بود در می آمد . تیمورتاش که بیوسه با عزت و جلال و بانظم و تکریم سر و کار داشت سرانجام بکوشه زندان افتاد و از آن همه آزادی که برای بانوان ایرانی در نظر داشت اول مرتبه خودش مجرم گردید .

تیمورتاش قبل از محاکمه پاپس از محاکمه اش در پاسخ شخصی که از روی ترحم باو گفته بود آیا آنهمه کبکیه باین روز میارزید جواب داده بود نه !! نمیارزید !! نمیارزید !!

مرحوم تیمورتاش را با وضع ناگواری مسموم کردند و در گوشه زندان بنا کامی جان داد ! پزشک احمدی نیز که مسموم کننده او بود بعلت سوء عملیات خود بدار آویخته شد شخص اول مملکت نیز پس از سه سال سرگردانی و حسرت در دل ایقانوس ها و سیر فارمها با کمال نا کامی دور از وطن و کاخها و قصور بلند پایه خود بایک دنیا خیالات مشوش و عذاب روحی جان بیجان آفرین تسلیم کرد این بود جریان شخص اول و دوم مملکت و شخص مأمور و نزدیک بآن دو همه باآتش یکدیگر سوختند .

## انواع قاتلین در زندان

### چاقو کشان کیستند و چگونه زندگی مینمایند؟

چاقو کشی که پس از بیرون آمدن از زندان باز گریبان پسر بچه ای را میگیرد ! هر چاقو کشی پهلوان و دزد است ولی هر پهلوانی چاقو کش نیست

### یک پیشینه یاد بر رئیس شهروانی

متصدیان و قلدران و ظالمین امروز نیز بداندند: که در زندان نا کامی، در کفر و مجازات بیوسه بروی آنان باز است فقط بخاطر حفظ خود نه دیگران از کک طبقه ضعیف و بیچاره دریغ نمایند و از بنجه انتقام بترسند که دست رد بسینه کسی نیکندارد و گفته مرحوم تیمورتاش را بخاطر بسیاریند که این بان نیارزد و نیارزد!

قاتلین در زندان بچند دسته تقسیم میشوند اول چاقو کشان دوم دزدان مسلح و غیر مسلح که در هنگام دزدی مرتکب قتل شده اند سوم قاتلین اتفاقی چهارم قاتلین عمدی که در کشتن فردی عمد بضرخ داده اند .

من تا آنجائی که توانسته ام با انواع آدمکشها تماس گرفتم تا از نزدیک سنخ فکر آنها را دریابم این نکته را باید دانست که قتل و کشتن با تاریخ منتهی بشر آغاز شده است و حتی میتوان گفت طبق مدارک تاریخی تاریخ بشر باقتل نوشته شده است از زمانیکه فرزندان مرحوم آدم بجان یکدیگر افتادند و یکی از آنها دیگری را کشت بشر باقتل عادت کرده است .

در ممالک متصدن نیز توانسته اند از اینصفت مذموم و عمل تنکین با آنها ترمیم علم و دانش جلوگیری نمایند ولیکن نوع قتل تفاوت مینماید .

عمل چاقو کشی که از بعد از شهریور در این مملکت شروع شد سبب قتل های

بسیاری گردیده که از تنگین ترین انواع آن است. وجود این عناصر چه در زندان و چه در خارج مفید بحال اجتماع نبوده است.

**اگر بخواهیم چاقو کشان را تعریف کنیم باید بگوئیم مردمی هستند سرحد میان انسان نیمه متمدن و تمام وحشی اغلب این موجودات پلید دارای هیکلی ورزیده و بازوان و سینه هائی پرا زخالیهای مختلف میباشد روی سینه یکتفر از آنها عکس میدان جنگ رستم و اسفندیار خالکوبی شده بود در بازوی دیگری پس از آنکه يك تبرزین و بوق و گریزی را خالکوبی کرده بود زیر آنهاهم نوشته شده بود یا علی مدد !!**

من تا چهار سال پیش تصور می کردم این عمل زندۀ خالکوبی فقط در ایران است ولی پس از اشغال ایران از طرف متفقین و ورود ۷۲ ملت باین کشور فهمیدم ملت های دیگر نیز باین بلا گرفتارند. از عده چاقو کشها برای نمونه بکنفرانس هم ندیدم که دست و سینه و بازوی او غرق خال نباشد و مثل اینست که این صفت بارز این گروه است! آنچه تحقیق کردم معلوم شد زندگانی اولیه این آقایان مانند اغلب کودکان هرچائی وی سرپرست و خودرو امروز است و یکی دوبار نیز **بدارالتأدیب زندان** افتاده اند بعد در جریان زندگانی حس کرده اند که باید بازوان خود را قوی کنند تا از افرادی امتثال خود زور نشنوند از ایشرو با زورخانه های یادگار مرحوم رستم آشنا شدند و در آنجا با يك عده قلدر و چاق دار و غداره بند رفت و آمد پیدا کردند و مفاسد اخلاق آنها را کسب کردند این پهلوانها که لقب پهلوانی را نیز تنگین کردند کم کم با محل آرامشگاه خود یعنی **شهر نو** باب معاشرت را میکشاید و چنانکه در جریان **شهر نو** خواهیم گفت بعلل بسیاری ملجاء و پناه فواحش آنجا میشوند و رقابت های بسیاری که منجر بشکم دریدن و چاقو زدن بخود و دیگران میگردد از این ناحیه آغاز میشود:

**عده از این پهلوانان یا چاقو کشان هستند که شب شب می آیند و از فواحش شهر نو - از قهوه جیها - از نانو اها - از قمار - خانه ها باج میگیرند!**

اگر کسی در دادن باج بیکمه کردن کلفت نعلن نماید فوری شمیر یا چاقوی چاقو کش بالا میرود و شکم طرف دریده میگردد. شب ها در کوچه گریانگیر میشوند و مطالبه پول مینمایند - فساد اخلاق در اینطبقه بعد اعلی و مانند رقضای شهر نومی خود نماینده طبقه منحط جامعه می باشند - کلمات رکبک - رستها و حرکات زنده مخصوص بخود دارند.

این جمله ایست که من برای نمونه از گفتار و تمایزات آنها یادداشت کرده ام - « داش ابول بولا کریم لام علیکم بآن جفت سیلت اگه توی این جلگه نبودی می گفتم ... خواهر و مادر هرچی نفس کته! »

این موجودات هم چنانکه در اجتماع انگل و غل جامعه می باشند در زندان نیز ایجادکننده هرج و مرج و روح فساد اخلاق هستند:

یکی از چاقو کشها که گویا « قدم » یادگیری بوده است در هفته گذشته که من بزندان رفته بودم آزاد گردید و حال آنکه دوازده روز بعد که باز در اطاق پاسار يك سمعی رئیس کل زندان نشسته بودم معلوم شد قدم را گرفته و باز زندانی کرده اند علت را پرسیدم جریان چنین بود: که این آقای چاقو کش بمجرد اینکه از زندان بیرون می آید گریبان پسر بچه ای را می گیرد و کار بجائی میرسد که بالکد او را نزدیک برگ می نماید! باز وجود منحوس او را بفاصله دو روز آزادی بزندان می اندازند.

مسلم است اگر این تشکیلات زندان هم نبود آنوقت تمام سطح ایران از وجود این عناصر تنگین برای ۱۵ میلیون مردمش تبدیل بزندان میشد!

اینک بنا بهمان لحاظ پیشنهاد زیر را نموده تا هرچه زودتر از مجلس بصورت قانون بمورد اجرا گذارند.

اغلب دیده شده است که یکتفر زندانی متجاوز از بیست مرتبه بزندان افتاده و باز بزندان می افتد.

ماده واحده ای از مجلس گذرانده شود که بشهر بانی حق دهد « اگر فردی بیش از سه مرتبه بزندان آید بنا بقانون نشدیده مجازات از ۵ سال تا مادام العمر حبس با اعمال شاقه به نسبت جرم ارتکابی محکوم گردد. همچنین زندانیانی که زندان تشخیص حسن انضباط و تغییر اخلاق و تنبه از عمل مرتکب شده را در آنها میدهد اجازه تقبیل مدت زندان را از یازده روز تا یکسال به نسبت مدت زندانی داشته باشد. »

این قانون هم در داخل زندان حسن اثر می بخشد و هم در خارج از زندان و اجتماع و نیز برای چاقو کشان قانون مخصوصی گذرانده شود که اولاً موضوع منتهی شود و ثانیاً غیر از زندان مجازات سخت بدنی نیز در نظر گرفته شود.

چاقو کشی جامع جمیع صفات رذیله و منعی تمام بدبختی ها و جنایات است.

هرچاقو کشی دزد - قاتل - تبه کار - هرزه و بد عمل است ولیکن هر دزد و قاتل و هرزه کاری چاقو کش نیست کما اینکه هرچاقو کشی پهلوان است و حال آنکه هر پهلوانی چاقو کش نیست و آقایانی که میخواهند خود را پهلوان بنامند باید چاقو کشان تنگین را دور نموده و الا تنگین کاری آنان دامن آنها را نیز رنگین می کند.

چرا یکسفر کارمند دولت که زندانی است میگوید اگر من از زندان خارج شوم باز هم دزدی خواهم کرد؟!

چگونه بکنفر امنیه يك دهاتی را بجرم اینکه زیر سیم تلفون نشسته متهم کرده اسرار دولتی را از زیر سیم میگیرد که بدشمنان ایران خبر بدهند؟!!

### طرح يك مسئله فکری اجتماعی

اگر کسی ۲۴ سال در ایران همیشه رتبه ۹ باشد و تمام حقوق خود را ذخیره کند فقط ۸۶۴۰۰ تومان سرمایه او خواهد بود

در میان اوراقی که برای اینجانب رسیده است شرحی است که اینک خلاصه آن نقل میشود نویسنده در تحت عنوان چرا دزدی کردم نوشته است « من معتقد در باره دزد همان قانون اسلام عملی شود و دست و دستها و پا و پاهای او برای عبرت برینہ گردد و لیکن منم که این ادعا را میکنم دزد هستم و بجرم دزدی در زندان اقدام

من اولین مأموریت خود را که گرفتم رئیس تقاضای چشم روشنی کرد - مبلغی باو دادم و خود در عسرت ماندم کم کم خواهشهای او زیاد شد تا جایی که نه تنها تمام حقوق ماهانه خود بلکه بعضی اثاثیه را نیز مجبور شدم باو بدهم دیگر زندگی سخت شد و منم ناچار شدم برای ادامه زندگی از دیگران تلکه کنم . هر کس بین کار رجوع می کرد مبلغی مطالبه می کردم این کار روزهای اول خیلی سخت ولی دیگر عادی شد . هر کس پول میداد کارش را انجام میدادم هر کس نمی داد پرونده مقفود می شد -

این کارهای من نه بخاطر جمع آوری ثروت بود خیر زیرا دیگر خودم رئیس شده بودم و لیکن چون زن گرفته بودم درآمد حقوق کفاف مخارج مرا نمیداد دولت اصلا حساب نمیکند - که یکسفر کارمند باعائنه چگونه می تواند با این حقوق ها زندگی کند اگر نمی دزدیدم زندگی طبع می شد پس ناچار میدزدیدم و رشوه می گرفتم -

در این سالهای اخیر دیدم مراجعین من اغلب بی چیز هستند و ندارند که چیزی بمن بدهند ناچار لزمال دولت شروع برداشتن کردم و بالاخره آنقدر برداشتم که با حقوقم تا مین زندگی میشد -

البته من هم میدانستم که باید مانند رئیس ما قبل چشم روشنی از دیگران بگیرم و لیکن تا مال دولت بود من بآن عمل دست نزدم - ضمناً يك تکه راهم بگویم و آن اینکه در مدتی

که من با کمال صمیمیت خدمت می کردم و گرسنگی میخوردم برای نمونه هم يك تقدیر از من نشد ولی بمجرد اینکه برای رؤساء ازاموال مسروقه تعارف میردم دیگر تقدیری نبود که برایم نرسید -

در پرونده اداری من «دزد» متجاوز از ۱۱ تقدیر نامه است با همه اینها من هنوز خانه شخصی ندارم من که خود را دزد میدانم و دولت نیز بهمین نام مرا گرفتار کرده است عنقریب مرخص بشوم ولیکن چون حقوق ندارم کم است ناچارم بدزدم یا رشوه بگیرم و راهی دیگر ندارم زن و اطفالم مخارج دارند حقوق اداری من کفاف پوشاک تنها را نمی دهد -

شما اینکه از دزد ها علت دزدی را می رسید بهتر این است که حقایق را بفهمید علت دزدی در وهله اول قلت حقوق اداری است و بعد هم دزد بازاری کشور و از این گذشته عدم اجرای بریدن دست و پا و حتی گوش و بینی است - اگر من دو نفر آدم دست و پا بریده را دیده بودم مسلم مرعوب میشدم اگر شما آن را توحش میدانید زندان کردن و کشتن خیلی وحشیانه تر و بی اثر تر است - میخوام بگویم حقوق اداری ها - و نظامها و ژاندارمها و عوام کارکنان دولت را که مشوق مردم بدزدی هستند زیاد کنند و هر کس جزئی تخلفی کرد بدار بزند تیر باران کشید دست و پا برید خواهد دید که دیگر دزدی نخواهد شد -

هنگامی که این نامه را تلخیص میکردم آقای دکتر زهرائی که تازه از کرمانشاه آمده بودند شرحی راجع يك فقره دزدی میگفتند که یکسفر امنیه مأمور میشود برك احضاریه را بنظر یکسفر درده برساند و چون فرمانده امنیه احتیاج بیول داشته است بامنه دستور میدهد بیست تومان هم از او بگیرد امنیه نیز مجبور باطاعت بوده است ولی می بیند اخذ این مبلغ غیر ممکن است و طرف شخصی نبوده است که بشود از او بیش از یک تومان که باو انعام داده است اضافه بگیرد!! آنچه تقلا میزند نشود ناچار سر بزیر انداخته و بفکر فرو میرود که چه جوابی بر رئیس بدهد ناگهان متوجه میشود که یکسفر زارع بچوب تلفن که در میانها نصب است تکیه داده و نشسته مشغول کشیدن چیق است تفنگ را فشنگ گذاری کرده و باو می تازد و باو اعلام میکند از جایش حرکت نکند و الا گلوله باران میشود!! رعبت بدبخت علت این بیسپهری را می رسد امنیه می گوید چهار سال تمام است که تو پدر سوخته تلگرافات دولتی را در اینجا زیر این تیر می شنوی و بدشمنان ما خیر میدی!! ای جاسوس خائن خوب بچنگم افتادی زود جلو یفت!! زارع بی نوا آنچه زاری میکند که برای استراحت اینجا نشسته و از دزد و دزدی هم چیزی نمی فهمد آقای



امنی قبول نیکند تا بالاخره حاضر میشود که در خارج از ده بیچه هایش خدا حافظی کرده کرده و وداع نماید و تسلیم امنیه شود و کم کم این عمل نیز مصالحه می شود باینکه دهاتی بینا یک جفت گاو خود را بفروشد و صد تومان بامنیه تقدیم نماید و از شرش خلاص شود لیکن امنیه باین حدهم اکتفا نیکند و چون جرم او را اعدام تشخیص داده بوده است او را و ادار بهاجرت باهواز می نماید.

پس از این که امنیه بیست تومان را برئیس خود تقدیم میکند؛ بالاخره رئیس محترم می فهمد که این پول از آن شخص اخذ نشده است؛ جریان را جویا می شود کاهوخته باو میگوید پس از اینکه مبلغی دیگر نیز از امنیه گرفته می شود تا بمصدق عدالت و مساوات رفتار کرده باشد باز او را مامور می نماید که وسیله مهاجرت او را ضرب الاجل فراهم و او را نگذارد درده بماند.

این دونونه از دزدبهای کوچک کشوری و لشکری است و از اینگونه دزدان محترم فراوان هستند که داستانهای بسیاری از عملیات آنها در دست است ولی کیست که جرأت کند و راجع باو سخن گوید.

دزدان زندان تمام رؤسا و متنفذین را دزد می دانند و عملیات خود را نتیجه عملیات آنها تشخیص می دهند و معتقدند کسانی که از صدمه از تومان بیالابدندند امکان ندارد دزدان زندان بیفتند چه زندان جای دله دزد ها می باشد و پس این عقیده عموم زندانبان دزد است.

ولیکن این جانب يك مسئله اجتماعی را مطرح می نمایم و از تمام اهالی مملکت خواهش میکنم در حل آن مارا کمک کنند اینک عین مسئله.

(۱) شخصی از سال ۱۳۰۰ شمسی تقریباً سال تشکیلات اداری جدید است در وزارت خانه شروع بکار کرد فرض این که از بدو خدمت بجای اینکه در رتبه ۳ و ۲ تا ۸ باشد مستقیماً او را بارتبه ۹ اداری و ماهیانه سیصد تومان حقوق بکار گارند و تمام البسه و مخارج خوراک زن و فرزند نوکر او نیز از آسمان ریخته شود و باز طرف دولت مجانی باو داده شود معین کنید اکنون که بیست و چهار سال از آن تشکیلات میگذرد چه مبلغ می باید ثروت داشته باشد؟ و آن را با دارائی رجال فعلی مقایسه فرمائید تا بهر کس که شیرینترین و صحیح ترین راه حل را داد حقوق یکماه آن شخص یعنی ۳۰۰ تومان باو پرداخت شود.

پس از اینکه خود من آنرا حساب کردم مجموعاً مبلغ ۸۶۴۰۰ تومان شد. هشتاد و شش هزار تومان فقط!! ولیکن نامی بینم که فقط مبلغ خانه این رجال محترم خیلی بیش از این مبلغ ارزش دارد؛ خواهش میکنم مرا از تعجب بیرون آورید و منتظر حل مسئله

۱- این مسئله در روزنامه های سابقه گذارده شده مقتضی است خواننده نیز پاسخ آنرا فرمود فرماید

بوسیله خود ماباشید تا اوضاع اجتماعی و سبب بدبختی های ما را بهتر درک فرمائید و بناد زندانی بدبخت برسید.

چرا من خجالت داشتم که با دزدان زندانی مصاحبه نمایم

### منطق دزدان در زندان

شعر مرحوم عشقی در دیوار يك سلول زندان

داشتن ثروت در این مملکت شرط داشتن ثبات نیست و چه

بسا شخصی که حتی با اخراج ریح و بخنده آوردن

شاه صاحب يك ده میشد! ۰۰؟

یاد گاری کسی که بجرم یا کداهمی زندان افتاده است!

پس از طرح آن مسئله و معلوم شدن اینکه اگر یک نفر عضو وزارت خانه از ۲۴ سال پیش پیوسته رتبه ۹ باشد و هیچ خرجی از آن ننماید و تمام آن را ذخیره کند مجموعاً ۸۶۴۰۰ تومان خواهد داشت و حال آنکه ائمه خانه هر يك از این آقایان خیلی پیش از این مجموع قیمت دارد بلکه پول اتومبیل آنها هم میشود تا چه رسد بدعوات شش دانگی؛ عمارات چندین طبقه و ساختمانهای کوه بیکر!

من دیگر از دزدای زندان خجالت کشیدم مصاحبه بعمل آورده و سئوالاتی بنمایم زیرا هر يك جوایهای زندان شکنی میدادند! و مسلم متأثر میشدم که ما چگونه اصل را رها کرده و فرع را گرفته ایم!

بیچاره دزدی که برای سد جوع برای نجات فرزندانش از کرسنگی يك کیسه آرد دزدیده است فعلاً در زندان بسر میرد و اما آن کسی که با محاسبه صحیح و دقیق چندین میلیون تومان از این ملت بدبخت ربوده اکنون در بهترین ساختمان ها در آغوش زیبا ترین زنان روزگار میگردد!

اگر معتقد نیستید فوراً صورت سرمایه آقایان سپیدها - سرلشکرها - سرتیپها - سرهنگها - سرگرد و سروان هارا بردارید و صورت حساب آقایان رتبه ۹ ها - رتبه

۸ ها - رتبه ۷ ها - رتبه ۶ و ۵ و ۴ و ۳ ها راهم بردارید و با صورت مسئله ما که بسابقه گذارده ایم مقایسه کنید و آنوقت پس از درک حقایق مرا نیز که گویند این حقایق هستم یدار برزید -

در عین حال بین همان اشخاص لشکری و کشوری عناصر شریفی هستند که بجرم پلیدی دیگران گرسنه هستند! زیرا دزد نبوده اند -

من دوشهر بانی ناگزیر شدم بوضع زندگی بعضی از افسرهای آنجا برسم واقعا شرم دارم که بگویم در همین شهر بانی که آنقدر مردم از آن مینالند عناصری هستند که بنام شب محتاجند، زیلو برای زیر انداز ندارند! لباس ندارند! زن و بچه آنان لغت می باشند؟ سر بی شام بیالین میکنند و ولی زندانیان و دیگران آنانرا دزد و خائن میخوانند آیا زندگی از این بدتر ممکن است که عده گرسنه و برهنه بس برند و اطرافیان دربارد آنان اینگونه فضاوت کنند واقعا هنگامی که بر این اسرار مطلع شدم گریان گشتم این چه اجتماع فاسدی است -



این بدبختان زندانی همه از بلا تکلیفی مینالند و از وزارت در هم و دزد بازار داد گستری با چشم اشکبار شکایت مینمایند

آقایان از این نگارشها گله مند نباشید اینها بزبان خارجی که مایه آبروریزی است ترجمه نخواهد شد اگر چه خود آنها بهتر میدانند ولی آیا میدانید که زندانیان واقعی در این مملکت چه اشخاص مقتدر و با نفوذی هستند آیا آن افسری که گرسنه میخوابد میدانند

این بدبختی را کی برای او تهیه کرده است -

این آشی است که افسران دزد برای آنها پخته اند -

آن افسری که در ۲۰ سال قبل وارد خدمت شده و شیزی نداشته است و اکنون

پارکها و دهات بهم زده او سبب بدبختی افسران یا کدامن دیگر شده است -

مرحوم عشقی در ۲۰ سال قبل که باز مادیات و جهل باندازه فعلی بر ما غلبه نکرده

بود گفت :

رجال ما همه دزدند و دزد بد نام است که دزد کرده بد نام دزد پانختی است

این شعر در یکی از اطرافهای زندان نیز بدیوار نوشته شده بود ولی امروز نمی

دانم این شعر را چگونه باید تعبیر و تفسیر نمود -

بهر حال در زندانهای ما دزدان نادم نیستند که چرا دزدی کردند و زندان افتاده

اند بلکه از شانس خود نالانند که چرا کم دزدیده که مجرم شناخته شده اند -

چون این زندانیان تمام بزرگان قوم را باین چشم مینگرند از اینرو زندان در

آنها سوء اثر می بخشد این است که کلاس تکمیلی و سائل و جمل دزدی در آنجا بخوبی

کار میکند و کسانی که از آنجا بیرون میآیند هر يك در شغل خود شهره شهری است

منطق آنها غیر از منطق قاتلین همه قابل قبول و برای من پذیرفتنی میباشد -

یک نفر زندانی مینویسد تشکیلات ایران مانند هیچک از ممالک دنیا نیست نه مانند

ممالک وحشی اداره میشود نه ممالک مترقی و نه ممالک تازه بدوران رسیده تنها کشوری است

که در آن زر و زور و زاری حکومت میباشد بتمام معنی تشکیلات اخلاقی قانونی و اداری

تابع زر و زور است و چون مردمش تا اندازه شاعر بیشه هستند زاری نیز گاهی بندرت

اثر خود را میبخشد -

کسانیکه این سه موضوع را نداشته باشند یا سخت ترین اوضاع بسر خواهند

برد - يك زندانی دیگر نوشته بود من در ایام آزادی پیوسته می شنیدم که مردم در مکالمه

می گویند هیچی شرط هیچی نیست! و نیدانستم یعنی چه اکنون میفهمم که مفهوم تشکیلات

کشوری ما میباشد که واقعا امور آن لا بشرط بوده و چیزی شرط چیزی نیست -

در چند سال قبل اگر کسی جلو شاه خوب تقلید در می آورد و شاه خوشش میآمد

وزیر و رئیس و مالک میشد -

میکویند یک نفر در زمان یکی از شاهان قاجار شمع در ۰۰۰ خود کرده و در برابر

اشراف آن را بضررب ریخ از چله کمان وجود پرتاب کرده بود و شاه در ازای این شاهکار يك ده شش دانگی باو بخشید.

و باز اشخاصی هستند که بجرم چپ نگاه کردن بگفتش شاه از هستی ساقط میشوند تا کنون نیز لب تشکیلات ما همینگونه است ممکن است بکنفر با اخراج ریخی شافل مشاغل و ثروت های مهم گردد و ممکن است با همان بادی که آمده است باز گردد.

باز هم میگویم از این عدم تراکت من خورده نگیرید و ت جاهل نکنید سازمان و اعمال ما خیلی بدتر و شایان لغات مستهجن تری است! در هیچ جای دنیا اوضاع اینقدر خراب و خرنیست. بکنفر زندانی دیگر یادداشت کرده که من متاثر نیستم که چرا مرا میکشند بلکه تاثرم از این است که چرا باید یکمشت دزد و جانی واقعی بعد از من باز در این کشور جولان



پاسیار ۹ سیمعی هم بزندانیان مینگرند ولی خدا چشم بینا و گوش شنوا دهد که همه متصدیان فاقد آن هستند! آقای سرمد نیز در طرف چپ دیده میشوند

دهند - در يك سلول دیگر با مداد کم رنگ بدیوار نوشته شده بود ایران روزی اصلاح خواهد شد که این سلول ها مملو از وزیر و وکیل و رئیس باشند!

بکنفر دیگر نوشته بود اگر میخواهی بدانی واقعا چه اشخاص لایق زنداند سر این خط را بگیر و یا بعد خط را برده تا پشت در و در آنجا نوشته بود فقط هزار و پانصد نفر مال مفتخور از ۱۵ میلیون نفر!

در يك اطاق دیگر نوشته شده بود این یادگاری کسی که فقط بجرم با کد امنی بزندان افتاده است!

بهر حال با این جریانات مسلم است که در ایران باید يك تحول شگرفی بوقوع بیوندد زیرا تمام مردم روی بدبختی را کم و بیش دریافته اند فقط باید اشخاص رنج دیده و با کد امن دست بهم داده و توده حقیقی و دلسوخته ابران را در این تحول که خواه نخواهد در آغاز تکوین است رهبری نمایند.

یا بمن کار بدهید یا اینکه منم چاقو میکشم و شکم پاره میکنم این است منطق هر چاقو کش یا آدم بیکار!

### فرق میان متصدیان امور و چاقو کشان !!

تمام بدبختیهای ما زاده حکومتهای نالایق و خائن ما میباشد.

خرابی امروز با گذشته ایران صرفا روی دزدی و هرج و مرج و کرده بندی غارتگران بوده است و تاریخ شاهد است هر زمانی که شخصی پیدا میشد و در مملکت ترقیات در تمام شئون شروع میشد یکدمه از عاملین این بدبختیا آقایان چاقو کشان هستند که عدم امنیت را بوجود میآورند ولیکن اگر مانند اینجانب یکسایک این عناصر نزدیک شویم خواهیم دید که آنان نیز از زندگانی خود راضی نیستند و حاضر اند در صورت وجود کار بزندگان آبرومندانه شروع نمایند.

اینهمه بدبختی ما زاده سختی زندگی یا حکومت شرکاو و پلنگ اقتصادی است شکم گرسنه برای هر کاری حاضر است.

دولت باید تشکیلات منظم و آبرومندی در قسمت اقتصاد و ایجاد کار شروع کند و این نیز خیلی آسان و میسر است از وجود همین چاقو کشان که نماینده بدبختی و توحش هستند میتوان بزرگترین استفاده های علمی و صنعتی را نمود.

یکی از این چاقو کشان راننده است و چون حمل و نقل متفقین از کار افتاده بیکار مانده است و بگفته خودش روزی ده بیست تومان خرج دارد آنچه این درو آن در زده است توانسته است کاری پیدا کند.

یکماه قبل او را در زندان مرکز دیدم بیست روز پس از آن روزی سرو کله اش

در دفتر اینجانب پیدا شد و اظهار کرد من بیکارم و کار میخواهم ؟؟ بالاخره باو فهماندم که منم بدر او گرفتار هستم میگفت اگر شما هم بیکارید پس چرا زندان نرفته اید !! پرسیدم چه تناسبی دارد گفت من خودم چون بیکارم ناگزیرم بولی تهیه و خرج کنم یا این ادارات خراب شده بین کار بدهند یا اینکه منم چاقو میکشم و پول میگیرم چشمتان کور شود بین کار بدهند تا من اینکار را نکنم - يك روز چاقو میکشم خرج دو روز را پیدا میکنم ده روز دیگرش را هم بجرم آن در زندان بسر میبرم بالاخره من مانند آن جوجه فکلبها حاضر نیستم از بیکاری و نداشتن مخارج خود کشتی کنم واسم را در روزنامه بنویسند!

من از افراد این جامعه و از این وزارتخانه و افراد این ادارات بزور پول میگیرم - جیب می برم - چاقو میزنم تا آنکه کارم درست شود - آدمم فقط مرتبه اول از زندان میترسد دیگر برای ما عادی شده است! چند روز پیش باز زندان رفتم دیدم دوباره زندانی شده است اکنون که این سطور را مینویسم دوباره آزاد و دربک قمار خانه شتلی جمع کن و باج سیل بگیر است و روزی در راه از خود منم مبلغی مطالبه کرد!!! منم با طیب خاطر باو دادم زیرا دیدم عرضه اش از ما تحصیل کرده ها خیلی بیشتر است!! او در این جامعه و از این جامعه حق دارد.

**دولت تشکیلاتی است که يك جامعه بوجود میآورد برای اینکه آن جامعه را اداره کند و ایجاد کار نماید از افراد استفاده کند با افراد استفاده برساند ولیکن دولت و حکومت ما این کار هارا نمیکنند بفر مردم بفر ایجاد کار بفر نهایت نیستند فقط و فقط از خزانه ملکت میبرند و بعبارت دیگر عمل همان چاقوکش را انجام میدهند نهایت چاقوی آنها میز و قلم و یارتی و پرروئی آنها است -**  
من تصور میکنم اگر اختیار ملکت را بدست چهار نفر لبو فروش - چهار نفر پسته دوز و بالاخره چهار نفر بی سر و بی با هم میدادند امروز وضع این جامعه خیلی بهتر از حالا بود -

يك ملکت وسیع مانند ایران که میتواند سیصد میلیون نفر را اداره کند از حماقت دولتهای تشکیل شده هزاران هزار بیکار و گرسنه و مفلوک در گوشه و کنار آن میولند! پس منطق این چاقوکش را اگر چه برخلاف نظر هیئت حا که است لیکن

من پسندیدم و باو کک کردم - ما در این ملکت داوطلب اصلاحاتیم - شخص اینچنین حاضر در مدت شش ماه تمام چرخهای ملکت را بکار اندازم و در مدت ده سال باندازه سه برابر جمعیت فعلیش آدم در این ملکت تهیه کنم ولی باین اوضاع و باین احوال و بقول یکی از فواحش شهرنو با این حکومتها چرا مردم دزد نشوند چرا چاقوکش نشوند و بالاخره چرا بشهرنو نیفتند!

از این سخنان آقایان اتخاذ سند نمایند دولت باید تمام معنی بر علیه چاقوکشان اقدام کند و لیکن عمل اساسی تشکیلات نوین میباشد عمل دزدی - عمل فحشا - گردنه بندی و قتل اینها چیزی نیستند که زندان از آنها جلوگیری نماید - دزدها - قاتلین گوش برها خیلی پیش از گنجایش این زندان است .

زندان را شما برای هفتصد نفر ساخته اید و حال آنکه اکنون چهار برابر ظرفیت آن در آن زندانی وجود دارد -

این زندانیان نیز مجرمینی هستند که بعلی توانسته اید بر آنها دسترسی پیدا کنید و لیکن مابقی مجرمین در هزارها کیلومتر مربع ایران پراکنده اند - اگر تشکیلات درست شود در ایران بعکس تمام ممالک دنیا نه زندان خواهیم داشت و نه امثال شهر نورا ..... یک نفر قاتل در زندان از عمل خود نادم بود و یقین دارم او با اینکه قتل کرده است یکی از اشخاص صالح بشمار میرود میکويد من و زن و فرزندم گرسنه بودیم سال ۱۳۲۱ هم قحطی بود تمام هستی خود را فروخیم ولی باز تمام شد آنچه از ارباب قدیم تقاضای پول و گندم کردم با آنکه داشت نداد شبی بخانه آمدم دیدم بچه ام از گرسنگی دارد میبرد دیگر دیوانه شدم چون باریاب رجوع کردم ونسبه از او گندم خواستم و باز نداد ناچار بخیال سرعت اقدام وشبان برای دزدیدن گندم باندازه سد جوع بخانه او رفتم او بن با تفنگ حمله کرد و اتفاقاً نفوردم وسالم ماندم باز هم ناچار برای دفاع تیکه آجر بمنزش از روی دیوار برتاب کردم و منزش منلاشی شد؛ ولی با همه اینها فرزندم از گرسنگی مرد و زنم نیز معلوم نشد درغیاب من کجا رفته است!

اکنون نیز دلم بحال ارباب و هم طفل محبوبم و هم زن بیچاره ام و هم بحال خودم میسوزد و بروح آنها رحمت میفرستم!

از این گزارش بیاد اثر جاوید و یکور هوگو یعنی ژان والزان افتادم!! ولی تأثر چه سود دارد شما تصور ننمائید هر آدم قاتلی گناهکار می باشد خبر چنین نیست گناه متوجه عواملی است که ایجاد قتل مینماید و بالاخره متوجه این تشکیلات است -

تشکیلات ما میتواندست عملی انجام دهد که این شخص قاتل نباشد ولیکن تشکیلات حسابی نداشتهیم و قاتل شد! چند ماه دیگر نیز خود او را بدار خواهند زد ولی باز هم از اینگونه قتلها اتفاق خواهد افتاد.

خیلی کم کسانی هستند که از روی عمد کسی را بکشند - میگویند ما هنگام آب خوردن شخص را نمیزند این حرف راست است زیرا تمام حیوانات اگر خطری را از طرف نیتند کم تر مزاحم می شوند -

بشر نیز اگر احتیاج پیدا نکند بقتل نوع خود قیام نینماید - سدی ۹۸ قاتلین کسانی هستند که احتیاج آنان را وادار بقتل کرده است و این احتیاج نیز زاده اجتماع ظالم و عدم تأمین زندگی است بخصوص که سومی نیز مانند الکل و قحشا در جامعه رواج داشته باشد

قضایات زندانیان راجع بزندان!

### طرز بازرسی عمال و حشوی زندان در زندان!

گاهی تریاک و رویش در زندان آزاد میشد و گاهی ممنوع و چگونه این وسیله سوء استفاده یکمده و مرگ عدده بسیاری از زندانیان میگرددید! با من بشیره کش خانه ها نیز خواهید آمد ولی سخن یکفتر شیره را بخاطر خوب بسیارید!

بشر علاوه بر آنکه جامع جمیع مفسد و رذائل حیوانات و موجودات روی زمین است خود نیز رذائل دارد که در آنها یافت نمیشود و زندان یکی از آنها میباشد و بدبختانه هر زمانیکه بشر خواست آنرا از بین ببرد و قتلها و زنجیرهای آنرا درهم شکند تشکیلات بعدی طوری شده که بر تعداد زندانیان افزوده گردید -

برای یکفتر زندانی هیچ چیز بی منطقی تر و خشک تر از زندان وجود ندارد چه نتیجه از زندان گرفته شده است -

آیا تعداد مجرمین کم شده آیا از تعداد دزدان کاسته شده است -

مسلم خیر -

برای دریافتن اثر زندان من از تعداد بسیاری از زندانیان جویشدم و دریافتم که هیچگونه اثر اخلاقی در آنها نمی بخشد -

یکفتر میگفت یا ما قاتل تریست هستیم و ما را اینجا آورده اند که پس از ده سال تریست شویم و یا اینکه برای زجر و محرومیت اجتماعی آورده اند -

در صورت اول چرا ما را تریست نمی نمایند در ماتئیر روحیه نمیدهند و در حالت ثانی تصور میکنم کشتن هم بحال زندانی بهتر باشد و هم اجتماع زیرا اجتماع از شر یک وجود مضر و از مخارج او برای ابدا راحت است و زندانی نیز از حیث خیال راحت میشود چه آن چیزیکه زندانی را آزار میدهد خیال اوست نه خود زندان از یکفتر دیگر که در بحث ما وارد بود پرسیدم اگر تشکیلات اجتماعی را بعهده تو بگذارند راجع بزندان و زندانی چه



تصمیماتی خواهی گرفت: بروید به دستور رئیس زندان پیراهن را هم میگیرند این زندانیان میگویند این پیراهن را فقط امروز برای تظاهر بما داده اند شکیمان هم گرسنه است تا شما

گفت زندانی یا دزد است یا قاتل است اگر قاتل است فوراً میکشیم و اگر دزد است به تناسب دزدی دست و گوش و پای او را میبریم و رهاش میکنم -

زندان هم از لحاظ مخارج برای یک هیئت اجتماعه گران تمام میشود و هم از لحاظ اخلاق و شیوع فساد و اگر کار خلاف هم کرده باشد علاوه بر درج در روزنامه ها و تجدید آن در هر سال ضرب بدنی هم معین میکنم و باشلاق اصلاح میکنم -

بعضی اینکے یکنفر پنج سال در زندان بلا تکلیف بسر برد یا نصد ضربه شلاق نوش جان میکند و یقین بدانند تعداد جرائم به مراتب کمتر از حالا خواهد بود و بپهوده سالها مخارج یکمده کردن کلفت را نیز از خزانه ملت یاد دولت نسیبم.

البته فلاسفه راجع بزندان عقاید بسیاری اظهار کرده اند ولیکن ابراز عقیده زندانی نیز باید مورد توجه واقع گردد چه اینان با عمل و نتیجه سر و کار دارند و فلاسفه در عالم خیال هستند.

قاسم آقا نامی که او نیز در حدود ۱۲ سال زندانی بوده است از جنایات زندان شرح میدهد که زندانیان را در هر هفته یک مرتبه بازدید میکردند و عدّه از رؤسا و افسران آمده و وارد سلول ها میشدند و بیک چشم بهم زدن تمام اثاثیه آن زندانی بدبخت را متلاشی میکردند یکمرتبه زندانی تیره روز متوجه میشد که متکاش دریده شده و تمام کربک و یا یرها و یا پشه های آن در سطح سلول ریخته شده است توشک و لعافش نیز تمام شکافته شده و پشه هایش را بیرون ریخته اند.

کت و یا پالتوهایشان تمام دریده شده و آسترش از آن جدا شده که مبادا چیزی در آن میان پنهان کرده باشند.

این حرکات و حیثیات حس کینه و عداوت را در دل زندانی اضافه میکند و او را وادار با انتقام مینماید.

تسبب بدستگاه متفرغ میشود و هیچ چیز نمی تواند مؤمن شود.

از این جهت که اگر با مارقاتین رسیدگی شود ملاحظه خواهد کرد که صدی ۹۰ آنها کسانی هستند که قبلا بعلی در زندان مانده و زندان را دیده اند عملیات زندانیان صرفاً از روی جنون و تظاهرات بی معنا بوده است.

یکروز میگفتند که کشیدن تریاک را باید قدغن کرد بکروز دیگر آزاد میکردند. میگویند در زمان نیرومند ناگاه تریاک قدغن شد و اگر با مار تلفات آن روزها رسیدگی شود معلوم میشود که نصف جمعیت زندان تلف شد و مردن آنان با مردن مگس برای هیتت حا که علی السویه تلقی شد.

دولت یکمرتبه مردم را معتاد میکند و ناگهان دستور ترک آنرا میدهد.

باسبابان در داخل کفشهای خود برای زندانیان تریاک میآورند - کفش های نو را تهیه کرده و تخت آنرا از تریاک پر مینمایند.

داخل چکمه های خود را ملو از تریاک مینمایند زیر بغل - وسط دو پا - در سقف

کلاه در جبهه هفت تیر در داخل فشنک و بالاخره در هر جا که بود تریاک بزندان حمل میشد و قیمت های عالی بفروش میرسید ولی این عمل نیرومند نصف جمعیت را بکشتن داده است.

رئیس زندان اظهار میکرد ما هنگامیکه فردی زندانی بشود او را دقیقاً معاینه مینمائیم که مبادا با خود تریاک داشته باشد ولیکن شخصی را دیدیم که تریاک را در مقعد خود پنهان کرده بود.

این نکته را باید گفت که تریاک با بالاخره تریاک بدست خواهد آورد و میکشد و یا اینکه ببرد مگر اینکه معالجه شود و بتدریج ترک کند و الا قانون ترک تریاک نیز مانند قانون مقدس تعلیمات اجباری قبل از تهیه مقدماتش بگور سیرده خواهد شد و این قبیل دستورها و قوانین جز اینکه وسیله بدست مامورین دزد و سرکشی کن دولت بدهد و مشغول غارت شوند نتیجه دیگری ندارد.

من دیروز در شیره کش خانه های یائین شهر بوم و عنقریب خواننده عزیز را نیز با خود بانجا برد ولیکن یک جمله را از یکنفر شیره یادداشت مینمایم و آن این است که در پاسخ من گفت من گفتم که رئیس مجلس شورای ملیش علی - یعنی تریاک کی است غلط میکنند که شیره کش خانه ها و یا تریاک را ممنوع نمایند.

این سخنان را با فاصله دو سه دقیقه با کمال یحالی ادا کرد و اثر عجیبی در من بخشید - دیگری گفت بابا ولش کن آن انجمنی که میخواهند با ما مبارزه کنند همه مانند خودمان عملی هستند.

این قانون مانوا همه کشکی است - این جوانک فکلی هم که اینجا اومده عنقریب عملی خواهد شد.

بهر حال این سطور آینه زندگانی اجتماعی ما میباشد.

در همان قانون منع ورود تریاک بزندان پس از مردن عدّه بسیاری و ترقی تریاک بتقالی ه تومان و ده تومان و حتی سی تومان و استفاده های کلان یکمده باز آزاد شد و باز هم تریاک فی سبیل الله و قربت الا الله من من وری ری بزندان میرسد و تا فکر اساسی نشود تریاک از بین نخواهد رفت.

باز هم نویسنده این سطور تقبل می نماید که در عرض ۶ سال با وجود کشت تریاک  
یک نفر معتاد هم برای نمونه پیدا نشود.

از این سخنان تعجب نکنید متصدیان امور ایران را تا کنون یکمده اشخاص  
عریض و طولیل و قطور تشکیل داده بودند! برجامه ماقطر کردن و شکم حکومت میکردند  
نه مغز و نه عقل! باز هم برگردیم بسخن قاسم آقا میگوید در زندان بندرت با هر چند ماه که  
استحمام میکردیم آب گرم می دیدیم می رقیتم در حمام و با سرما و آب سرد استحمام کرده و  
تایرون می آمدیم که پتری خود را روی دوش انداخته گرم شویم ناگهان فریاد یاسبانان  
بلند می شد که برای بازرسی حاضر شوید و ما را می بردند کریمور توی سر ما چهار پنج  
ساعت نگاه داشته و سینه پهلو کرده و چون کارشان تمام میشد ما هم در نتیجه سرما خوردن  
مریض شده و با فاصله چند روز میردیم!!

می گوید روزی اتا بکی درجه گرفته بود و این افسر از آن افسرهای خونخوار و  
بی حقیقت بود دیدم تشسته است و دارد ناشایسته می کند جلورفته و گفتم قربان درجه شمارا  
تبریک عرض میکنم!! اتا بکی با کمال تیختر مثل این که یک سوسک نگاه می کند چند  
دقیقه بین خیره شد و تعجب می کرد که چگونه ممکن است سوسک سخن گوید و تبریک  
عرض کند!! ولی ناگهان بخود آمده و فهمید من آدمم!!

در پاسخ گفت این مدت که من خاموش بودم داشتم فکر می کردم در جواب تبریک  
بشما چه بگویم و اکنون یاد آمد که بگویم خدا در عوض ترا زودتر مرگ دهد تا راحت  
کردی و این بهترین جوابی است که در عوض تبریک می توانم بشما اظهار کنم!! همین  
اتا بکی پس از یکماه که از این مقدمه گذشت روزی کشتک را تحویل گرفته و پس از  
اینکه بجان یکمده افتاد تا میتوانست کشتک کاری کرد.

بعد برای رفع خستگی در راهرو کریمور نشست و خوشبختانه سرما در او تاثیر  
کرده با فاصله دور روز دعایش بخودش برگشت و از شر یک دژنیم بد قیافه راحت و  
آسوده شدیم.



یک نفر زندانی مینویسد از ورود روزنامه ها بزندان  
جلوگیری بعمل می آید!

یک جریان شنیدنی از تظاهرات و تقلبات ملی در برابر رضا شاه  
مریضی بر رضا شاه گفت:

### هن گداو پارم نه مریضی

... در زندان مطلقا از ورود روزنامهها جلوگیری مینمایند ما روزنامه هارا  
باطرز عجیبی بدست آورده و آثار شمارا میخوانیم و آقایان متصدیان زندان هم سانسور  
میکند که مبدا نامهائی بنویسیم ولیکن همان اندازه که آنها دقت بخرج میدهند ما نیز در  
تپه روزنامهها و ارسال نامهها مهارت بکار میریم.

آن روزی را که شما آقایان برای بازرسی بزندان آمدید مخصوصا خوب جلوه  
دادند و با لباس دادند معذالك چنانکه دیدید عده بسیاری لخت و بدون لباس بودند -  
پس از اینکه شما تشریف بردید با فاصله یکساعت شروع بجمع آوری لباسها کردند و همه  
را گرفتند اینهارا نوشتیم که شما گول یک پیراهن سفیدی را که بدارالتأدیب دادند نخورید  
لباس زندانی در زندان مثل وسائل رژه بود که در نظام فقط در همان روز رژه بسربازان  
می دادند -

آن اطاقهائی را که شما دیدید جارو شده و یک پاره زیلوی کثیف در آن انداخته  
شده است بکلی عوض شد و حتی آن زیلو پاره هم برداشته شد -

من بسهم خود بشخص جنابعالی که موفق بنوشتن این کتاب شده اید تبریک میگویم  
و مسلم بدانید اگر معتقد بعضی هستید بهترین ذخیره از ثواب را فراهم کرده اید ولیکن  
باید باز هم این مظالم و کثافت کارها را بیشتر تشریح کرد -

شما هنوز ننوشته اید که افرادی هستند که از هر زندانی که سرش به تنش یارزد  
روزانه بیست ریال تاسی ریال پول میگیرند -

شما هنوز ننوشته اید که یک نفر باید سه ساعت معطل شود تا با دادن مبلغی بتواند  
وارد مستراح شده و قضاء حاجت نماید اولاً ... ۱۹۹

در زندان حکومت دزدان برقرار است - البته آنها هم حق دارند -

شما هنوز نوشته اید که چگونه بچه های زندانی خوش آب و رو رنگ را بعنوان نظافتچی برای بعضی از رؤساء ایلات و اعیان بکار میگماشتند و از آنها استفاده مینمایند ولی رویهمرفته من انتقادات شمارا بدون کزافه از بزرگترین انتقاداتی میدانم که پس از شهر یورد در ایران شروع شد فقط شما وسیله فراهم یاورید که بشود روزنامه شما آزادانه وارد زندانها شود.

منظورم این است که قیافه زندان در روزهای ملاقاتی بکلی عوض میشود و از ماهم گله مند نباشید که چرا در حضور شما بعضی حرفهارا نیز نیم زیر اسیر و زندانی هستیم و زبانمان بریده است -

این را کتمان نمیکنم که زندان بواسطه وجود یکعده اشرار و نایاک زندانی بکلی ملوث شده است ولی يك ستوال یش میآید و آن این است که بفهمیم منظور از زندان چیست؟

اگر منظور عذاب دادن با افراد است که آن افرادی که استحقاق شکنجه دارند با کمال آسایش یا ورق و بوکر و حتی ۰۰۰ سر و کار دارند و رنجی نمی بینند و اگر منظور تنیه است که من تصور میکنم کسیکه زندان و وضعیت آن را ببینند بیشتر جری در ارتکاب اعمال سابق خود میشود -

بهر حال من قصدم تبریک بشما بود و امیدوارم این رشته کتابها و مقالات شما مقدمات يك انقلاب اساسی را که بنده یش بینی میکنم فراهم آورد و ضمنا یاد آور شوم که سرمای زمستان عنقریب دامنگیر ما خواهد شد نه زیر انداز داریم و نه رو انداز و نه تن پوش!

البته اگر روزی برای بازرسی در زمستان هم بیآید مسلما در آن روز شاید به نصف یا ثلث ما برای نمونه یکی يك پیراهن یا شلوار بدهند و بگویند مابقی لباسها دست خیاط است!

۰۰۰ از نامه بالا یاد مرخصخانه های بسیار زمان مرحوم رضا شاه اقدام که در نوع خود شیدنی است -

پس از آنکه مرحوم رضاشاه بترکه مسافرت کرد و ترفیات آنجا را دید بخصوص مرخصخانه های دهاتی و کشاورزی و مرخصخانه هایی که در دهات ایجاد شده بود عطف توجه او را ننوده و فوراً با طرفیان یاد آور شد که این نوع مرخصخانه ها در ایران فوق العاده ضروری و ماند ایجاد شود.

اطرافیان نیز پس از چند تعظیم و تشار چندین دسته گل احسنت و مر جا

بر این فکر بکر، در دفاتر مغز خود یادداشت نمودند تا بعضی مراجعت بایران متصدیان مربوطه آغاز کار کنند -

وزارت بهداری دست بکار ساختمان مرخصخانه های دهات گردید و بهترین محلی را که برای نشان دادن خدمات خود بشاه مناسب دید صفحات شمال بود زیرا همه ساله شاه یکی دو بار بآن حدود مسافرت میکرد -

البته این فکر بکر نیز مانند فکر بکر آقای دکتر سیاسی راجع بگذرانندن قانون تعلیمات اجباری، اول وسیله لازم داشت و الا نقش بر آب بود -

البته این قانون تعلیمات مدتها جار و جنجال راه انداخت و ملت و مجلس را برای تأمین مرور زمان بخود مشغول نمود و چنانکه خواننده عزیز شاهد هستید از مجلس گذشت ولیکن شرری بود در هوا افسرد - قانون خوب - مواد درختان - در صفحات کتب بسیار است عمده عمل بآن است -

دوسه سال است که این قانون گذرانیده شده، از صحنه مبارکه مجلس و شاه گذشته است ولیکن کوچکترین اقدامی هم نشده سهل است، بلکه عمده بسیاری که میخواهند تحصیل کنند، مدارس بعلت عدم جا و نداشتن محل آنها را نمی پذیرد -

بهر حال کسب و نهای بهداری نیز در انجام او امر شاه بکار افتاد و در صفحات شمال مرخصخانه بشت مرخصخانه بود که ساخته میشد! و ستونهایی از روزنامه ها در انجام خدماتی که این مرخصخانه ها کرده اند و میکنند بر شد اما جریان چه بود؟

اینک در ضمن یکی از مسافرت های شاه برای شما شرح میدهم:

شاه برای دیدن بهار شمال حرکت و برای دیدن یکی از این مرخصخانه ها، بدهی وارد شد - يك عمارت زیبا با چند تختخواب و چند مریش نظیف و ظریف مشاهده کرد دواخانه مرتب - وسایل مرتب - ملاقه های آبرومند - دکترهای متعدد - شعبات بسیار از آن ده با کمال تقدیر حرکت کرد ولی بعضی حرکت او يك کامیون رسیده و تمام تختخواب و رختخواب و دواخانه و گل و گلدان این مرخصخانه را بار کرده و قبل از ورود شاه بده دوم رسید و فوراً اثاثیه در اطاقها چیده و مرخصخانه کامل دهاتی دوم تشکیل شد! و عمده بسیاری مریش نیز در میان همان تختخوابها با امراض مختلف بستری شدند گلدانهای گل بالای سر آنها - وسایل نو - نظیف و براق - همه چیز مرتب باز شاه حرکت کرد و کامیون کفنا نیز تمام وسایل این مرخصخانه را بار کرد و در مرکز ورود

ثالث شاه قرار داده شد و سه باره و یاصد باره مریضا بستری و گلدانها بالای سر آنها تغییر مکان یافت و دواخانه و بکار افتاد.

اتفاقا شاه از یکی از این مریض های بستری میرسد توجه مرضی داری این بدبخت نصایح آقایان را فراموش و از رعب شاه از تختخواب پریده و بالکتت زبان بدست و پای شاه مینافند که قربان من هیچ مرضی ندارم - از گاو یاری مرا باز داشته و مامورین آورده و در روی این تختخواب خوابانیدند!

رنک از روی حضار برید و لیکن این باندازه دور از عقل بود که کسی نمی توانست آنرا قبول نماید!

رئیس محترم مریضخانه و رئیس محترم شهربانی با گفتن اینکه قربان مرض او جنون است - خونها دوباره در بدنهای آنها بحرکت آمد و آن بدبخت نیز بعنوان مجنون معلوم نشد چه سرنوشتی را پیدا کرد.

خلاصه این بود جریان مریضخانه های دهاتی که اگر شاه بکوچکترین دهات ایران هم میرفت که مریضخانه آنرا ببیند با بهترین وضع تجلی میکرد.

پس با این وضع کشور باز خدا پدر اولیاء زندان را بیامرزد که در روز بازدید لاقفل چند عدد پیراهن و شلوار هم میدهند!  
این است نتیجه ترس از فرد و کار کردن برای فرد!

کسیکه در زندان رضا شاه بجرم اینکه پسر سردار اسعد است زندانی

شده و اکنون بجرم اینکه فرزند سردار اسعد نیست زندانی است

تقاضا از آقای صدر ، احمدی ، بختیاری ، سرابندی ، آزادگان

دعای من و عموم تیره روزان ایران برای هیئت حاکمه

**آنقدر مینویسیم و میگوئیم تا نتیجه بگیریم**

در زندان مرکز در سلول شماره ۲۴ يك نفر زندانی بزمن و آسمان بخدا و پیغمبر بدولت و ملت فحش میداد! ناسزا میگفت و قطرات اشک فرو میریخت - از آنجائیکه آه صاحب درد را باشد اثر نزدیک او رقم معلوم شد خیال انتحار

دارد و میخواهد خود را مسموم نماید -

خواننده محترم نمیدانم میتوانید تصور حال يك مظلوم اجتماع يك آسیب دیده اجتماع و بالاخره يك زندانی از همه جا ناامید اجتماع را بنمائید یا نه يك چنین مجبوسی در حال مرگ است با اتفاق مدیر زندان نزدیک او رفته و از نامش جويا شدم گفت من فرزند مرحوم جعفر قلبخان سردار اسعد هستم - من گرسنه! یینوا! مفلوک و بیچاره ام شما را بخدا با این تشکیلات عریض و طویل بدادم برسید!! من حتی کتشفای خود را فروخته ام من دیگر در زندان چیزی ندارم امروز هم استکان خود را فروختم تا با وجه آن چیزی تهیه کنم که خود را بیدار عدم رهسپار نمایم -

ای مردم شما را بخدا یابید بحرهای من برسید - بعراض من گوش بدهید!

اگر مسلمان هستید شما را باسلام قسم اگر بت پرستید شما را به بت قسم آخر نسبت بمن اجحاف شده! ظلم شده چرا مرا از هستی ساقط کرده اید.

جریان زندگیش را جويا شدم اظهار کرد:

من اسمم غلامرضا اسعد میباشد نام پدرم جعفرقلی خان سردار اسعد نام مادرم بی بی سکینه دختر ملک محمد نیاوندی و عمه من بی بی کفایت بوده است! هنگامی که بختیاری ها منضوب شاه سابق واقع شدند مرا هم بجرم اینکه پسر سردار اسعد هستم گرفته شش سال زندانی و تبعید بکلات کردند.

پدرم در جنگی که در حوالی نهاوند کرد با مادرم ازدواج و من بدنیا آمدم این بود گناه من در زمان شاه سابق!

و اما پس از فوت پدرم و آزاد شدن خودم آمدم و ادعای ارث کردم برای این گناه دوم که تو پسر سردار اسعد نیستی و ادعای ارث میکنی مرا در زندان انداخته اند!

ای امان ای ملت مرا شش سال بجرم اینکه پسر سردار اسعد هستی بزندان انداختند و اکنون بجرم اینکه پسر سردار اسعد نیستی مجبوس نمودند!!

ای داد این چه تشکیلاتی است! این چه ملکیتی است آمدند مرا بزور بردند همین تشکیلات مرا وادار و مجبور کردند که قرار داد امضا کنم من چه میدانستم نفت چیست من چه میدانستم اشتراك مساعی با روسها یعنی چه -

همانطور که مرا بزور و باجبار بزندان انداخته اند همین تشکیلات دیوانه کن مرا وادار و باجبار گفتند بتوس -

ای بر پدر هر چه دزد و خائن رئیس و وزیر است؛ چرا مرا ملعبه و دست آویز کرده و مرا از هستی ساقط کرده‌اید؟  
این سخنانی بود که با قطرات اشک با آخرین رمق حیات از این بدبخت اجتماعی شنیده شد و من یادداشت کرده‌ام -

نمیدانم تا چه اندازه جریان بفرنج و عجیب باید باشد مدیر زندان ترحم کرده و جوانمردی بخرج داده یک پتو از خودش باو داده است تا از سرما نبرد - میگوید پول ندارم جای بخورم؛ من بدستور و بزور این وزراء و وکلاء و تشکیلات باین روز افتاده‌ام!

از جریان گفتار این شخص یادم آمد که تازه بتهران آمده بودم و در دروازه شمیران در روز یک مادر و بچه را با طرز فجیعی شنیدم که کشته‌اند؛ و فاصله دو روز یا یک هفته بعد شنیدم که قاتل را پیدا کرده و بدار زده یا می‌خواهند بدار بزنند ولیکن می‌شنیدم که بعضی‌ها بحال قاتل دلسوزی میکردند و جریان را میگفتند شاه دستور داده است که قاتل حتما باید تا فلان روز پیدا شود -

متصدیان نظمی در اجرای اوامر ملوکانه یکنفر بدبخت ینوا را که گویا نظامی بوده و پس از انجام خدمت برای تهیه پول و حرکت بولایت خود مشغول کارگری شده بوده است پیدا کرده و باو مبلغی داده می‌گویند در محاکمه جریان کشتن را بخوی که باو یاد داده بودند بیان کنند و حتی در روزیکه برای بالا رفتن بچوبه دار مبرقه است خیلی خوشحال و مشغوف و حتی خندان بوده است زیرا باو گفته بودند ما طناب دار را با گره گشاد می‌زنیم تا فشار بگردن بیاید نه بگلو!

فورا تو باید حالت مرگ بخود گرفته و چیزی نگویی و ما هم پس از یک دقیقه اتومبیلی که در آنجا حاضر است آورده و ترا در آن انداخته و بعنوان اینکه مرده است می‌بریم!

بیچاره دهانی بدبخت اقرار بقتل بنا بدستور کرده و روزی هم که برای بدار زدن آمده بود خوشحال بود که بدون زحمت مبلغی پول تهیه کرده و میرود در ده با زن و بچه خود زندگی مینماید؟

البته در نتیجه این اقدامات مشعشعانه متصدیان نظمی بیشتر خاطر مبارک ملوکانه آسوده شده و بدرجات رئیس یا معاون یا همه‌کاره نظمی افزوده میشده است؟

شنیدن اینگونه شایعات که اغلب در این کشور با این تشکیلات دیوانه کن بصورت حقایق هم تجلی کرده است سبب میشود که آدمی چون من با بدبختی غلامرضای (اسعد همداد شده و بگوید یک چنین جریان مخوفی در کار بوده است! اگر واقعا فرزند سردار اسعد است چرا باید زندانی شود اگر نبوده چرا در زمان شاه سابق زندانی شده است اگر امضای تشریک مساعی و اقامت‌بری است ای ننگ بر این تشکیلات که بخواهند یکنفر را ملعبه کرده و همانگونه که آن سرباز کارگر بی‌گناه را بچوبه دار آویختند تا جلب رضایت ملوکانه از سرعت عمل حاصل شود بخواهند یک موجود را برای رضایت اجانب بگوشه زندان باین حال زار بیندازند!

غلامرضای زندانی بیچاره و بدبخت یک نامه برای نخست وزیر وقت یعنی آقای صدر نوشته بود و در آنجا ادعا کرده بود که اشخاصی را که نامبرده از او تقاضای پول و رشوه کرده‌اند و چون قادر نبوده است او را باین روز انداخته‌اند و حتی نسبت ببعضی مقامات نیز صحبت‌هایی کرده و از خود صدر نیز که در زمان وزارت دادگستری ایشان این بدبختیها و یابوش‌ها برای او درست شده است با زبان بی‌زبان زندانی خاطراتی را یاد آورده بود که نگارنده برای اینکه قضاوت یکطرفه نشده باشد نامی از کسی نبرده و برای روشن شدن این موضوع از خود آقای صدر و آقایان عبدالحسین احمدی بختیاری دادستان دیوان کیفر و موسی سرابندی و آزادیگانه خواهش نمودم برای ثبت در این تاریخ جانگدار زندان جریان مربوط را مرقوم دارند زیرا هم بروشن شدن حقایق و تصفیه اخلاق اجتماعی کمک شده و هم عبرت سایرین خواهد بود و شاید هم تا اندازه از لوٹ و جنایت‌های مطروحه این کتاب بکاهد.

برای اینکه اولیاء دادگستری و زندان توجه بیشتری بتعین تکلیف زندان‌نیان بلا تکلیف بنمایند.

خبری که برای اینجانب رسیده بعرضشان میرسانم و آن اینکه طفل یکسال ونیمه آن زندانی بلا تکلیف که در صفحات پیش نظلم او را چاپ کردیم در جنوب شهر در گودالهای کوره یز خانه سلامتی شما !! آری شما !!! و باز هم شما !!! از شدت گرسنگی و مرض مرد.

فقط دعائی که من و عموم زندانیان و بدبختان دیگر اجتماع داریم این است که هر چه زود تر این مرض دامتگبر یکایک اولیاء امور شده تا ملت ایران احیا گردد.

## جریان بازدید حضرت اجل از مریضخانه زندان

از هنك ۲۳ مریوان کی خبر دارد؟

چگونه مراقبها برای ربودن دندان طلا یا انگشتر مریض

اورا خفه میکرده اند؟

چگونه طشت کثافت را با مریض بغل یکدیگر خوابانیدند!

## جریان زنده شدن يك مرده در گورستان؟!

دیروز آقای «انکاء» که یازده سال تمام در زندان بودند بلاقات نگارنده آمد مورد تعقیب روش افتضاح آمیز تظاهرات اظهار کردند من در مریضخانه زندان بستری شدم و در جوار من شخصی بود بنام علی پور رحمتی مبتلا به اسهال خونی بود .

چون دزد بازاری بهداری مجال معالجه برای او نیکداشت از این روز روز بیماریش بروز شدیدتر شد بطوریکه هر نیم ساعت میبایست برای او لکن آورده و آن بدبخت در نتیجه سوء استفاده های دزدی امعاء و احشاء خود را خارج کند و بمرک نزدیک گردد .

يك روز که شاید چندروز قبل از مرک این بیمار بود دیدیم فوری چند ملاه سفید و اتوکشیده آوردند و مریضا را این طرف و آن طرف کشیده و هر يك يك دستمال به دست گرفته و مشغول پاك کردن در و دیوار و شیشه و آجر شدند و تمام محوطه را برق انداختند و گفتند حضرت اجل برای سرکشی میآید!! و ضمناً پرستارها بجلی پور رحمتی گفتند مبادا در این مدت بازدید اظهار آوردن لکن کنی و باید بهر طور هست خود داری نمائی!!

اما آن بدبخت که ۳۹ درجه تب داشت و مرض بآن سختی را گرفته بود دیگر از خود اختیاری نداشت بنجد اینکه سرو که دار و دست حضرت اجل یداشد تقصیا بریده شد و منتظر نظر های تند و تیز او شدند .

در همین سکوت يك مرتبه فریاد پور رحمتی بلند شد که طشت طشت دیگر اختیار

از دستش رفته بود . پرستار آگندی باو نواخت ولی او چیزی نفهمید و نزدیک بود همه جا را خراب کند تاگریز شد که فوراً طشت آورده و تا نظر حضرت اجل نقتاده کار را تمام کند که ناگهان حضرت اجل فرا رسید و آن بیچاره را پرستار نیمه تمام زیرملافه سفید تپانید!! و طشت را هم برای دور شدن از نظر حضرت اجل با محتویاتش بغل او خوابانید! و سرو سینه اش را ملوث کرد! ولی ملاه اتوکشیده همچنان روی او ستار عیوب و نماینده نظافت و پاکیزگی و مراقبت اولیاء امور بشمار میآید و جلوه گری میکرد حضرت اجل نیز از جلو در از این ملاه های سفید و شسته های براق و آجر های صیقلی کف اتاق رژه دیده و بدون آنکه با مریضی صحبتی بکنند تشریف بردند او ملاه ها نیز بر چیده شد!

میگوید تابستانها این مریض های بدبخت در جوار یکدیگر در حیاط میخوابند و از حسن سلیقه زندانبان درخت های آنجا اغلب گوجه - آلو و آلوچه و سایر میوه های دیگر است قاعدتاً باید پرستار ها علی الاتصال مراقب مریضا باشند ولیکن اینطور نیست بلکه پرستار بیکتفر مریض اسهالی که باید روزی يك چارك ماست داشته باشمی گوید آیا ماست را میفروشی و گاهی نیز وادارش مینماید که بفروشد و آن را آورده بزندانان پولدار میفروشد و با يك یستم پولش چند دانه خرما و مثلاً يك تیکه نان میخورد و بآن مریض اسهالی می دهد آن بدبخت نیز سرش را زیر پتو کرده و نان و خرما میخورد و میبرد!! و یا اینکه شبها بعلت عدم مراقبت پرستار همین مریض اسهالی از شدت عطش دست دراز کرده و از میوه های ترش از گوجه های مبارک زندان که بالای سرش چشمک میزند میچند و میخورد و میبرد!

صبح که میشود دکتر میآید و میگوید اینکه در شرف بهبودی بود یقین بدر سوخته میوه هارا کننده و خورده است!! دیگر تمام شد و کسی بکسی نیست و یا اینکه همان پرستار های بیوجدان مریض را شبها در حال مرک یا غیر مرک خفه میکردند تا مثلا دندان های طلای او را از دهانش خارج کنند و یا انگشترش را بر بایند این اظهاراتی است که با سوز دل یکتفر زندانی که یازده سال در زندان بوده و بعد از مطالبش را منتشر مینمائیم میگوید ولیکن از مشاهدات خود میخواهم در تأیید اینگونه تکبت هایک منظره را نشان دهم .

من شهریور ۱۳۲۰ از دانشکده افسری احتیاط افسر شده و برای جلوگیری از قشون انگلیس و روس ضرب الاجل بهنك ۲۳ مریوان اعزام شدم! جریان موحش

و تنگین این دوره را نوشته و عنقریب شما را با خود نیز بارتش شاهنشاهی خواهم برد  
ولیکن میخواهم شما را هشیار کنم که يك هنك یعنی هنك ۲۳ بکلی خلع اسلحه و حتی  
افسران لخت و عور شدند و جز عده معدودی که منهم جزو آنان بودم کسی زنده نماند  
و همه کشته شدند و امانتاد ارتش !! وزارت جنک ! مقامات مسؤل تا امروز هیچگونه  
اطلاعی از کیفیت معدوم شدن آن هنك نداده است !!! کیست که بتواند از یکعده قلندرو  
قداره بند بیرسد؟! من چهار سال است که یادداشتهای خود را نگاهداشته ام تا این زبان  
بسته ها بزبان آیند ولی می بینم خبری نیست تا خودم شروع با انتشار نمایم .

بهر حال ابراز این نکته برایم ضروری بود در اوائل شهریور بست ستوان ۲  
ارتش وارد هنك میروان شدم و در « کبری » مظلومانه با یکعده افسر کرک مواجه شدم  
کیر ها نزدیک یکدیگر بود من خسته و در کیر خود خوابیدم (چون یادداشتها فعلا در دسترس  
نیست از حافظه خود نقل مینمایم) اواسط شب بود که فریاد فقیهه افسران مجتمع در کیر  
مجاور میدارم کرد و باندازه در فقیهه غوغا میکردند که تا کیر بر خاسته به بینم علت این  
خنده آنها چیست؟ معلوم شد علت زنده شدن یکمرد در گور بوده است !! که  
بطور خلاصه جریانش این است که فرماندهی هنك روزهای جمعه یگاری گرفته و برای ایام هفته  
چندین گور برای سربازان میکنند و چون هوای آنجا مرطوب بود بالطبع نمک بودند  
در همان شب یککفر مراقب در میضخانه هنك یککفر مریض را بخال اینکه  
مرده است و نمیخواسته است که در اطاق مرده وجود داشته باشد جسدر ابر میدارد و شبانه  
میرد و در یکی از این گور ها میاندازد و خود بر میگردد در اینحال رطوبت کور  
سرباز اثر کرده بحال میآید و از گور برخاسته مشاهده میکند که سربازی دارد بطرف  
سرباز خانه میرود - با استعجاب و ترس فریاد میزند آی رفیق ! کجا ! میروی صبر  
کن سرباز بمجرد اینکه می بیند مرده حرف میزند دیوانه وار چیغ زده و فرار میکند  
و مریض بدبخت نیز از شدت ترس پس از چند قدم دویدن میافتد و برای ابد میرد!  
افسران از چیغ سرباز بیدار شده و از مرنك آن بدبخت مطلع گردیده و آن را  
وسله تفریح و خنده قرار داده بودند! این جریانی بود که من خود میشنیدم و میدیدم  
یاد آوری این نکات برای اینست که خوانندگانی که هنوز در عالم خیال هستند و وضع  
اجتماع و تشکیلات تنگین را از دریچه چشم روزنامه نویسان متعلق و خائن مینندیدار  
شده و مانند من اغفال نشوند و بدانند درجه محبطی میباشد اینك يك پیشنهاد دیگر  
بریاست محترم شهرتانی: تمام درختان میوه دار محوطه بهداری زندان قطع و در آنجا  
درختان سایه دار نشاندند و هم چنین اگر ممکن است درخت وجود اینگونه مراقب  
ها و پرستار ها و تظاهرات نیز قطع گردد و برای مردن افراد زندانی مقامات یا فقرات  
را مسئول قرار دهند والا تا مردن زندانی با مردن سوسك و پشه در زندان برابر باشد  
همین جریانی بر قرار خواهد بود . . . .

همه بدبختی ها از دزدی و دزد بازاری است!

یککفر زندانی دزد میگوید

### در ایران دزدی از پیشه دو انیده است

اگر چرچیل و استالین و ترومن هم مستشار زمامداری ما

باشوند با این دزد بازاری امید اصلاح نیست!

اگر واقعا زندان در روحیه زندانی تاثیر کرده و او را تربیت روحی و اخلاقی  
نماید شاید برای جامعه بزرگترین نعمت و خدمت باشد ولیکن تا کنون از آن استفاده معنوی  
نشده است .

از طرف دیگر جامعه نیز روز بروز رو بفساد و هرج و مرج هرود و مراتب اخلاقی  
و اصول معنوی دارد رو ببنابودی سوق می نماید و بگفته یکی از زندانیان

کرحکم شود که مست گیرند در شهر هر آنچه هست گیرند !!

این زندانی دزد معتقد بود که همه دزدند و بعکس فلسفه کلی که همه را خوب  
می دانند مگر عکسش ثابت شود ایشان مصر بودند که در جامعه امروز ایران باید همه را  
دزد دانست مگر آنکه عکسش ثابت گردد!

امروز در ایران در هر خانه قدم بگذارید دهر دکانی بروید در هر اداره بازرسی  
بعمل آورید علت فساد آن محل را از دزدی می دانند ، صاحبخانه از دزدی های کلفت  
و نوکر وزن و فرزند مینالد ، بازاری از دست شاگرد و محاسب خود شکایت دارد ادارات  
همه از یکدیگر مظنون می باشند وزارتخانه ها همه تبدیل بینگاههای دلالی شده است و  
تمام اینها دست بهم داده و رکود و شکست کارها را بوجود می آورند .

ممکن است يك رئیس الوزراء يك وزیر يك مدیر یا کدامن واقعا نظر  
اصلاحی داشته و بخواهند کار کنند ولی آیا شما تصور می نمائید خواهند توانست بمتظور  
خود کامیاب شوند؟!!

این بدبختان باید کارها را بدست دیگران اجرا نمایند و آن دیگران را نیز چنانکه  
میدانیم یکعده دزد و جانی تشکیل داده اند .

یککفر نخست وزیر يك، وزیر يك، و معاون يك، کارمندان، يك و بالاخره ملت

ياك ملت باك لازم دارد اگر يكي از اينان تا ياك در آمد بلكي رشته گديخته خواهد شد و عجب اين است كه اين موضوع را زندانيان دزد دريافته اند و با انكاعقلي اظهار مينمايد دزدی در ايران ریشه دوانیده است و همه دزدی مینمایند و با این روش نیز چرخ مملکت و بالاخره چرخ ملت از کار خواهد افتاد و ورشکستگی گریبان گیر خواهد افتاد.

برای اینکه اثر دزدی کاملاً واضح شود يك نمونه زنده را ارائه داده تا اگر خواننده عزیز میخواهد دست با اقداماتی بزند کاملاً متوجه اوضاع و احوال باشد.

سال گذشته در همین ایام نگارنده با يك عده از دوستانم تصمیم گرفتیم كه يك اداره بخش و توزیع كتاب و مجلات و روزنامه‌های داخلی و خارجی بوجود آوریم و بالاخره وسائل کارها را بتمام معنی و با كمال آبرو مندی فراهم کردیم و با آمریکا و هندوستان و اروپا دستور ارسال كتب و مجلات دادیم.

يكنفر شخصی را نیز بنام يوسف بشندی كه سابقاً نزد آقای سقا زاده كار ميكرد باروزی يكصد ريال استخدام کردیم كه روزنامه‌های تهران را توزیع كند و مدیریت این قسمت را بعهده او واگذار کردیم و او مستقیماً با مدیران جراید و نمایندگان آنان سروکار داشت. چون میدانستیم تماس با مدیران جراید كه هويتشان معلوم نبود جز زبان مادی و معنوی نتیجه ندارد روزی فرانس کاغذی را بمن داد دیدم از طرف آقای طلالی مدیر محترم روزنامه خاورزمین است كه در آن نوشته شده بود آقای دكتر بشندی تعداد هزار و پانصد روزنامه فرستادم رسید مرحمت فرمائید! از این عنوان من خیلی تعجب کردم كه چگونه يوسف دكتر شده است و يكنفر مدیر روزنامه او را با این نام خطاب مینماید.

بعد معلوم شد از این گونه دكترها فراوان هستند كه افراد برای خوش آیتد یا آقایان اطلاق مینمایند و شاید اگر زیاد بدكتری تظاهر نيكرد امروز يكي از دكترهای مسلم كشور ما محسوب ميشد زیرا چیزی نگذشت كه دیدم كاغذهای مارك داری بنام دكتر بشندی تهیه و برای مدیران جراید مكاتبه ميكرد.

بالاخره این اوراق را از او گرفتیم تا ديگر بنام دكتر تظاهر ننماید و بنگاه ما نیز با كمال جدیت مشغول كار بوده و با تشكيلات نویسی می چرخید.

روزی آقای پرویز خطیبی كه يكي از نویسندگان خوش قریحه می باشند با اینجانب مراجعه و اظهار کردند با كتهائی را كه برای بخش يوسف داده است و در آن دو تصنیف و يك جایزه نقدی بوده است شكافته اند و جای آن دو كتابچه روزنامه پاره را تا كرده و در

آن گذاشته اند و باز دوخته اند و جایزه اش را نیز برداشته اند یعنی هم كتابچه هم جایزه را برده اند و با این ترتیب ایشان علاوه بر این كه چیزی نصیبشان نشده است باید مبلغی نیز تقدأ برای جوانز بیردازند!!! چون همینگونه عملیات دزدیها جریان بخت آزمائی كشاورزان را نیز بالغ بسیاری متضرر کرده بود از يوسف بازخواست کردیم و در صدد اخذ وجوه آن برآمدیم كه خبر آوردند يوسف در توزیع نیست و روزنامه‌ها را كسی نیست توزیع نماید جریان را جویا شدم روزنامه فروشها گفتند رفت بكرج و قزوین و دخلهای روزنامه‌ها را نیز نداده است!!!

شب شد آقایان مدیران جراید بی دربی بمن مراجعه و اظهار کردند چهار روز است كه يوسف دخل ما را نداده است! من جمله نویسنده ارجمند آقای رامتین از کسانی بودند كه دخل پنج روز از روزنامه خود را از يوسف نگرفته بود! و تمام آنان اظهار کرده ما با تكانه بنگاه روزنامه دادیم و الا يوسف را می دانستیم كه دزد است!! و علت اینکه باو دكتر خطاب می کردیم برای تشویق او بفروش روزنامه هایشان بود!! او نیز دخل تمام روزنامه‌ها و پول صندوق را كه مجموعاً ۳۷۰۰ تومان میشد برداشته و متواری بود به نظیبه و كلاتری و آگاهی خبر داده و عده را بكرج در تعقیب او فرستادیم و او چون ولایات را امن تر می دید و بعد فهمید در آنجا حتی تاواریشها نیز حاضر نیستند از امثال او حمایت نمایند باز هم برگشت بطهران!!! و پس از سه روز طی مسافرت در خانه هفت در شهرنو ساكن و مشغول خراجی شد و پس از سه روز دیگر بعبت چند نفر پاسبان و مجاهدات كلاتری دو تحویل آگاهی و بالاخره زندان شد.

زندان - شهرنو - قتل - دزدی اینها همه از يك سرچشمه هستند كه همه بقتل و زندان خاتمه می یابند.

منظور این بود كه تشكيلاتی را كه تهیه کرده بودیم متلاشی شد آقایان ارباب جرائد نیز بعوض كلك بی دربی مطالبه پول مینمودند! ما نیز شروع بفروش اجناس و پرداخت سرقتهای يوسف کردیم نظر دارم با تفاق آقای رامتین نزد شخصی كه اهل فرهنگ و علم و ادب بود و از طلب كاران يوسف بشمار می آمد رفتیم؟ او گفت ما چهار روز بود كه از يوسف دخل روزنامه را نگرفتیم و اکنون كه برای گرفتن دخل آمده ایم معلوم شد فرار کرده است ولی ما اگر چه خدمت شما نرسیده بودیم ولی با تكانه شما روزنامه دادیم!! گفتم چرا این چند روز دخل خود را نگرفتید! گفت يوسف امروز و فردا می کرد!! گفتم چرا بن نگفتید؟ گفت شما را نمی شناختم!! بهر حال از او چند روز وقت خواستم تا پول برایش تهیه كنم و یا اینکه بیاید و اجناسی را كه داریم در عرض

بردارد! من هیچ تصور نمی‌کردم که این مرد فرهنگی شق ثانی را ترجیح دهد! زیرا میدیدم ما يك آدم شکست خورده و اخلاقی هستیم و او میتواند برای دوست تومان خود يك قالی چند صد تومانی و یا چند میل چند صد تومانی را بردارد!! من هم تأثرم ازدو طرف بود یکی ازدست اینگونه روشن فکرها! و مردمان باانصاف و یکی هم از عملیات و دزدی آن کارمندی که تمام وسائل را تهیه کرده و با مقام عالی در اختیارش نهاده بودم و تازه يك چنین عملی را انجام داد!

در اینجا آقای رامتین با اینکه من برای نجات از شر این مرد فرهنگی حاضر بودم که اجناس را با او واگذارم لیکن مانع شدند و گویا از حساب خود با آن شخص طلبش را برداشتند تا من بعداً با او بپردازم من نیز اثاثیه را بدیگری فروخته و از زیر بار شکستی که یک نفر دزد و خائن برایم فراهم آورده بود رهائی یافتم -  
بمراجعه مکرر انواع و اقسام اشخاص ما شروع بقرض و پرداخت کردیم و حتی بعضیها نیز مانند شاعر شیرین سخن آقای م با فحش و ناسزا با مجال ندادند و آنچه تحویل این دزد داده بودند از ما اخذ کردند ولی تا با امروز هم زیر بار قرض يك عده دیگر می‌باشیم -

بنگاه و تشکلات ما بعلت همین دزد و همین دزدی محکوم بزوال و نیستی شد -  
من شخصا میخواستم تشکلات عظیمی بوجود آوریم همکاران من همه ساعی بودند که این بنگاه آبرومند را به بهترین راه یسرفت دهیم ولی وجود يك دزد همه کارها را فلج کرد  
همین قیاس را نسبت به تشکلات کشوری بنمائید -

زندان دزد را درمان نمی‌نماید و فرد را اصلاح نمی‌کند یوسف ما نیز دوره زندانش تمام شده است و اکنون مانند دزد های دیگر اهمیتی بزندان نمی‌دهند -  
اگر فعلاً ۳۷۰۰ تومان دزدیده و چهل روز حبس شد با دادن کفیل ۲۵۰۰ تومانی بیرون آمد فردا مبلغ دزدی را بیشتر میکنند تا زود تر نجات یابد و شاید هم يك روز در این جامعه دکتر و مدیر روزنامه و مربی نماینده وزیر و نخست وزیر و هزارها چیز دیگر هم بشود -

يك زندانی میگوید تمام ادارات شما را دزدان اداره مینمایند

۷۰۰۰ مرد مطلع منتظر خدمت

۷۵۰۰ دوشیزه و مادام با حقوق گزاف مشغول کار

حسن بابائی زندانی شماره ۴۸۵۵۵ پس از اینکه دو سال در زندان

بلا تکلیف بسر برده تازه مقام منبع دادگستری جرم او را

۵۰ شلاق دانسته و آزادش کرده اند!

چون دیگر زندانی است که جلد اول کتاب زندان را بیایان برسانیم میخواهم نتیجه بگیرم که گفته آن زندانی که زندان را بیهوده و بوج میداند تأیید نمایم و گفتار آن زندانی دیگری که میگفت اگر کسی آدم کشت او را میکشم و اگر دزدی کرد طبق مذهب اسلام دست و گوش و با میرم تصدیق کنید -

تمام زندانی که زمان مرحوم رضاشاه بزندان افتاده اند امروز بیرون آمده و از مفاخر خود این را میداند که زندانی دوره رضاشاه بوده اند و چون سیاست نیز کمی آغشته شده است بدنه چپ متایل شده و علی رغم تمایلات خود داد و فریاد سر داده و سیاسی شده اند و حال آنکه منظور این دسته صرفاً آلوده کردن گل و گرفتن ماهی میباشد -

فقط یکمده جوان ایرانی بدبخت را ملعبه اعمال خود ساخته اند برای ازین بردن دزد و زندان باید اصلاحات فرهنگی را آغاز کرد و دزد را نیز که جامعه ما و سیاست ما و ترفی و یسرفت و سعادت ما را فلج کرده است دست و پا برید و حتی تیر باران کرد - تا دزدی در این مملکت ریشه کن نشود اگر چرچیل و استالین و ترومن هم مستشار زمامداری ما بشوند ابد اصلاح نیست دزدی مانند مرض خوره در بیکر ایران رخنه کرده و اگر معالجه فوری نشود آنقدر او را میخورد تا نیست و نابودش نماید -

دزدان واقعی ما در زندان بسر نمیبرند - دزدان واقعی در ناز و نعمت هستند و



با سرقلهای کلان علناً معامله میشود ۱ من عنقریب شما را باخود بوزارتخانه ها خواهم برد تا ملت ایران يك سلسله اصلی از عوامل نكبت و ذلت و فقر و فئانی خود را مشاهده نماید و در آن هنگام دزدان اداری و ملی و خائنین را يكجا از جلو شما رژه خواهم داد .

بنابر این اگر زندانیان همه متانند که بی تقصیرند و مقصرین واقعی آزادند تعجب نکنید بدبختی باندازه ایست که انسان نمیداند اظهار کندام يك را ترجیح دهد .  
در همین وزارت دارائی قریب هفت هزار نفر از کارمندان مرد خود را منتظر خدمت کرده اند و حال آنکه هفت هزار و پانصد نفر مادموازل و مادام ۱ و دوشیزه و خانم را بکار گماشته اند چرا ؟ چون متصدیان لوده و هرزه و طبعا . . . میباشند . شما در این ادارات و بران وزارتخانه هر جا بروید ملاحظه میکنید که ده ها و صد ها دختر آن شنکول و منگول ۱ محبوب و مقبول دور تا دور اطاق را گرفته مشغول سرخاب و سفیداب هستند ۱ این نماینده ترقی يك ملت نیست بلکه نماینده يك جامعه منحط و بدبخت است که عنقریب آثارش معلوم خواهد شد ۱ خانمها تصور نکنند من بملت اینکه هنوز تکلیف معلوم نیست این سخنان را میگویم یا اینکه خدای نخواستہ خانمها طرف بی مهری هستند که چنین حقیقی انتشار می یابد من با این تشکیلات نه تنها در وزارت دارائی بلکه در هیچ وزارتخانه حاضر بکار نیستم ۱ من بسهم خود تبر و کلنگ برداشته و دارم این تشکیلات را واژگون میکنم ولی خود شما انصاف بدهید آیا شایسته است که در يك وزارتخانه هفت هزار نفر مرد منتظر خدمت گردند و هفت هزار و پانصد نفر زن با حقوق های گزاف و دیوانه کن و با عدم اطلاع کافی مشغول کار باشند .

آیا اگر هر يك از شما وزیر دارائی بودید و جدانا باین عمل مبادرت می نمودید و شاید هم علت اینکه پرونده من بلا تکلیف است همان جریان کدائی را طی میکند که باید از روی میز شما ها بگذرد و چون شما با سایر کارمندان مرد روزها با شعر و شاعری سیری می نمایند از اینرو هر پرونده و کاغذی محکوم است که تا چند ماه زینت بخش میز های شما باشد ۱

این جریانهای مفتضح فلسفه زندانیان را تقویت کرده تا دزدان واقعی را جانشین نائیم همین حالا بمن خبر رسید که حسن پایانی زندانی شماره ۲۸۵۵۵ دارای پرونده ۸-۲۰۲ که در تاریخ ۲۰ ر ۲۲ زندانی شده مدت دو سال در زندان تحمل مشقات کرده و در برابر نامالیات زندان بلا تکلیف بر آورده و جان بدر برده است تازه مقام منبع دادگستری جریه او را فقط ۵۰ ضربه شلاق تشخیص داده است .

کمی نیست بپرسد ای دیوانه ها ای موجودات غیر ذی شعور بچه مجوزی کسی را که فقط جرمش ۵۰ ضربه شلاق بوده است شما دو سال تمام در زندان بلا تکلیف نگاه داشته اید .

آیا عائله او در این مدت از کجا ارتزاق میکردند آیا مرده اند یا زنده اند بشهرنو افتاده یا کلفتی مینمایند ۱

این است این ساط دیوانه کن که باید اساسش واژگون و هیئت حا که اش در زیر آن له گردد و بس

### مصاحبه آقای حکیم الهی با آقای وزیر دادگستری

راجع بفجایع و جنایات زندان و رسیدگی عاجل

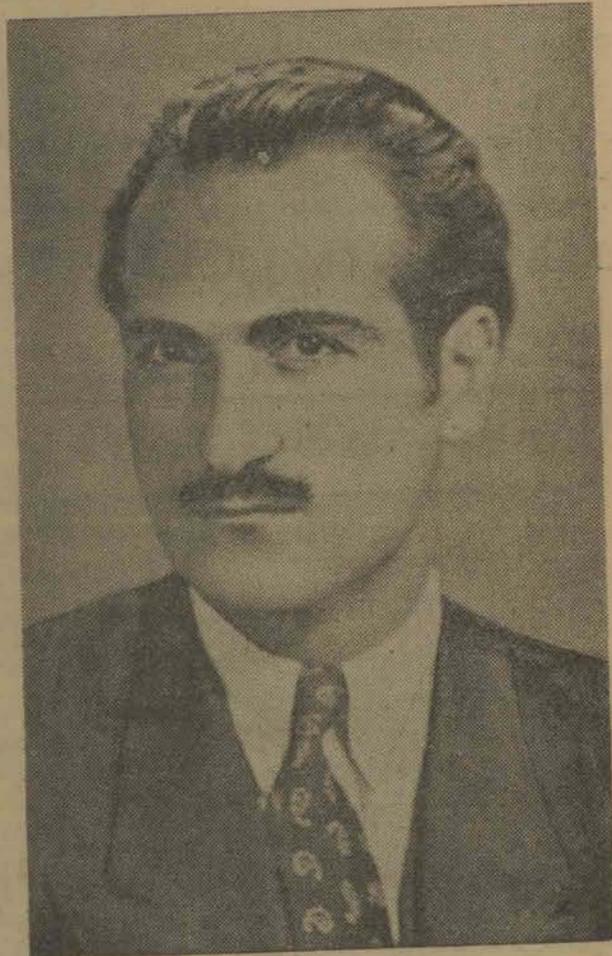
#### کمک اعلیحضرت شاه بزندانیان

نااه وزارت دادگستری بزندانیان

در تعقیب رسیدگی باوضع رفت بار زندانیان و شکایات و مراجعات خانواده های سرگردان زندان بانفاق جناب آقای سنندجی نماینده آزادی خواه و باشاهت مجلس شورای ملی و آقای طاهری زاده وکیل دادگستری خدمت جناب آقای نصرالملک هدایت وزیر دادگستری رسیدیم و پس از بیانات مؤثر جناب آقای سنندجی سئوالات زیر را از جناب آقای وزیر دادگستری پاسخ خواستیم که عیناً سئوالها و جوابها را بنام مزدگانی بنظر برادران و خواهران زندانی میرسانم .

پرسش — قانون اساسی ما تصریح می نماید که جرم هر فرد مظنون باید پس از ۲۴ ساعت باو اعلام گردد ولیکن در زندان ما اکنون متجاوز از ۲۵۰۰ نفر هستند که ماهها و سالها بدون آنکه علت زندانی خود را بدانند در زندان بسر می برند و محاکم دادگستری و مقامات صلاحیتدار بعلل ناموجهی از قبیل قلت کارمند و وسائل ۱ و عدم وسائل نقلیه برای آوردن آنان بمحاکم صلاحیتدار متوسل می شوند ۱ آیا ممکن است از شخص شخص جناب عالی بنام ۲۵۰۰ نفر زندانی بلا تکلیف و بنام بیست هزار نفر عائله آنها تقاضا کنیم که يك هیئت سه نفری برای رسیدگی بپرونده های آنان و تعیین تکلیف قطعی آنها از طرف دادگستری و محاکم مربوط بدان همه روزه در زندان قصر

تشکیل یابد و این بهانه های شکفت آور از میان برداشته شود؟!  
**پاسخ** - بطور کلی آنچه از زندان اطلاعاتی رسیده است وضع آنجا خوب



آقای حکیم الهی مؤلف کتاب

نیست و هر پروژه از طرف آقایان برسد در اجرائش حاضرم • دستور میدهم يك كیبونی تشکیل گردد و قاضی هائی معین می کنم که بکار هارسیدگی نمایند حتی بآنها

تنفس داده نشود تا کارها را عموماً اصلاح و تکلیف آنها معین گردد من خودم در زمان کابینه آقای بیات هم که آقای عدل وزیر دادگستری بودند معتقد بودم که يك محکمه سيار تشکیل دهیم ولی باشکالاتی برخورد نمودیم •

**پرسش** - طبق آماری که اینجانب در مدت ۲۲ روز تحقیقات در شهرنو (۱) تهران بعمل آورده ام و هنوز ناتمام است یک هزار و یازده نفر ۱۰۱۱ از فواخش آنجا اظهار میداشتند که شوهران آنان در زندان رفته و باینکه تقصیری هم نداشته اند آنقدر در زندان ماندگار شده اند که زنان آنها از شدت فقر بهالم فحشاء تن در داده اند و چه بسا خواهر و مادرو دختران زندانیان نیز از شدت سستیصال باین بد بختی گرفتار آمده اند!



یکمنظره از چند نفر زندانی دو حالیکه آنان برای بازرسی مالباس داده اند !! ولیکن باز بعضیها کت و شلوار شخصی خود را در بر دارند

آیا این جریان مخوف ایجاب نمی نماید که هرچه زودتر اقداماتی برای تعیین تکلیف ۲۵۰۰ نفر زندانی بلا تکلیف بعمل آید •

اگر با این جریان برای اقدامی آماده می باشند خواهشمند است تاریخ شروع با اقدامات را برای ثبت در این گزارش و این تاریخ جانگداز دقیقاً اظهار فرمائید •

**پاسخ** - من هرچه زودتر و بغوری اقدام می نمایم •  
 من بتمام معنی و باتمام قوا برای این خدمت حاضرم و تاریخ آن را از روز شنبه

(۱) کتاب بامن بشهرنو بیائید که بزرگترین و اسرار آمیزترین آثار اجتماعی است تقریباً منتشر خواهد شد •

ممنوع میکنم چون منظورم اینست که البته کاری بکنم که نتیجه بگیریم من از تمام وسائلی که در دست دارم برای مقصود خیر خواهانه بکار خواهم برد و اگر نواقصی روی دهد آنرا هم در صدد تکمیلش بر خواهم آمد و حتی بوسیله رئیس دولت و هیئت دولت شروع می‌کنم مطمئن باشید که من شخصا باین اصلاحات علاقمندم .

**پرسش** — عده زندانیان در کارخانجات زندان با حقوق جزئی مشغول کارند و مقامات زندان همه روزه نصف مزد آنان را بعنوان اینکه برای ذخیره خود هنگام مرخصی پس انداز می‌نمایند بر میدارند .

ولیکن پس از آنکه کارگری ماهها و سالها کار کرد و می‌باید پس انداز و ذخیره



نمایندگان روزنامه ها در زندان  
بهمراهی رئیس زندان

خود را بگیرد؛ باو چیزی داده نمی‌شود سهل است مبلغی نیز بنام مزدگانی مرخصی از او مطالبه می‌نماید و کمترین مزدگانی که از یک چنین کارگر بدبختی اخذ میشود امضاء لیست دریافت مبلغ ذخیره است و باندازه در زندانیان رعب ایجاد میکنند و بقدری این تیره روزان نسبت بقانون کشوری بدبین و عدم تأمین خود را در آن مشاهده می‌نمایند که جرأت ابراز شکایت را ندارند !  
آیا ممکن است وزارت دادگستری در ذخیره کارگران و مزد آنان نیز نظارت داشته باشد یا نه ؟

**پاسخ** — باید این موضوعات در کمیسیون مورد مذاکره واقع شده و اگر حیف و میل میشود از آن جلوگیری کامل بعمل آید و این قسمت بکلی بر طرف گردد مسلماً این هم در کمیسیون حل خواهد شد .

**پرسش** — در زندان محلی برای زندانی اطفال نابالغ وجود دارد که نام بی‌مسمائی باسم دارالتأدیب بآن نهادماند .  
کسانی که در آنجا می‌روند و یا این که بعداً آنان را در آنجا می‌برند وسیله شکنج ترین



این زن که فعلا در زندان زنان بسر میبرد با ۵ نفر از کودکان خود در زندان است ۱۱ جریان بدبختی او را در جلد دوم این کتاب مطالعه فرمائید !

عقوبات و شرم آورترین کارها میشوند یعنی این بدبختان ۱ شهزادی غلط کاری های اجتماع ما وسیله اطفاء شهوت يك مشت دزد و سارق مسلح و چاقو کش میشوند !  
و در نتیجه حشر با این گونه دزدان و هرزه‌کاران اگر از زندان خارج شوند از

زمره خطر ناك ترين جاني ها وسارقين بشمار خواهند آمد .

آيا وزارت دادگستري مي تواند اقداماتي نموده و اين صنفه نك ملي را از زندان ما پاك كند و از صورت تربيت گاه خطر ناك ترين دزدان بيرون آورد يانه ۱۴  
عرض كنم من كاري كه ميكنم اين است كه در اين محل وارد شوم و علت اين است كه معايبي حس ميكنم -

معايب هم متنوع است نيمتوان يكي را عيب دانست يكي را حسن بايد وارد شد و تمام وضعيت آنجا را اصلاح كرد و هر كاري كه مربوط ب اداره مربوطه آن است بايد توجه و رسيدگي كرد تا اين معايب هم بلكي با نظارت ما از بين برود اميد وار هستم بتوانيم اين معايب را رفع كنيم .

**پرسش** - آيا در وزارت دادگستري مرجعي براي شكايه از دزدان يوني فرم زندان كه از همه چيز زندانيان مي دزدند وجود دارد ؟ يانه ؟ و آيا جناب عالي مي توانيد يك چنين هميشي را بوجود آوريد ، تا آن نگاه بجامعه ايراني معلوم شود كه آيا دزد واقعي در اين مملكت زنداني است يا زندانيان !!!

**پاسخ** - عرض كنم يكي از حقوق قانوني وزارت دادگستري بازرسي كل كشور است . در هر حال اگر عيبي مشاهده شود در هر يك از رشته هاي اداري بدادگستري مراجعه مي كند .

اين وزارت خانه از لحاظ رياست عاليه بازرسي ميتواند بازرسين عازم و رفع معايب كند و استثنائي هم ندارد ( در اينجا جناب آقاى سنجدي پرسيدند آيا هيئت بازرسي تشكيل يافته است آقاى وزير فرمودند بله تشكيل شده و شخص وزير هم در آن وارد است ) من خود داري از رسيدگي اين جريان هانمينام و حتى چندي پيش در وزارت جنك هم جرياني واقع بود و من بازرسي فرستادم و بازرسي كردم .

من فردارئيس نظيه را ميخواهم و باو مطلب راحالي ميكنم و چند نفر كه با آنان اطمينان دارم معين ميكنم و در صورت لزوم با وزارت كشور هم مذاكره در هيئت هم اگر لازم شد خود داري نخواهم كرد و شما هم بايد از هر جهت كمك كنيد و هر جا كار ماند فوراً تذكر دهد تا دوباره بجران يفتد .

**پرسش** - در زندان زنان عموم زنان نجيب و دختران معصوم با زنان فواحش و زنان ترياكي و حشيشي و زنانى كه كه مبتلا بسفليس و سوزاك هستند و بجرم فحشاء در زندان افتاده اند يا بجرم داشتن شيره كس خانه بزندان آمده اند همه در يك محل و در يكجا جمع مي باشند و اغلب امراض و اخلاق سوء خود را بيكديگر انتقال مي دهند و بيشتر

آنان در بلا تكليفى بسر برده و مبتلا مي شوند . آيا وزارت دادگستري مي تواند اقدام عاجلي براي رفع اين همه بدبختي ها بنمايد يانه ؟!

**پاسخ** - اميدوارم همه اين مسائل در كميسيون حل شده و با وجود خود آقايان مطرح و راه اصلاح پيشهاد و عمل شود ؛ سيس جناب آقاى وزير يك رشته مسائل راجع ب امور كلي اجتماعي بيان فرمودند و اظهار تالم و تاسف كردند كه فوق العاده موثر و صحيح بود ولي بنا ب درخواست خود ايشان از نوشتن آن خودداري مي شود .  
اين بود قدمي كه ما امروز بخاطر نجات يكعده زنداني بدبخت برداشتم و در پايان بنام هزاران نفر عائله زندانيان از جناب آقاى سنجدي كه هادي ما در اين ملاقات گرديدند تشكر و تقدير مينمائيم .

جريان كميسيون و طرز تشكيل و مذاكرات آن نيز همه روزه نوشته و بنظر خوانندگان معظم خواهد رسيد .



پس از يك هفته از انجام اين مصاحبه دو كميسيون در وزارت دادگستري تشكيل گرديد و بدبختانه قبل از اخذ نتيجه فوري كابينه سقوط و آقاى اردلان وزير دادگستري گرديد . جريان افتتاح آمبر زندان و زندانيان جدي بود كه بنگارنده مجال نوشتن تمام اسرار را نديداد ناگزير شخصاً با اقدامات پرداخته با مزاحم شدن آقايان اداري ۱۱ پروژه متصديان لابلالي دادگستري و وکلای مجلس شورای ملی اقدامات اساسی فراهم گرديد تا اينكه بفاصله يكماه بعد اعليحضرت محمد رضا شاه از زندان بازديد و دستورات لازم صادر و ابلاغ فرمودند و ليكن در همان روز متجاوزان از بنگاه شكايه رسيد كه زندانيان را براي ورود شاه لباسي پوشانيدند و بفاصله يكساعت پس از خروج از آنان گرفته بودند و كاسه همان كاسه بود و آتش همان آتش ؛ و در همان روز آقاى رضوان از شدت بلا تكليفى و پریشانی عائله اش اعلام گرسنگي کرده و ليكن جز من كسي صدای او را نشنيد ؛ بهر حال باه دقيقه سر كشي پايان جنيت خانه اصلاح نخواهد شد . كميسيوني نيز كه در تاريخ آذرماه از وزير دادگستري وعده از بانوان تشكيل شده است همچگونه قدم اساسي برداشتند و صرفاً براي اغفال و تظاهر بوده است بدبختي اينجا است كه متصديان كميسيون و حتى وزراء مربوط در دران نديدانند و آن چند نفر خاني نيز كه در كميسيون شركت كرده اند بلكي از نواقص و معايب زندان عاري هستند فقط من قبل از اينكه كتاب زندان زنان كه در شرف اتمام است انتشار يابد از اين بانوان عضو كميسيون تقاضا دارم هر چه زودتر زنان سفلسي و فواحش و (خانه دار) را از زندان زنان خارج و در محل ديگري زنداني نمايند مابقي اصلاحات زندان زنان تقديم اولياء محترم امور - باري فعلا اعليحضرت شاه وزير دادگستري رئيس شهرياني هر سه نفر

جریان زندان را در تعقیب این رشته تحقیقات ملاحظه فرمودند اینک از آنان تقاضا دارم باز هم این کتاب را بدقت مطالعه نموده و با اقدامات اساسی پردازند.

چنانکه پیشنهادهای بسیاری در روزنامه‌ها راجع با اصلاحات زندان کردیم و جریان مخوف آب مشروب آنگا را تشریح نمودیم اعلیحضرت شاه نیز در تعقیب مشاهدات خود در تاریخ سه شنبه هیجده دیماه ۱۳۲۴ مبلغ پنج هزار تومان برای حفر قنات آب در زندان اهداء فرمودند و باضافه طبق خبری که در روزنامه همان روز اطلاعات منتشر شده است نوید بهبود وضع عمومی زندان را از حیث سوخت و اضافه غذا و تهیه زیلو و بتوداده است و نیز تغییراتی در هیئت مدیره زندان بوقوع پیوسته است که امیدواریم جبران مافات نموده و این کتاب بزرگترین رهبر آنان بشمار آید و همچنین امیدواریم الحاق زندان بوزارت کشور یا دادگستری اگر چه در خرابی آن وزارت خانه نیز تردیدی نیست بعمل آید.

اینک نامه را که وزارت دادگستری بزندان نوشته و در تعقیب درخواست های مفید پاسیار یک سبعمی بآن اداره داده است یادداشت نموده آنگاه بدانید زندان چه غوغایی است که حتی وزارت دادگستری نیز که خود صد درجه از زندان بدتر است از آن ناراضی است! اینک صورت نامه.

وزارت دادگستری اداره زندان پاسخ نامه ۱۷۶۳۹ ۱۲/۷/۲۳ نکات زیر را یادآور مینماید:

متصدیان زندان تعیین شده از طرف شهربانی فاقد صلاحیت کافی برای اداره کردن زندان و تهذیب اخلاق و روحیه زندانیان میباشد و نه فقط اصلاحی از طرف آنها انتظاره میرود بلکه بیشتر بفساد و اخلاق زندانیان افزوده میگردد.

وضع خوراک و پوشاک زندانیان مخصوصا دارالتربیه، مایه تاسف است.

زندان مرکز هم فاقد صلاحیت صحتی است و از بهداری زندان فقط اسبی

باقی است.

تهذیب و تربیت در دارالتربیه نه تنها فراهم نیست بلکه نتیجه معکوس داده و تمام آنها لغت و غور و بدون سرپرست هستند ووووو.

این نمونه نامه است که دادگستری زندان نوشته است تا بعد برسم بخود دادگستری بهر حال نگارنده بنام چندین هزار نفر زندانی بی پناه از اعلیحضرت شاه و مقاماتی که با اقدامات پرداخته اند ابراز تشکر نموده و امیدوارم تا قبل از انتشار جلد دوم که اسرار نکستی در آن بسیار است معایب زندان بکلی برطرف گردد و بدین وسیله از دوست عزیز و دیرینه ام حضرت

آقای موسوی یارزی که مقالات زندان را جمع آوری و با کمال جوانمردی و اعتقاد با اصلاحات ملی بصورت حاضر در دسترس عامه گذارده اند ممنون و متشکرم و مسلم این اقدام مردانه ایشان کمتر از اقدامات وزارت دادگستری نخواهد بود زیرا وزارت دادگستری باز هم با لیت و لعل سر و کار دارد و بدیهی است با انتشار این کتاب خفتگان عالم غفلت آن وزارتخانه بجنب وجوش افتاده و دقیقه چند از اوقات اشتغال بتریاک را نیز وقف بهبود اوضاع زندان خواهند کرد.

بیدار کردن این عناصر بسته بهمت خوانندگان و قدرت ملی است که انشاءالله هر چه زودتر آغاز خواهند کرد و نیز از زندانیان محبوس فعلی و آزاد شده سابق و افسران با کدمان شهربانی که با کمال مهربانی و دلسوزی اطلاعات گرانبهایی راجع به فجایع زندان اظهار و ابراز داشته و مدارکی بن داده اند کمال امتنان را دارم و اگر هنوز با انتشار آن موفق نشده ایم بعلت این است که غرور ملی اجازه انشاء اینگونه جنایات را نمیداد و باضافه این مقدار نیز که منتشر شد چنانکه ملاحظه شد حق ترجمه بزبانهای خارجی از آن سلب گردید ولیکن امید میرود که برای آگاهی از دوره وحشت و اصلاحات اساسی در جلد دوم تمام آنرا انتشار دهیم.

این کتاب را بعموم زندانیان تقدیم و برای نجات آنان و اقدامات کافی نیاز هموطنان خود می نمایم.

هموطن عزیز! برادر ایرانی من! خواننده گرامی! چنانکه ملاحظه شد اوضاع اجتماعی و تشکیلات ما فاسد و غیر قابل تحمل است ولیکن باید بدست خود ایرانی و بوسیله ایرانی و فقط ایرانی اصلاح گردد و لاغیر. و اظهار این فجایع نیز صرفاً برای بیدار کردن هموطنان عزیز و اقدامات اساسی آنان است و الا اصلاحی را که اجانب برای ما ایجاد نمایند دفع فاسد بافند و قبیح باقی است! ایرانی از حیث هوش و استعداد و لیاقت از زبده نژاد ملل بوده و بدبختیهای فعلی نیز زاده مداخلات اجانب است و بس!

هدایت الله حکیم الهی  
(فریدنی)

تهران - دیماه ۱۳۲۴

## کتابهای اجتماعی

که در آینده نزدیک بقلم نویسنده این کتاب  
منتشر خواهد شد

۱- بامن بشهرنو بیایید.

۲- ژیکولوها و ژیکولتهای تهران.

۳- جلد دوم بامن بزندان بیاید شامل اصلاحات

اخیر زندان و شرح حال زندانیان سیاسی.

با هنر باحزاب ایران بیایید



ژیکولوها و ژیکولتهای تهران: بزرگترین کتاب  
واسرار آمیزترین آثاری است که زندگانی جنون  
آمیز و بی رویه آن گاره های !! تهران را نشان میدهد  
و عمق ریب بوسیله ناشر این کتاب انتشار خواهد یافت \*

کتاب تحقیق در ثروت و مالکیت

بمقام نویسنده این کتاب در آینده منتشر خواهد شد

مرکز فروش - کتابفروشی ابن سینا و کانون معرفت  
اول لاله زار و سایر کتابفروشی های معتبر

ارزش ۲۰ ریال

